

زاگرس تاریخ گاهشماری

تدوین: کمیته پژوهش‌های تاریخی پژاک



تاریخ گاهشماری زاگرسی

تدوین:

کمیته پژوهش‌های تاریخی پژاک

۲۰۲۲ میلادی - ۲۷۲۲ کُردی

کمیته پژوهش‌های تاریخی پژاک
PJAK History Research Committee

- گاهشماری میتراپی - هوری
- تاریخ گاهشماری ماد
- زرتشتی
- یزدگردی
- لکی، لری، کلهری
- زیگ کردی
- گرمسیری سلطانی
- نوروز

تدوین: کمیته پژوهش‌های تاریخی پژاک
ویرایش: گروه ویرایش مرکز پژوهش‌های تاریخی
پژاک

صفحه‌آرایی و طرح جلد: رامین گارا
انتشارات: مرکز انتشارات پژاک ۱۴۰۰ ه.ش

تعداد صفحات: ۹۵
چاپ یکم بهار ۱۴۰۱ - ۲۰۲۲
چاپخانه گریلا
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

فهرست

پیشگفتار	۶
مقدمه	۸
انواع گاهشماری قمری و خورشیدی	۱۲
گاهشماری زاگرسی باستان	۱۶
گاهشماری میتزایی	۲۶
نظام تقویم باستانی و مادها	۳۳
اقتباس سال پارسی از مادی	۴۳
گاهشماری لکی	۴۶
گاهشماری ایزدی	۵۰
گاهشماری زرتشتی	۵۳
گاهشماری مغان	۵۶
گاهشماری اوستایی کهن	۵۸
گاهشماری اوستایی نو	۵۹
گاهشماری یزدگردی	۶۳
گاهشماری کردی گرمسیری سلطانی	۶۴
گاهشماری لری	۷۲
گاهشماری دیلمی	۷۵
تقویم گریگوری	۷۶
نوروز	۷۹
گاهشمار معاصر کردی	۸۳
تقویم‌های محلی کردی	۹۰
برخی واژگان	۹۲



– مهر متعلق به دوره
«شوتارنای یکم» پادشاه
میتانی در ۱۴۹۰ – ۱۴۷۰ ق.م.

این مهر، تصویر یک
خورشید دارای بال است
که نماد پادشاهان میتانی
در شمال و روزاوی کنونی
کردستان بوده و جزو اخلاف
هوریان بوده‌اند. در اطراف
مهر فوق به خط میخی نوشته
شده: شورتارنا فرزند کیرتا
پادشاه میتانی. مهر میتانی
نماد فره‌ری‌وهر بوده. فره‌ری
همان «فره‌ری – وه‌ری» است
که واژه‌ای هورامی به معنای
«شکوه خورشید» می‌باشد.

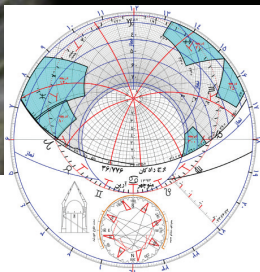


**Royal seal of Šauštatar of Kurdish
Mitanni Empire**



**Royal seal of Modern Kurdish
Ezdanism Religion**

– نماد ایزدیان کُرد



پیشگفتار

نگارش حاضر را به این خاطر آغاز کردیم که در تطور تاریخ خلق کُرد، آنچه به مثابه دستاورد فرهنگی هزاران ساله حاصل گشته، از سوی شرق شناسان غربی و مورخان و محققان ایرانی به نام ایرانشهری قالب گشته که جای شکی نیست این نوع برخورد در راستای برنامه‌های سیاست آسمیلاسیون و نسل کشی فرهنگی صورت می‌گیرد. تواتر پیشرفت‌های متقن تاریخی در زمینه گاهشماری کُردی نیز بصورت مبرهن نمایانگر یک رشته دستاوردهای بازنمایی شده علم و آگاهی خلق کُرد در دامن زاگرس است.

اینکه تقویم و گاهشماری از سوی نوع بشر با تاریخ تطور فرهنگ پیش از تمدن عجین گشته، شکی نیست و می‌دانیم که نخستین گاهشماری‌های مبتنی بر رؤیت اهل ماه در مزوپوتامیا در ۳۰ هزار سال پیش تنها می‌توانسته در این سرزمین روی داده باشد. زیرا نطفه فرهنگ توأم با آگاهی‌های علمی اولیه و ابتدایی در مزوپوتامیا بسته شد و در دوران نوسنگی با علم و فناوری ابتدایی آن همگام گشت که نمونه‌های بارزش انقلاب روستا، انقلاب زبان، و انقلاب کشاورزی است. حاشا کردن نظام دولت-ملت ایرانی از این دستاوردهای خلق کُرد و تاریخ یگانه آن، در مسیر حذف و پاکسازی کامل صورت گرفته. تبانی علم و قدرت و ثروت پان‌ایرانیسم بر ضد فرهنگ زاگرسی، امروز ایران را در مقابل مسئله کرد و آزادی خلق کُرد به مرحله کائوتیک و فوق‌بحرانی رسانده و با انکار تاریخ، زبان و فرهنگ این قدیمی‌ترین خلق فرهنگ آریایی زاگرس، نوعی فروپاشی گریزناپذیر بشریت از منظر اخلاق و معنا که جنبه‌های محرز مادی و معنوی دارد، محسوب می‌گردد.

روند کار در این مقال، بدین منوال است که ریشه‌های اولین شکل‌گیری فرهنگی و نخستین تلاش‌های بشر در زاگرس برای وضع گاهشماری را نمایانده‌ایم. خاصاً کليدواژگان «هوری و میترايي» در مرحله نخست و سپس «ماد - زرتشتي» در مرحله بعدي که بنیان علم، پیشرفت، نظام‌مندی، نهادینگی و سازمان‌یابی تمامی حوزه‌های زبان، سیاست، علم، معماری، نجوم‌شناسی، دولت‌مداری و ساخت اجتماعی را مهیا ساخت و پارس‌ها آن را به ارث بردند، خود اثباتگر موجودیت خلق کرد بعنوان آغاز گران نیرومند پیشرفت‌ها هستند که فلات ایران بدون آن امروز در فقر و محرومیت نومیدکننده بسر می‌برد.

ناگفته نماند که در این سیر منطقی احیای فرهنگ مادی و معنوی خلق کرد هیچ قصدی مبنی بر گرایشات ملی‌گرایانه، پان‌کردیسم و شوونیسم کردی نداریم و حتی مثقال ذره‌ای از آن گرایشات را هم لایق خود نمی‌بینیم. کسی هم این حق را ندارد که تأکید مبرم بر احیای فرهنگ قدیمه خلّمان را به‌مثابه ملی‌گرایی یا شوونیسم تلقی نماید، زیرا همچو جنبش آپویی پژاک منکر اشتراکات فرهنگی خلق‌های زاگرس و فلات نیستیم که هزاران سال ماهیت و هویت آریایی را در ضمیر خود پرورانده‌اند. خاصه اینکه دستاوردهای فرهنگی کفدراسیون و کشور ماد در دو مرحله متمایز بیان اکثر تحولات زبانی، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، معماری و غیره را شکل داده‌اند، شکی نیست؛ پس کوبیدن مهر انکار بر آن و یا مصادره کامل آن به نام پان‌ایران‌یسم فارسی نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. عیان است که گاهشماری‌های مغان، زرتشتی، اوستایی و یزدگردی که شناخت آنها فقط از حیث اتیمولوژیک و زبان‌شناسی با گویش‌های گورانی، پهلای و هورامی زبان کردی ممکن است، به اندازه خورشید آسمان فرهنگ ما می‌درخشد و نمی‌توان آن را انکار نمود.

نگارش حاضر اساساً یک بنیان «نظری» قوی برای احیای مدرن و امروزی هویت تاریخی خلق کرد جهت تشبث در حوزه «عملی» می‌باشد و دادگاه تاریخ، ما را موظف به عمل به این وظیفه نموده است.

بی‌شک این اثر نمی‌تواند خالی از نواقص باشد و مسلماً با کشفیات باستان‌شناسی بیشتر و تحقیقات افزون‌تر تاریخی، لایه‌های پنهان فرهنگ زاگرسی شکوفایی فزاینده به خود خواهد دید. این گام ما تنها آغازی برای انجام پژوهش‌های بیشتر و اساسی‌تر در راستای تنویر همه ابعاد تاریخ گاهشماری کردی در چارچوب فرهنگ کهنسار زاگرسی می‌باشد. باشد که گام‌های متقن‌تر و پرتکمینی در این راه برداشته شود.

کمیته پژوهش‌های تاریخی حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۱۵ فوریه ۲۰۲۲

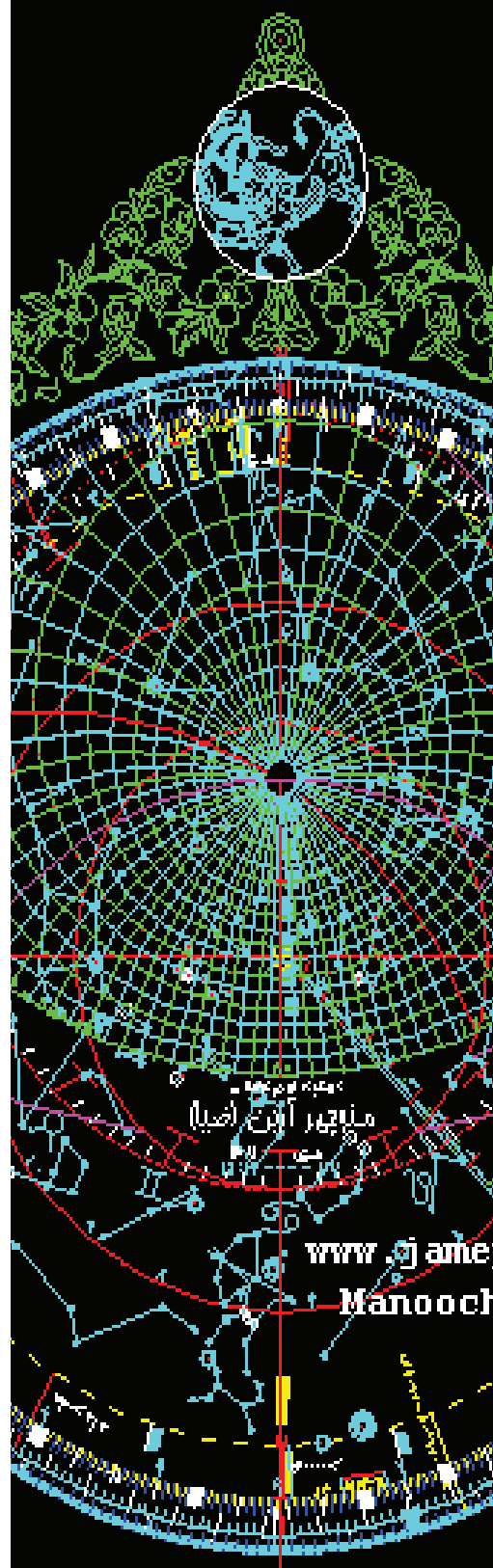
۲۶ ریه‌ندان ۲۷۲۲

Kurdish
Calendar

ڕۆژژمێری
کوردی

مقدمه

گاهشماری عبارت است از یک سیستم خاص سازماندهی روزها، ماه‌ها و سال‌ها با ثبت وقایع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و مذهبی برای یک خلق. همچنین می‌بایست در آن به ثبت رویدادهای تاریخی گذشته دست زد. معمولاً هر تاریخی دارای چهار عنصر زمانی «روز، هفته، ماه و سال» است. تقویم یا گاهشماری‌های رایج بر دو نوعند یا نجومی‌اند یا ریاضی. آغاز تقویم با شروع دوره تاریخی و زندگی اجتماعی و کشاورزی بشر و نیاز او برای تعیین زمانبندی کشاورزی است. از جمله این گاهشماری‌های نجومی می‌توان از گاهشمار خورشیدی زردشتی و گاهشمار جلالی ملکی نام برد که با رصد خورشید بنیانگذاری شده‌اند و تقویم هجری قمری که براساس هلال ماه استوار است. ولی گاهشماری‌هایی مثل تقویم میلادی و تقویم هجری شمسی، گاهشماری‌های ریاضی هستند که از طریق محاسبه و تطبیق تنظیم شده‌اند. طبق اسناد و مدارک و کتاب‌های تاریخی، تقویم جلالی ملکی هرگز در ایران به اجرا گذاشته نشده است و هیچ سند و نوشته‌ای که در آن به اجرای تقویم جلالی یا جلالی ملکی اشاره شده باشد، وجود ندارد و آگاهی مردم از تقویم جلالی، یک دانش عمومی است. البته در تقویم‌های سنگی دوره قاجاریه و نیز تقویم‌های غیررسمی چاپ شده در سال‌های اخیر - که به دنباله همان رسم تقویم‌نگاری دوره قاجاریه است - هنوز ستون خاصی برای تقویم یزدگردی با نام «فرسی»، اختصاص می‌دهند که معمولاً هم از نظر محاسبه و تطبیق با تقویم هجری خورشیدی، خطا و نادرست است. و این تقویم‌ها نیز معمولاً به نام تقویم چاپ سنگی، یا تقویم سعد و نحس، معروف‌اند. به هر تقدیر، خلق کرد هم یک تاریخ طولانی در زمینه انواع گاهشماری‌ها دارد که همه، ریشه در گاهشماری میتراپی یا مهری دارند و خاستگاه آن زاگرس و



مزوپوتامیا می‌باشد. همه خلق‌ها و ملل، تاریخی خاص خود در زمینه علم گاهشماری دارند ولی تاریخی که به میراث برای کردها باقی مانده، اگرچه غنی، متکثر و بسیار شکوهمند است، اما امروزه در دوره حاکمیت دولت-ملت فاشیستی در خاورمیانه با سیاست‌های انکار و آسمیلاسیون و نسل‌کشی روبرو می‌باشد.

نخستین امر در تاریخ گاهشماری زاگرس، مصادره کامل تاریخ آن مگر در برخی موارد شفاف و امروزمین است. آنچه بعنوان تاریخ میتراپی، زرتشتی و مانوی به میراث مانده، امروز دست‌خوش گسترده‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین غارت‌ها و مصادره‌ها در چارچوب برنامه‌های نسل‌کشی فاشیست‌های حاکم بر کردستان قرار گرفته. حد این دست‌درازی‌ها فراتر از حوصله و طاقت یک خلق است. لذا یکی از راهکارهای مقابله با سیاست‌های نسل‌کشی فاشیست‌ها را انجام کارهای نظری به مثابه یک بنیان قوی جهت حفظ هویت کردی-زاگرسی دانستیم. اصالت یک خلق و ریشه‌داربودن ژرف خلق کرد در جغرافیا و سرزمینی به نام زاگرس که تا به حال با وجود یورشهای وحشیانه نابود نشده، محال است از این پس نیز نابود گردد. دلیل آن پایداری، غنای فرهنگی و شکوه و عظمت آن در مهد زاگرس است. بی‌شک در این زمینه نباید راه ملی‌پرستی را درپیش گرفت و به ستیزه با سایر خلق‌های همجوار پرداخت، زیرا خلق‌هایی چون فارس، ارامنه، گرجی، بلوچ و بسیاری دیگر از منظر اشتراکات دینی و تاریخی با کردها هزاران سال زیسته‌اند. برای مثال میترائیسم آیین مشترک همه آنهاست، اما این دلیل نمی‌شود که امروز چون حاکمیت در ید قدرت دولت-ملت فاشیستی فارسی قیضه گشته، به میل خویش ترک تازی کرده و به تارومار فرهنگ‌ها و یا مصادره دستاوردهای فرهنگی و تاریخی بپردازد. چراکه میترائیسم آیینی است که ابتدا در زاگرس و میان اقوام پروتوکرد برخاسته بعد میان ملل دیگر اشاعه یافته. این امر برای زرتشتی هم مصداق شایسته دارد. حتی تأثیرات علمی و زبانی هم برخلاف ادعاهای امروزمین فاشیسم، بصورت تأثیرپذیری علمی و زبانی فارس‌ها و ملل همسایه از علم و زبان خلق کرد است. قایل شدن نژاد متفاوت برای نوع انسان نیز امری ضد علمی و غیرمنطقی و فاشیستی است، چه برسد به خلق‌های آریایی خاورمیانه که ریشه فرهنگی مشترک دارند.

در ادامه بایستی بر یک نکته اساسی انگشت گذاشت و آن، سوءاستفاده و بهره‌برداری فاشیستی از همین اشتراکات فرهنگی خلق‌ها است. فاشیسم ایران بیش از یک قرن است بصورت نظام‌مند با مصادره به مطلوب همین اشتراکات، به ترویج ایرانشهری دست می‌زند و همه دستاوردهای تاریخی کردها را از آن خود می‌داند. یکی از آن غارتگری‌ها نیز، قالب‌نمودن تاریخ گاهشماری کردها به نام ملت مسلط فارس است. عملی که از زمان شعوبیه دوران پس از اسلام آغاز شد ولی بصورت نظام‌مند فاشیستی تنها قدمتی صدساله دارد.

با تدوین و نگاشتن تاریخ حاضر در خصوص «تاریخ گاهشماری زاگرسی» در چارچوب هر چهاربخش کردستان و با در نظر گرفتن تمامی تنوعات آیینی، مذهبی و خلقی، سعی کرده‌ایم نوعی بیدارگری را در خصوص حفظ هویت کردی بر نمط مبارزات آزادیخواهانه نظام‌مند، ترویج دهیم. کتمان یک تاریخ و حاشا کردن آشکارا از آن، مسلماً یک ملت حاکم و یک دستگاه فاشیستی را دچار لعنت مبارزات بی‌امان خلق تحت‌ستم خواهد ساخت. تبار این

مبارزات هم ریشه در همان تاریخ کهنسال و ژرف دارد که برای بقا در تقلا بی‌امان است. استراتژی تحقیق حاضر در راستای منویات یک تز بنیادین است که همت‌دارد یک روشنگری در مسیر کشف تاریخ قدیم خلق‌کرد را نمط خویش قراردهد تا چراغی پرفروغ برافروزد، پایه‌های نظری را قوی گرداند و به بادهای رعب‌آور فاشیسم خاورمیانه‌ای نلرزد. استراتژی تعیین‌گشته شفافا نمایان می‌سازد که هوچیگری تاریخی ایران‌شهری ره به جایی نمی‌برد و توان زدودن اصالت از حقانیت و حقیقت تاریخ و هویت زاگرسی را ندارد. سابقه استفاده از تقویم با توجه به ثبت امله ماه به ۳۰ هزار سال می‌رسد. تلاش بر این است که اثبات کنیم اگر گاهشماری بیش از ۳۰ هزار ساله و فرهنگ بیش از ۱۲ هزار ساله در مناطق زاگرس و مزوپوتامیا به میان آمده و به نقاط دیگر خاورمیانه و جهان اشاعه فرهنگی یافته، بنابراین، این ستون نظری، ریشه خلق‌کرد را به پروتوکردهای باستان می‌رساند و محدود به سه هزار سال نیست. محققان جهانی و کرد امروز این ریشه را تنیده در بیش از ۱۲ هزار سال خاک مزوپوتامیا می‌دانند که پس از اشاعه فیزیکی از آفریقا، در طی تطور و دگرشد تاریخی انسانی، به اشاعه فرهنگی دست زده. گاهشماری هم به مثابه علم زمان و زیستن در زمان، بخشی از آن فرهنگ کهنسار می‌باشد که پروتوکرده آن را ترویج داده و اولین باشندگان آن، قوم هوری هستند که نیای تمامی خلق امروزین گرد هست. پس این تز که ریشه خلق‌های مزوپوتامیا و فلات ایران تنها به ۳ هزار سال پیش بازمی‌گردد و طی یک مهاجرت از شمال یعنی استپ‌های روسیه به آن مناطق آمده‌اند، قویا مردود گشته است. تحقیقات باستان‌شناسی «گوردون چایلد» و اسپایزر^۱ و دهها محقق دیگر غربی و نیز نظریات متقن رهبر اوجالان در خصوص تدوین تاریخ منظم تطور و دگرشد خلق‌کرد بر ریل این زمان تاریخی، به حق اثبات ساخته‌اند که مزوپوتامیا و زاگرس مستحق این یادداشتند و «پای چوبین ایران‌شهری و فاشیسم خاورمیانه‌ای سخت بی‌تمکین است».

مآلا انواع گاهشماری قمری ۳۰ هزار ساله مزوپوتامیا و غارنشینی زاگرسی، میترای، زرتشتی، یزدگردی، سلطانی و مادی یک مسیر مشخص تاریخی را مقابل دیدگانمان مجسم و مصور می‌سازند که به بخشی لایتجزا از هویت فرهنگی و علم پایه‌ای شناخت زمان و نحوه زیستن در بطن زمان، مبدل گشته. از این حیث، مصادره همه این گاهشماری‌ها به نام و عنوان «ایران‌شهری» و عنوان جعلی «فرس قدیم ۳۶۵ روزه» غدیری عظیم در حق خلق‌کرد در روزگار معاصر علم‌گرا است. مدعیان این تاریخ جعلی، قدمت فرس قدیم را به ۵۰۲۵ قبل از میلاد می‌رسانند که یک دروغ بزرگ است و مستندات تاریخی آن را رد می‌کنند. تلاش پان‌ایرانیست‌ها همانا مصادره تاریخ تقویم میترای به نام خود است که هوری‌ها واضح آن بوده‌اند. کاملاً روشن است که حتی هخامنشیان خود تقویمی نداشتند و تقویم زرتشتی را از مادها و بابلیان بصورت تمام و کمال اقتباس کردند. مشخصاً، بخش بزرگی از تلاش‌های شرق‌شناسان که به

۱. باستان‌شناس استرالیایی که در مورد نوسنگی و مزوپوتامیا تحقیق کرد.
 ۲. خاورشناس و باستان‌شناس آمریکایی. وی در مورد نوسنگی و فرهنگ کردها تحقیق نموده.



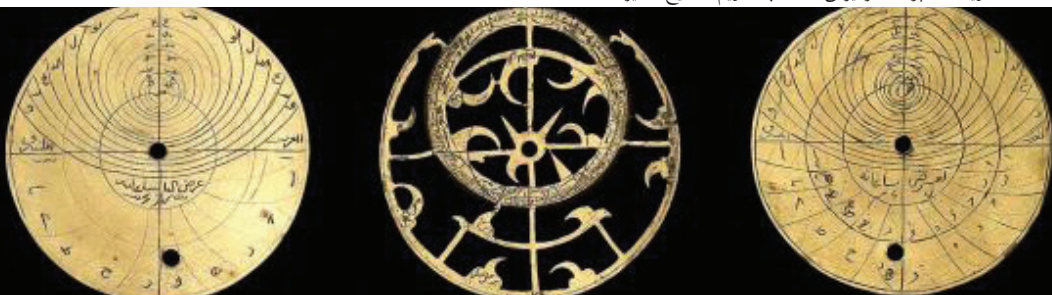
یک جریان «اوربانتالیستی» مشهور گشته، بصورت محرز به فاشیسم حاکم بر کُردستان خدمت نموده است. آگاهی از تاریخ و بودن در گهواره آن، اما اولین تقلاها و دست‌وپازدن‌های یک ملت زیر یوغ ستم است برای یافتن خویشن خویش. تدوین تاریخ گاهشماری زاگرسی هم بخشی از آن تقلا است که رویه استراتژیک دارد زیرا پایه‌های نظری اثبات حقانیت تاریخی یک خلق را محکم می‌گرداند. ایرانیان بخاطر فشار نظام لویاتانی دولت-ملت، در بررسی تاریخ گاهشماری و تقویم، گمان و خیال خویش را بصورت مصادره تاریخ خلق‌ها برای خود، دخالت می‌دهند حتی «ذبیح بهروز»^۱ این کار را کرده است. این تحقیقات و تلاش‌های ما نوعی مجادله نونگرانه و هویت‌خواهانه برضد ستیزه‌های همان فاشیسمی است که به سلب هویت از خلقمان دست زده.

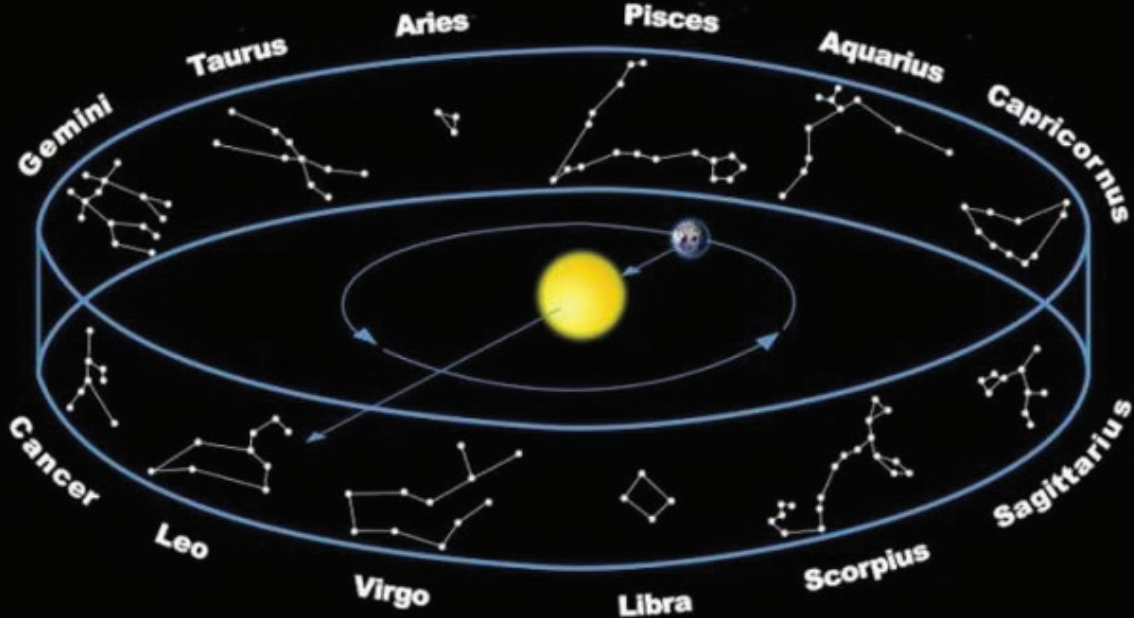
گذشته از این موضوعات بنیادین که در فوق ذکر شد، نحوه عملکرد در پایش یک تاریخ بی‌آلایش همچو تاریخ خلق کرد، ما را ملزم می‌گرداند که در نحوه تطیع و جستجوی خویش انصاف را رعایت نماییم و همه پیشرفت‌ها را به نام خلق کرد بارد و انکار ملی پرستانه، قالب ننماییم. بنابراین سهم خلق‌هایی چون ارامنه، فارس، گرجی و بلوچ که هزاران سال در کنار خلق کرد زیسته‌اند و امروز به یک اندازه در چنگال لویاتان دولت-ملت در غل و زنجیرند را انکار نمی‌کنیم. نمونه پارز یکی از همکاری‌ها، تنظیم تقویم جلالی توسط دانشمندان زمانه فارس است که آن را برپایه تقویم کردی تنظیم نموده‌اند.

بایسته است در تمام منابع، ادبی، هنری، تاریخی، سالنامه‌های تمدن‌ها و... جستجو کرد تا بتوان از مجموعه اطلاعات تقویمی، سند استخراج نمود، ضمن اینکه باید در زبان‌شناسی، جغرافیا، ریاضی، باآشنایی با ادبیات و قصه‌ها روایت‌های مربوط به تقویم را جمع کرد و از آن استنتاج به تقویمی اساسی نمود. امروز کشور ایران و کشورهای حاکم بر چهاربخش کردستان هم این کار را انجام می‌دهند، ولی حاکمیت فاشیست ایران در زمینه تاریخ گاهشماری و تنظیم آن، آشکارا و با هزار توجیه دزدانه تاریخی وجود تاریخ عظیم زاگرسی را انکار می‌نماید و به مصادره به مطلوب تمامی دستاوردهای خلقمان دست می‌زند. نوعی نمک‌شناسی است که در قبال فرهنگ مادر کُرد صورت می‌گیرد. آنها تمامی دستگاه سیاسی و اداری و ابزار تحقیق و نهادهای پژوهشی را در اختیار دارند و خود می‌برند و می‌دوزند. خاصه با تعدی در ماهیت اصیل منابع تاریخی قبل از اسلام چون گاتاهای زرتشتی و اوستا، نه تنها تاریخ گاهشماری زاگرسی که تاریخ زبان، خلق، علم، فرهنگ و جغرافیا را به نام ایران‌شهری سلطه‌گر مهر زده‌اند.

دلیل اصلی این بی‌محابا بودن محققان و پژوهشگران ایرانی در زمینه تحقیقات تاریخی، یکی به فقدان یک مرکز و یا نبود تحقیقات تاریخی کردی منظم با مشروعیت سیاسی بازمی‌گردد. امروز، جنبش آزادیخواهی کرد این وظیفه را برعهده گرفته و به تاختن در آن میدان مبارزه هم مشغول گشته. بنابراین، این نگارش نوعی تلاش برای افزودن به آگاهی تاریخی با هدف بیداری خلقی است.

۱. نویسنده و پژوهشگر ایرانی که کتاب «تقویم و تاریخ در ایران» را نگاشته.





انواع گاهشماری قمری و خورشیدی^۱

گاهشماری در تاریخ بشر قدمت دیرینه دارد. تعیین زمان جهت سازماندهی زندگی مذهبی و اقتصادی ضروری بود و آنها با حرکات ماه و خورشید تقویم ابداع کردند. مردمان اولیه از آسمان به عنوان قطب‌نما، ساعت و تقویم استفاده می‌کردند. طلوع و غروب خورشید به ترتیب نمایانگر شرق و غرب بودند. صورتهای کره ماه، یک ماه را معین می‌نمود و ماه به همراه حرکت سالانه خورشید در آسمان تقویم را پدید آوردند. با شروع تبادلات تجاری میان فرهنگها، موقعیت ستارگان برای راهنمایی دریانوردان بکار گرفته شد. آنچه مسلم است بشر ابتدا مفهوم یک شبانه روز و بعد مفهوم یک ماه را بر اساس اهل ماه درک کرد و در گاهشماری به کار برد. دو نوع گاهشماری «قمری» بر اساس گردش ماه و «خورشیدی» بر بنیان گردش خورشید به ترتیب در تاریخ وضع گشته و تطور یافته‌اند. ابتدا به توضیحی در خصوص سال قمری و سال خورشیدی می‌پردازیم سپس هر یک از نوع قمری و خورشیدی را تشریح می‌نماییم.

هر بار گردش ماه به دور زمین یک ماه قمری را می‌سازد و با دوازده بار تکرار ماه قمری یک سال قمری پدید می‌آید. به طور کلی گاهشماری قمری بر این مبنا استوار است. طول ماه قمری ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه است با دوازده بار تکرار ماه قمری یک سال قمری ایجاد می‌شود که ۳۵۴ روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه است.

اما سال خورشیدی یا سال شمسی با گردش کامل زمین به دور خورشید پدید می‌آید که ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه به طول می‌انجامد. بنابراین سال قمری با سال خورشیدی به اندازه یازده روز اختلاف دارد.

۱. منبع: نوشته‌های رامین صادقی

درازای فصلهای اخترشناختی در زمان کنونی عبارتند از: بهار ۹۲.۷۶ روز، تابستان ۹۳.۶۵ روز، پاییز ۸۹.۸۴ روز، و زمستان ۸۸.۹۹ روز. فصلها یکسان نیستند زیرا مدار زمین به گرد خورشید کمی بیضی شکل است و خورشید درست در مرکز مدار قرار ندارد. بنا بر قانون دوم کپلر، زمین وقتی به خورشید نزدیکتر است تندتر از زمانی حرکت می کند که از آن دور است. بنابراین، فصلهایی که هنگام نزدیک بودن زمین به خورشید روی می دهند زودتر سپری می شوند.

در گاهشماری های شمسی-قمری، با در نظر گرفتن تصحیحات نجومی، ماه ها به صورت قمری و طول سال به صورت شمسی محاسبه می شوند. گاهشماری در طول تاریخ به انواع زیر تقسیم می شده است:

گاهشماری قمری

در این گاهشماری، هر ماه بر اساس اهله ماه مشخص می شود و از ماه نو تا ماه نو دیگر را شامل می شود. این نوع گاهشماری که بر اساس فصل ها نیست در طول فصل ها تغییر می کند و جشنهای فصلی در طی سالهای مختلف جا به جا می شوند. به همین دلیل است که گاهشماری قمری در تمدنهای اولیه به سرعت جای خود را به گاهشماری قمری/خورشیدی می دهد تا جشنهای مذهبی و نیز فصل جمع آوری مالیات در موعد مقرر هر سال تکرار شوند. تنها گاهشماری قمری خالص که امروزه هم مورد استفاده است، گاهشماری هجری قمری مسلمانان است.

باید دانست که گاهشماری اعراب عربستان در واقع به صورت قمری/خورشیدی بوده است یعنی ماهی به نام نسی یا همان فراموش شده را به انتهای سال اضافه می کردند تا گردش فصلی گاهشماری اتفاق نیفتد. این گاهشماری با نص صریح قرآن در سوره توبه منسوخ شد و گاهشماری قمری صرف جایگزین گردید.

گاهشماری قمری/خورشیدی

تقریباً تمام تمدنها برای اینکه فصلها در سالهای مختلف تغییر نکند مجبور به استفاده از گاهشماری قمری/خورشیدی شده اند. قدیمی ترین گاهشماری از این نوع متعلق به بین النهرین و به خصوص بابلی ها است. در گاهشماری بابلی ها دوازده ماه قمری وجود داشته است و هر چند سال یکبار یک ماه به سال اضافه می شده تا فصلها در جای خود در سال باقی بمانند.

گاهشماری خورشیدی

این نوع گاهشماری بر اساس گردش زمین به دور خورشید است. اولین گاهشمار خورشیدی تاریخ در مصر ابداع شده است (حدود سه هزار سال قبل میلاد). در هنر مصر باستان، نگاره «هور/هروس» (خدای خورشید) با سری به مانند شاهین نشان داده می شده است که اینجا، واژه «هور» از هوری مزوپوتامیا برگرفته شده است و پیوند با آن فرهنگ را می رساند. در این گاهشمار طول سال بر اساس تغریب یا کنار روزی ستاره سیریوس یا ستاره

شبه‌هنگ است. گاهشمار مصر باستان دوازده ماه سی روزی دارد و پنج روز اضافه در پایان یکی از ماهها. البته باید دانست که چون سال خورشیدی کمی از ۳۶۵ روز کامل طولانی‌تر است، به تدریج این گاهشمار هم از تطابق با فصلها خارج می‌شده است. گاهشمار میلادی و گاهشمار هجری خورشیدی دو گاهشمار دیگر خورشیدی هستند که بر اساس اعتدال بهاری تنظیم شده‌اند. برای اینکه مشکل گاهشمار مصر باستان در خارج شدن از تطابق با فصلها پیش نیاید، هر سه یا چهار سال یکبار به یکی از ماهها یک روز اضافه می‌گردد.

گاهشمارهایی که از مشاهدات طبیعی پیروی نمی‌کنند. معروفترین آنها گاهشمار تمدنهای آمریکای مرکزی به خصوص تمدن مایا است. این گاهشمار بسیار بسیار پیچیده بوده است و شامل یک دوره ۲۶۰ و یک دوره ۳۶۵ روزه بوده است به همراه یک تاریخ گذاری طولانی. گاهشماری مایاها در واقع ترکیبی از این سه دوره بوده است.

ترکیب دو دوره ۲۶۰ (۱۳ دوره بیست روزه) و ۳۶۵ (هجده ماه بیست روزه به همراه پنج روز اضافی) توانایی نامگذاری روزهای ۵۲ سال متوالی را دارند. هر ۵۲ سال این سیکل ترکیبی دوباره از اول شروع می‌شده است.

گاهشماری شمارش طولانی در واقع تعداد روزهایی بوده است که از یک روز مشخص (۱۳ آگوست ۳۱۱۳ سال قبل از میلاد که به اعتقاد مایاها شروع جهان است) گذشته است. البته این تعداد در مبنای بیست نوشته می‌شده است.

به طور خلاصه انواع گاهشمارها «قمری، خورشیدی، قمری/خورشیدی» بوده‌اند. گاهشمارها معمولاً از قمری آغاز می‌شده‌اند و سپس برای اینکه فصلها جابه‌جا نشوند به صورت قمری/خورشیدی درآمده‌اند.

ابداع گاهشمار خورشیدی توسط مصریان باستان بسیار مهم بوده است. تمام گاهشمارهای خورشیدی امروزی وامدار آنها هستند. اما جابجایی فصول در گاهشمار خورشیدی هم اتفاق می‌افتد مگر اینکه این جابجایی هر از چند سالی تصحیح شود. اینگونه تصحیحات آخرین مرحله پیشرفت گاهشماری در تاریخ بوده است و منجر به ایجاد تقویم میلادی و شمسی گشت.

کیسه ۳ ساله قمری

حرکت ماه به دور زمین که ناظر زمینی آن را از شروع هلال تا بدر کامل در آسمان مشاهده می‌کند ۲۹ و یک سوم روز به طول می‌انجامد. به عبارت دیگر دوازده ماه یک سال قمری ۳۵۴/۳۶۷ روز یا ۳۵۴ روز و ۴۸ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۳۶/۳۴ ثانیه می‌باشد. فضل السنه‌های هر سال قمری نجومی در هر سه سال (۳.۳۶۷) یک روز را به وجود آورده و شمار روزهای سال قمری را به ۳۵۵ روز می‌رسانند که سال کیسه است. در گاهشماری هجری قمری، روز افزون سال کیسه به آخرین ماه سال افزوده شده و شمار روزهای ذی‌الحجه به ۳۰ روز می‌رسد. در سال قمری حقیقی یا شرعی، مکانیسم کیسه برقرار نمی‌گردد.

کیسه ۵ ساله

پریود زمین به گرد خورشید ۳۶۵/۲۴۲۲ روز است. با انجام محاسبه دیگری معلوم می‌شود که این دوره تناوب برای رسیدن به ۳۶۵ روز و ۶ ساعت؛ یازده دقیقه کم دارد: $11 = (5 \text{ ساعت و } 48 \text{ دقیقه و } 46/8 \text{ ثانیه}) - 6 \text{ ساعت پس در واقع هر سال کیسه برای رسیدن به یک دور کامل حرکت زمین } 44 \text{ دقیقه } (4.11) \text{ کسر دارد که در هر } 33 \text{ سال به } 363 \text{ دقیقه یا } 6 \text{ ساعت خواهد رسید. بر همین اساس هر } 33 \text{ سال یک بار به جای سال چهارم، سال پنجم کیسه خواهد بود. به همین دلیل هم هست که سال‌های کیسه کردی بر عدد } 4 \text{ قابل قسمت نیستند. در هر دوره } 33 \text{ ساله، هفت بار کیسه در سال چهارم و یک بار در سال پنجم روی می‌دهد. نخستین کیسه } 5 \text{ ساله در ایران، سال } 1309 \text{ ه. ش روی داد.}$

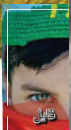
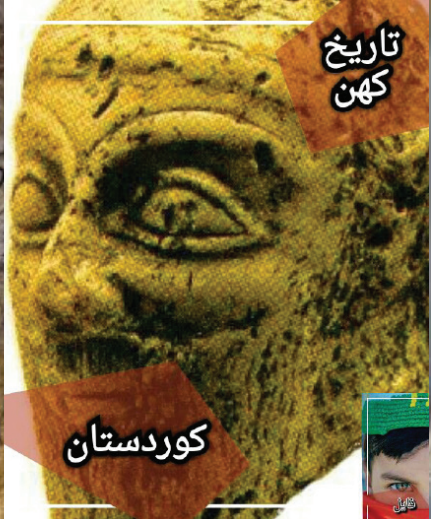




گاهشماری زاگرسی باستان

آغاز تقویم را باید با شروع دوره تاریخی و زندگی اجتماعی و کشاورزی بشر و نیاز او برای تعیین زمانبندی کشاورزی دانست. بشر اولیه با مقایسه و محاسبه پدیده‌های متوالی و منظم طبیعی مانند حرکت اجرام آسمانی و آثار آن به تقویم اولیه دست یافت. از میان پدیده‌های طبیعی تکرار منظم شب و روز، تغییر تناوبی اهره ماه و تغییر تناوبی فصول گرم و سرد، پیشتر از هر چیز مورد توجه بشر اولیه بود. تغییر تناوبی اهره قمر بیشتر نظر انسان را به خود جلب کرد از این رو، تقویم قمری را می‌توان نخستین تقویم مدون دانست و طبق شواهد ثبت اهره قمر توسط بشر قدمتی حداقل ۳۰۰۰۰ ساله دارد. از نظر تاریخی شکل دوم تقویم قمری-خورشیدی و شکل مدرن آن تقویم خورشیدی است.

در خصوص گاهشماری، از دوران باستان تا آغاز انقلاب نوسنگی، نجوم‌شناسی باید بررسی شود. بررسی این مقوله اما بی‌ارتباط با مقوله آئین‌ها نمی‌تواند باشد. زیرا جامعه طبیعی، نخست در قالب کلان‌های ۲۰ الی ۳۰ نفره زیسته‌اند سپس با طی هزاران سال، به دوره قبیله گذار می‌کنند. قبیله هم چون فرم خود را گسترش می‌دهد، پی‌می‌برد که الزاما باید یک فرم مدرن‌تر و گسترده‌تر به خود بگیرد لذا «عشیره یا اتنیسیته» شکل می‌گیرد. از کلان تا عشیره میلیون‌ها سال گذشته و انسان دیرزمانی شروع به داشتن باورهای اولیه از قبیل آنیمیسیم و توتیمیسیم می‌کند. آنیمیسیم یا جاندارگرایی، نخستین باورداشت کهن کلان‌ها و قبایل اولیه بوده. وقتی انسان می‌اندیشد که «همه چیز در کیهان هستی دارای روح است» بی‌شک به یک زنده‌بودن جاری در همه هستی‌های پیرامون خود اعتقاد یافته که از جمله آنها، هستی‌های موجود در آسمان است. ستارگان، ماه و خورشید از این منظر با باورها و اعتقادات راسخ انسان‌های دوران کلانی پیوند ژرف می‌یابند. اینکه انسان به جنگل، کوه، ستارگان، ماه و خورشید نگرسته و انگاره جاندارای را در درون خود نهادینه نموده، به مرور زمان به شیوه زندگی وی از لحاظ شناخت زمان و شناخت رویدادها، ساختاری متفاوت‌تر بخشیده. انسان چون همه هستی‌ها بویژه ستارگان و خورشید را زنده تصور نموده، برای آنها ارزش هم قائل



شده است. از همین نقطه از تاریخچه بشر است که اعتقاد به خورشید یا هور در بین النهرین در باورهای آیینی ریشه می‌دواند. مهرپرستی در پروتوهوری‌ها در دوران انقلاب نوسنگی همین روایت‌ها را برایمان زنده می‌سازد. تاریخ هوری‌ها به ۱۲ الی ۵ هزار سال پیش تخمین زده می‌شود. همین بازه زمانی را نیز عصر انقلاب نوسنگی می‌نامند.

نیاهوری‌ها در ادوار پارینه‌سنگی (۶۰ هزار سال قبل)، میان‌سنگی (۴۰ هزار سال قبل) و نوسنگی (۱۲ الی ۲۰ هزار سال قبل) به موجب اولین انقلاب یعنی انقلاب زبان، ذهنی شکوفا و مستعد یافته‌اند. رشد زبان نمادین در دگرشد آئین‌ها و نیز تحول و تطور در فرم حیات که «شکارگری و خوشه‌چینی» بوده تأثیر بسزاداشته. زبان موجب گشایش ذهنی و پرورش استعدادها و قوه خلاقه در نوع انسان گشت. لذا بشر قادرشد به تحقق انقلابات کشاورزی و روستا همت کند. این رویداد عظیم، بشر را به ستیغ پیشرفت‌های باران‌آسای تاریخ رساند. سه انقلاب زبان، کشاورزی و روستا مسلما نیازمند شناخت غیرقابل اغماض از توالی‌های شب و روز و ماه و سال بوده. بنابراین بزرگان قبیله و کاهنان آئین مربوطه آنها در نیایشگاه‌ها و معابد خویش گذشته از انجام امورات و مناسک آئینی، به رصد آسمان و کشف زوایای گذشت ماه، فصول و سال پرداخته‌اند. چه‌بسا اکثر باورهای کهن ریشه در نوع نگرش انسان به آسمان و پدیده‌های نجومی دارد. شاید اولین جرقه‌های ستاره‌شناسی از اینجا شروع شده که قدمتی ۳۰ هزارساله دارد.

آگاهی یافتن کلان‌ها و قبایل از گردش فصول سرد و گرم و تابستان و زمستان جهت کوچ از مناطق سردسیر زمستانی به گرمسیر برای بقای حیات یکی از الزامات شناخت انسان از تقویم سال و فصول بوده است. با رشد یکجانشینی، این معابد و نیایشگاه‌ها بودند که به مکانی برای علم انسان از ستارگان و صور فلکی که نشانه‌های گردش فصول هم بوده‌اند، مبدل شدند. زاگرس و بین‌النهرین یکی از قدیمی‌ترین مکان‌های رشدیافته دوره انقلاب نوسنگی است.

آثار مربوط به عصر نوسنگی در سراسر شرق کردستان شناسایی شده است، اما قدمت آنها در همه جا یکسان نیست. یافته‌های موجود بیانگر آن است که قدیمی‌ترین و شاید اصیل‌ترین

استقرارهای دوران نوسنگی در شرق کردستان و آنهم در چهار منطقه کردستان، کرمانشاه، لرستان و خوزستان پراکنده است. مهم‌ترین دوره نوسنگی در شرق کردستان فاصله میان اواخر هزاره نهم تا اوایل هزاره ششم پیش از میلاد است. زیرا دوره‌ای که در طول آن، گذر از زندگی نیمه کوچندگی با تولید «غالبا تولیدات دامی» به زندگی یکجانشینی با تولید مواد دامی و نباتی اتفاق افتاده است «پیدایش جامعه روستایی» اغلب محل‌های باستانی مربوط به این دوره، در دامنه‌های زاگرس قرار دارد اما قدمت آثار یافته‌شده در شمال کردستان (در ترکیه) بسی کهن‌تر از موارد شرق کردستان است. عبارتی قدمت خراب‌رَشک (گوبکلی‌تپه) در اورفا بیشتر از قدمت گنچ‌دره و گوران در شرق کردستان است. ۱- گنچ‌دره «کرمانشاه». ۲- تپه آسیاب «رودخانه قره‌سو کرمانشاه». ۳- تپه عبدالحسین «بین خرم‌آباد و ملایر». ۴- تپه سراب «شرق کرمانشاه». ۵- دشت خوزستان «شمال شرقی خوزستان». ۶- تل موشکی ۷- تپه گوران. این مراکز باستانی شاید بعنوان مثالی یک رصدخانه قدیمی برای علم نجوم اولیه آن ادوار تلقی نشوند، اما قطعا سالنامه‌ها در همان مراکز آئینی نیز تنظیم شده‌اند. این مراکز با آغاز روستائیشینی و رشد فرم اجتماعی با جمعیت بیشتر، نیاز به گاهشماری دقیق‌تر و علمی‌تر را حتمی ساخته‌اند. از این حیث، گاهشماری میتراپی که با نیاهوری و هوری آغاز شده، قدمت دیرینه دارد.

بنا به الواحی که از قرن هجده ق.م از سومریها به جا مانده، آنو، الهه آسمان، گندم و جو را از آسمان به زمین به ارمغان آورده و انلیل، الهه آسمان و گیاهان، بذره‌های گیاهان را جمع‌آوری کرده و در کوهستان‌ها کاشت، سپس دروازه کوهستان‌ها را بست تا اینکه آخر سر «نین‌آرو» خدای آب‌شناسی یا خدایی که آب را کشف کرد و «نین‌مادا» یکی دیگر از خدایان سومری دستور دادند که اجازه داده شود سومری‌ها بذر گیاهان و غلات را بشناسند و زراعت را یاد بگیرند. این روایت افسانه‌ای اشاره صریح و آشکار به کوهستان‌های سرزمین کردها است. بنابراین کردها یعنی هوری‌ها زودتر از سومریان زراعت می‌دانسته‌اند لذا فصول کاشت و برداشت را بنا به تغییرات اقلیمی و نجوم‌شناسی خاص خود می‌شناخته‌اند. این یعنی تاریخ گاهشماری تا این حد نزد کردها کهن است.

گوبکلی‌تپه نمونه بارز یک نیایشگاه است که می‌توان حدس زد که شاید یک رصدخانه هم بوده است، زیرا رصدهای نجومی و گاهشماری را خود کاهنان انجام می‌دادند که اکثرا در زمان‌های ماقبل تمدن، رئیس قبیله هم بوده‌اند. خراب‌رَشک، ترکیب خلاقانه‌ای از هنر و علم و آیین است. آثار مشاهدات آسمان حتی از دوران ماقبل تمدن، یعنی قبل از آغاز ثبت رخدادهای بر جای مانده است. تصور می‌شود که سنگهای قائم یافته‌شده در برخی از نقاط اروپا اولین رصدخانه‌ها باشند و این سنگها برای نشان دادن موقعیت خورشید و ماه در برخی از اوقات سال، نظیر اعتدالین، چیده و مرتب شده‌اند. احتمالا مراسم مذهبی در این روزها برگزار می‌شد، هر چند که کاربرد دقیق سنگها به درستی معلوم نیست.

محققان در دوره‌ای تأکید داشتند که دوره نوسنگی به ۸ الی ۵ هزار قبل از میلاد بازمی‌گردد، ولی پس از کشف خراب‌رَشک، امروز ناچارند تاریخ نوسنگی را از نوبازنویسی نمایند. زیرا همانطور که رهبر اوجالان حدس زده، احتمالا نوسنگی به ۱۲ الی ۲۰ هزار سال



خراب رشک (گوبکلی تپه)

قبل هم مربوط باشد. دلیل آن، قدمت دوازده الی ۱۵ هزار ساله خراب رشک است. شناخت از خراب رشک ما را به اندیشگی در خصوص موضوع اخترباستان‌شناسی هم می‌اندازد، بنابراین نخست به شناختی از این موضوع می‌پردازیم سپس زوایای این احتمال که شاید خراب رشک یک رصدخانه هم بوده است را بررسی می‌نماییم.

اخترباستان‌شناسی یا باستان‌ستاره‌شناسی Archaeoastronomy دانشی نوین و میان‌رشته‌ای از علوم باستان‌شناسی، ستاره‌شناسی و مردم‌شناسی / فرهنگ‌شناسی قومی Anthropology/ Ethnology است که به بررسی تأثیر و نفوذ پدیده‌های کیهانی و حرکات اجرام آسمانی بر روی هنرها، آیین‌ها، ادیان، باورداشت‌ها و دیگر پدیده‌های فرهنگی مردمان باستان می‌پردازد. دانش اخترشناسی باستانی Historical Astronomy که به بررسی تاریخی علم نجوم/ هیئت می‌پردازد، علی‌رغم برخی کارکردها و حوزه‌های مطالعاتی مشترک با اخترباستان‌شناسی، شاخه پژوهشی متفاوت و مستقلی است. اغلب، اخترشناسی اولین علم محسوب می‌شود. تقریباً همه تمدن‌های پیشین حرکات اجرام سماوی را مطالعه می‌کردند و از اندوخته دانش‌شان برای تعیین زمان، تجارت و نظم‌دادن به زندگی روزمره بهره می‌گرفتند. این اولین کوشش برای درک نیروهای طبیعی و مهار آنها به سود بشر بود.

اخترباستان‌شناسی، زیرشاخه‌ها و گرایش‌های گوناگونی دارد که در آن میان می‌توان از اسطوره‌شناسی کیهانی Cosmological Mythology، اخترقوم‌شناسی Ethnoastronomy و معماری نجومی Astronomical Architecture نام برد. مطالعه و بررسی در نظام‌های گاهشماری و زمان‌سنجی و ابزارهای آن در دوران باستان نیز از حوزه‌های پژوهشی اخترباستان‌شناسان بشمار می‌رود.

آسمان و پدیده‌های کیهانی برای مردمان باستان، گستره‌ای بکلی بیرون از دامنه نفوذ اراده و توانایی‌های بشری و در نتیجه خاستگاه و بودگاه تمامی خدایان، ایزدان و نیروهای بیرون از قدرت انسان دانسته می‌شده است. جوامع باستان، خاستگاه و سرچشمه پدیده‌های زمینی و رویدادهای نیک و بد را در آسمان جستجو می‌کرده‌اند و از همین روی است که در سراسر



شرق و غرب باستان، آسمان منزلگاه نیروهایی دانسته می‌شده که سرنوشت و مقدرات بشری را رقم می‌زده است. در معاصر، اخترفیزیک بصورت دیگر و علمی همان راه را ادامه می‌دهد. بازتاب پدیده‌های کیهانی به فراوانی بر آثار هنری باستانی و هنجارهای زندگانی اجتماعی مردمان به دیده می‌آید. تحلیل و تفسیر این داده‌ها بر بنیاد قواعد اخترباستان‌شناسی می‌تواند راهگشای ارزنده‌ای برای درک و دستیابی پژوهشگران مطالعات باستانی به جزئیاتی از زندگی و واقعیت‌های روزگاران گذشته باشد. آگاهی و درک ویژگی‌های جوامع باستانی و تحلیل فرهنگ و تمدن کهن آنان، بدون آگاهی از داده‌های اخترباستان‌شناختی، بکلی ناقص بوده و به نتیجه‌ای شایسته منجر نخواهد شد. در اخترباستان‌شناسی، تنها آسمان مشاهده‌پذیر با چشم غیرمسلح و نظریات حرکات سماوی زمین‌محوری و با توجه به میزان آگاهی پیشینیان از دانش ستاره‌شناسی (که در نوع خود بسیار دقیق و روشمند بوده است) مبنای تحلیل داده‌ها قرار می‌گیرد.

پس به موضوع خراب‌ریشک بازمی‌گردیم، زیرا قدیمی‌ترین اثر باستانی جهان است که به شکل بی‌نظیری هنر، علم و آئین را برای ما می‌نمایاند و شکوه نوسنگی در مزوپوتامیا را به تصویر می‌کشد. خراب‌ریشک بی‌شک قدیمی‌ترین نیایشگاه جهان است ولی احتمالاً کهن‌ترین رصدخانه هم باشد. باستان‌شناسان از سال ۱۹۹۴ تاکنون در حال کاوش آن هستند. در این مدت باستان‌شناسان کنده‌کاری‌های عجیبی از حیوانات مختلف، ستون‌های سنگی بلند و اولین شواهد شناخته‌شده از یادمان‌های سنگی (خرسنگ) را در این محوطه ماقبل تاریخی کشف کرده‌اند. این تپه خاکی درواقع سازه‌های پراکنده‌ای در محوطه‌ای به پهنای حدود ۳۰۰ متر و ارتفاع ۱۵ متر را دربرگرفته بود. برخی از دانشمندانی که در کاوش این محوطه حضور نداشته‌اند، حدس می‌زنند خراب‌ریشک درواقع رصدخانه است یا شاید حتی همان «باغ عدن» که ذکر آن در کتاب‌های مقدس



خدایان هوری

آمده. کسانی که به دنبال اثبات کارکردهای نجومی خراب‌رَشک هستند، عمدتاً دو ادعا مطرح می‌کنند. یکی از این ادعاها این است که این محوطه با آسمان شب، به‌ویژه با «سامانه ستاره‌ای شباهنگ» یا «سیریوس» هم‌راستا بوده است؛ زیرا مردمان محلی اینجا همانند سایر فرهنگ‌های منطقه که هزار سال بعد ظهور پیدا کردند، این ستاره را پرستش می‌کردند. ادعای دیگر اینکه کنده‌کاری‌های خراب‌رَشک یک رویداد برخوردی دنباله‌دار را ثبت و ضبط کرده که در حوالی پایان عصر یخبندان به زمین برخورد کرده است. چنانچه هر کدام از این ادعاها درست باشد و با توجه به قدمت بالای خراب‌رَشک، این محوطه به ناگزیر بدل به کهن‌ترین رصدخانه جهان می‌شود. طرح اولیه ساختمان‌ها و بناهای مدور و چشمگیر این نیایشگاه محل جدل و مناقشات بسیاری است. به این جهت، مشخص کردن کارکرد نجومی خراب‌رَشک برای باستان‌شناسان تقریباً غیرممکن است. اما دلیل دیگری وجود دارد که تردیدهای زیادی در مورد هم‌راستایی ساختمان‌های این نیایشگاه باستانی با سامانه‌های ستاره‌ای به وجود می‌آورد. اگر بناهای این اثر مسقف بوده باشد، این فرضیه که رصدخانه بوده باشد، رد می‌گردد ولی اینکه در داخل آن کاهنان امورات تنظیم گاهشماری مرتبط با آئین و خلق خویش را انجام داده‌اند، شکی نیست. از این حیث می‌توانسته کارکرد نجومی داشته باشد. خراب‌رَشک در مرکز «هلال حاصلخیز» واقع شده که زادگاه کشاورزی، نوشتن و آئین است. بنابراین کارکرد نجومی آن بدور از حقیقت نیست. برخلاف تصور برخی محققان، خراب‌رَشک به دوره قبل از کشاورزی تعلق ندارد، بلکه به ما می‌گوید که کشاورزی و نوسنگی قدمتش هزاران سال بیشتر از آنی است که تاکنون محاسبه نموده‌ایم.

«نباتا پلایا» در مصر با ۷۰۰۰ سال قدمت که قدیمی‌ترین محوطه نجومی جهان به حساب می‌آید، بطور قطع متأثر از هنر بنای خراب‌رَشک احداث شده است با این تفاوت که کارکرد نجومی آن شفاف می‌باشد. چرا باید تعداد زیادی از این شکارچی-گردآوران همکاری کردند تا خراب‌رَشک را بسازند؟ جواب این سؤال همچنان یکی از بزرگ‌ترین اسرار دنیای باستان است. مبرهن است که مربوط به دوره کنفدراسیون‌های اولیه قبایل می‌باشد. کنده‌کاری تصاویر حیوانات بر روی ستون‌ها نشان از یک دوره رشد یافته توتمیسم دارد. بعبارتی هر قبیله توتم متعلق به خویش را بر روی ستون خویش کنده‌کاری کرده. معنا و مفهوم ستون شماره ۴۳ همچنان چون رازی سَرَبه‌مُهر باقی مانده است؛ ولی «کلاوس اشمیت» و همکارانش عقیده دارند که در این ستون‌ها به‌طور کلی یک نکته روشن است؛ شکل T به‌نوعی ترسیم شمایل انسان (انسان بدون سر) است. اشمیت در سمپوزیومی که در سال ۲۰۱۲ درباره تحقیقات خراب‌رَشک برگزار شد، گفته بود:

ستون T-شکل واقعا پدیده منحصر به فردی از فرهنگ خراب‌رَشک و سکونتگاه‌های حوالی آن است و در هیچ جای دیگر کره زمین و در سایر فرهنگ‌ها مشابه آن یافت نشده است. در سال ۲۰۱۷ دو مهندس شیمی، نقوش حیوانی کنده‌کاری شده روی ستون‌های خراب‌رَشک را به موقعیت سامانه‌های ستاره‌ای در آسمان شب هزاران سال قبل مرتبط دانستند. این محققان در مقاله‌ای که منتشر کردند، استدلال کرده بودند که کسی که روی ستون شماره ۴۳ کنده‌کاری شده است، در واقع حکم یک «مُهر زمان» برای فاجعه برخورد

دنباله‌داری دارد که ۱۳ هزار قبل به وقوع پیوسته است. این فرضیه بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا دانشمندان قبلاً مشکوک بودند که یک دنباله‌دار در همان زمان به گرینلند برخورد کرده و آغازگر دوره کوتاهی موسوم به «یانگر درایاس» بوده است. «مارتین سویتمن» از دانشگاه ادینبرو در اسکاتلند که نویسنده اصلی این تحقیق است، در کنفرانس خبری در این خصوص گفت:

ظاهراً خراب‌رشک در میان کارکردهای دیگرش، رصدخانه‌ای برای تماشای آسمان شب بوده است و همچون یادمانی از واقعه ویرانگر [برخورد دنباله‌دار به زمین] عمل کرده که احتمالاً بدترین روز تاریخ از زمان پایان عصر یخبندان بوده است.

تیم باستان‌شناسی در خراب‌رشک این فرضیه را رد کرد. استدلال آنها این است که در ۱۲ هزار سال پیش غیرممکن است شکارچیان چنین بنایی با کارکرد نجومی را ساخته باشند و علم آن را داشته بوده‌اند. این استدلال هم‌اگر بر بنیان تاریخ نگاشته‌شده امروز است که قدمت نوسنگی را فقط ۸ هزار سال می‌داند. شاید انسان‌های سازنده خراب‌رشک به اندازه دانشمندان مصری، اعراب و یونانیان باستان صورت‌های فلکی را تشخیص نداده‌اند، اما از جهل کامل نسبت به موقعیت ستارگان و اجرام آسمانی هم بی‌اطلاع نبوده‌اند.

یکی از این ادعاها را گراهام هنکوک نویسنده کتاب مشهور «اثر انگشت خدایان (Fingerprints of the Gods)» مطرح کرده است. او در کتاب شبه‌علمی خود بدون ارائه هیچ گونه مدرکی ادعا کرده که فرهنگ‌های باستانی نه تنها توانایی ردیابی ستارگان را داشته‌اند، بلکه توانسته‌اند این دانش را در قالب مجموعه‌ای از اعداد به نسل‌های بعدی انتقال دهند.

یکی از نمونه‌های مورد علاقه هنکوک خراب‌رشک است. او در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۵ با برنامه پادکست «جو روگان» که بیش از ۱۱ میلیون بار شنیده شد، خراب‌رشک را «یک محوطه کاملاً نجومی» نامیده است. اندیشه‌های هنکوک موجب افزایش علاقه به خراب‌رشک به عنوان یک رصدخانه باستانی شده است. ولی او ادعای حتی خارق‌العاده‌تری در مورد کرکس و سایر کنده‌کاری‌های ستون شماره ۴۳ دارد. او باز هم بدون اینکه هیچ مدرکی ارائه دهد، عقیده دارد این ستون در واقع یک نمودار صورت فلکی باستانی است که انقلاب زمستانی را در پس‌زمینه آسمان شب در عصر کنونی نشان داده شده است. تا این لحظه هیچ مدرک قابل اتکایی وجود ندارد که نشان دهد خراب‌رشک یک رصدخانه باستانی بوده است؛ ولی شاید جایی در زیر ماسه‌ها مدار کی دال بر این موضوع نهفته باشد. امروز اما مبرهن است که یک نیایشگاه حتی اگر امروز نشانه‌هایی مدلول نیایم، باز در دیرزمان خویش محل فعالیت‌های نجومی کاهنان بوده است زیرا تنها آنان در زمان‌های قدیم دانش خاص خویش در مورد «حرکت تقویمی» داشته‌اند.



استون هنج

آثار باستانی بجامانده در کردستان که انقلاب نوسنگی در آن رخ داده، در سه منطقه اصلی کردستان شامل شرق کردستان با مرکزیت دشت مهران و سیمره؛ شمال کردستان با مرکزیت اورفا و روژاوا با مرکزیت تل حلف. بنای تاریخی خراب رشک یا گبکلی تپه (گرینه ووکی) از لحاظ ساختار و به دلیل دارا بودن ستون‌های سنگی غول‌پیکر که بصورت دایره‌ای شکل چیده شده‌اند، به نوعی بنیان سبک معماری برای «تل قارامل» در منبج روژاوی کردستان و «استون هنج» در انگلستان هم هست. خراب رشک ۶ هزار سال قدیمی‌تر از استون هنج انگلستان و ۷ هزار سال قدیمی‌تر از کهن‌ترین معابد سنگی مصری می‌باشد.

سازندگان استون هنج، در حدود ۲۰۰۰ آریایی میتراپی، برابر با ۳۰۰۰ ق.م، سنگ‌های این بنا را به شکل چند دایره تو در تو، در مکان فعلی آن کار گذاشتند. احتمالاً از این دایره‌های سنگی برای مشاهده حرکات خورشید و ماه و ستارگان که در آن زمان طی مراسم مذهبی مورد پرستش قرار می‌گرفته، استفاده می‌کردند.

در سال ۲۰۱۹، یک گروه بین‌المللی دانشمندان از آمریکا و بریتانیا به این نتیجه رسیدند که سازندگان «استون هنج» از دریای مدیترانه بوده‌اند.

محققان، DNA بقایای افرادی را که حدود ۴-۵ هزار سال پیش در استون هنج زندگی کرده بودند را تجزیه و تحلیل کردند و شباهت ژنتیکی با کسانی که در یونان و آناتولی (شمال کردستان - مزوپوتامیا - گبکلی تپه) و سپس در اسپانیا و پرتغال زندگی کردند، یافتند. کارشناسان معتقدند که حدود شش هزار سال پیش مهاجران پس از عبور از دریای مدیترانه از شرق به غرب وارد انگلیس شدند. در این جزیره، آنها توازن جمعیتی شکارچیان را تغییر دادند و اولین مزارع را تاسیس کردند. این پژوهش نشان می‌دهد که بخش وسیعی از جمعیتی که در دوره ساختن استون هنج (بین ۳۱۰۰ تا ۱۶۰۰ پیش از میلاد) در انگلستان زندگی می‌کردند ویژگی‌های ژنتیکی کشاورزان منطقه آناتولی را داشتند و در واقع افرادی بودند که طی مهاجرت گسترده‌ای از سواحل دریای اژه و منطقه آناتولی حدود سال ۶۰۰۰ پیش از میلاد به اروپای مرکزی در کرانه رود دانوب رسیدند. این مهاجرت بخشی از مهاجرت



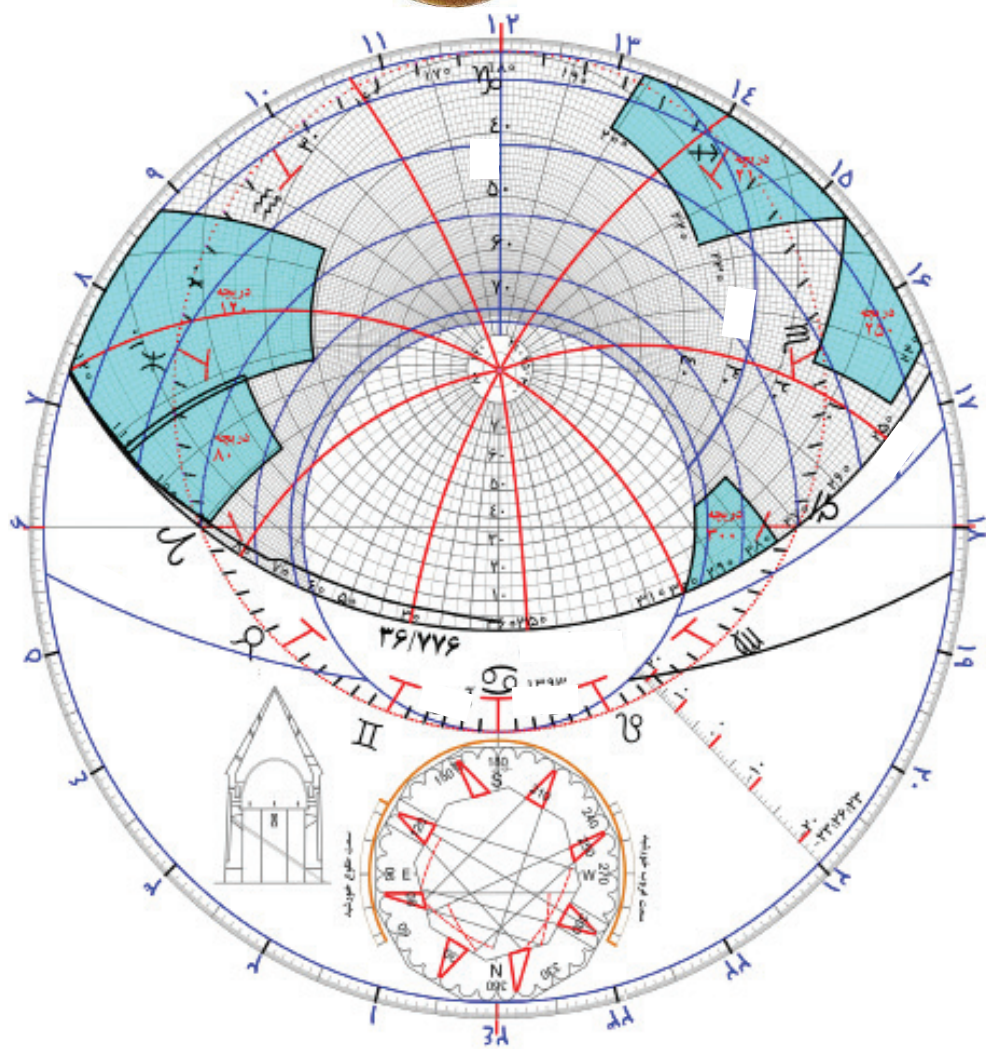
بزرگ جمعیت از آسیای صغیر بود که هشت هزار سال پیش شروع شد و در نتیجه کشاورزی در سراسر اروپا گسترش یافت.

استون هنج، واقع در ویلتشر، حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده است. استون هنج یادمانی پیشاتاریخی در دشت سالزبری ویلتشر در جنوب انگلستان است. این اثر، بازمانده دوران نوسنگی و عصر برنز است و شامل حلقه‌ای از سنگ‌افراشت‌های سارسنی است که به دور مجموعه‌ای نعل‌اسبی، مرکب از پنج سه‌سنگ سارسنی برش خورده، قرار گرفته‌اند. برخی ستاره‌شناسان هم بر این باورند که استون هنج در گذشته یک رصدخانه یا تقویم پیچیده بوده است و سازندگان استون هنج دانسته‌های ریاضیاتی لازم برای پیش‌بینی رویدادهای آسمانی را بدست آورده بودند. با ظهور عصر آهن در جزیره بریتانیا و فروپاشی آیین‌های اجتماعی پیشین، استون هنج به دست فراموشی سپرده شد و رو به ویرانی نهاد.

در سال ۱۹۷۳ هم باستان‌شناس انگلیسی، «کالین رنفرو» این فرضیه را ارائه کرد که استون هنج مرکز کنفدراسیونی از جوامع خان‌سالار عصر برنزی بوده.

در ۱۹۶۶ ستاره‌شناس انگلیس «جرالد هاو کینز» نیز کتاب رمزگشایی از استون هنج را منتشر کرد. به گفته هاو کینز «استون هنج یک رصدخانه است ... که به شکلی عامدانه، دقیق و ماهرانه میزان شده است». هاو کینز بر آن بود که استون هنج تقویمی نوسنگی بوده و برای پیش‌بینی خسوف و کسوف به کار می‌رفته است. او استون هنج را «کمپیوتر دوره نوسنگی» می‌خواند. کتاب هاو کینز در اوج رقابت فضایی و سه سال پیش از فرود بر ماه منتشر می‌شد و استون هنج را بهنگام و مدرن نشان می‌داد. هاو کینز حدس می‌زند افرادی که استون هنج و جاهای دیگر را ساخته‌اند، دانسته‌های ریاضی لازم برای پیش‌گویی بسیاری از وقایع آسمانی را به‌دست آورده بودند. بنابر همین نظریه‌ها، ۵۶ گودال حلقه اوبری مرتبط است با ۵۶ روز اختلاف بین هر پنج سال قمری با پنج سال شمسی، یا ۵۹ گودال حلقه‌های ایگرگ و زد با تعداد روزها در دو ماه قمری مرتبط است، یا ۱۹ سنگ کبود در اطراف مجموعه نعل‌اسبی شکل با ۱۹ سال دوره متونی مرتبط است و قس علی‌هذا. اغلب باستان‌شناسان در برابر نظریات ستاره‌شناسان درباره استون هنج مقاومت کردند و با آن‌ها مخالف بودند. نشریه باستان‌شناسی انتیکویتی از «فرد هوئل» خواست بین باستان‌شناسان و ستاره‌شناسان حکم باشد. هوئل بعد از بررسی مدارک نوشت «غیرممکن است مردمی ناآگاه از ستاره‌شناسی سنگ‌های استون هنج را جاگذاری کرده باشند».







گاهشماری میترای

زایش مهر (میترا): در مهر ماه در غاری تاریک پا به عرصه هستی نهاد! تعبیرهای گوناگونی درباره داستان زایش مهر (میترا) وجود دارد:

۱- از دل شب سرد و سیاه در مهر ماه، مهر (میترا) در غار گود و کم ارتفاعی در میان کوه‌های زاگرس، از دل سنگی پدید آمد. برخی زاده شدن او را از درون سنگ، استعاره از فروغ ناشی از برخورد دو سنگ گرانها به هم می‌دانند. مهر (میترا) در هنگام تولد، تنها یک کلاه هلالی قرمز بر سر داشت و همچنین شمشیر و تیر و کمان در دست!

۲- آناهیتا (الهه باروری آریایی)، مهر (میترا) را به گونه‌ای برشوم (برسنومپاک) درون غاری در تاریکی محض به دنیا آورد. بنابراین با دنیا آمدن مهر، خورشید و سال نو هم برمی‌آیند. آناهیتا پس از زایش مهر (میترا)، وی را روی برگ گل نیلوفر (نماد ایزدبانو آناهیتا) قرار می‌دهد.

۳- روایت سوم این است که مهر (میترا) از درون گل نیلوفر و بر روی پرکه آبی که برای آناهیتا بوده است در مهر ماه به دنیا می‌آید. نقاشی‌ها و تندیس‌هایی در این زمینه وجود دارد! شب یلدا در اصل عروج میترا به آسمان و یکی شدن با خورشید یا هور است لذا در اوج شکوه هوری می‌گردد.

گوی بالدار - نشان خورشید هوری و میتانی

نشان باستانی «گوی بالدار»، برای همگان شناخته شده است. در متداول‌ترین گونه این

نگاره، یک گوی با دو بال در طرفین و مرد-خدایی در میانه آن دیده می‌شود که گاه حلقه یا گلی را در دست و نقش ستاره‌ای را بر بالای سر دارد. نگاره گوی بالدار از حدود سده نهم پیش از میلاد در سراسر سرزمین‌های آسیای غربی و از جمله در شرق کردستان امروز رواج داشته، اما هر یک از اجزای اصلی آن، یعنی گوی، بال و مرد-خدا، پیش از ترکیب نهایی آن، از زمان‌های دورتر کاربرد داشته است. نشانه‌های میترای همان نمادهای خورشید هستند. هورمزد یا اورمزد همان خورشید مزدا در مزدایی می‌باشد. آیین مزدایی تمامی آیین‌های اقوام آریایی را دربر گرفته است و ریشه همه آنها می‌باشد که بصورت میترای جلوه پررنگ‌تری دارد.

نقش گوی یا چنبره میانه، از خورشید الهام گرفته شده است که خاستگاه بسیاری از باورهای آیینی مردمان باستان بوده و تا امروز نیز تأثیر فراوان خود بر آیین‌های نیایشی را حفظ کرده است. نشان خورشید، به گونه مستقل و بدون بال در نگاره‌های باستانی فراوانی دیده شده است و متعلق به هوریان و میتانیان است. مهر و نشان میتانیان یک خورشید با دو بال است که چند حیوان شبیه شیر بعنوان توت‌م آنها گرد آن حلقه بسته‌اند. برای مثال، نشان خورشید در سردر اماکن مقدس ایزدیان بصورت گل بابونه (به‌یون) که نماد خورشید است دیده می‌شود و بازمانده از آیین کهن میترای می‌باشد.

سرچشمه باور به «میترا/مهر» و «گردونه مهر» در میان ایرانیان و هندوان باستان و سرایندگان مهریشت اوستا و سرودهای ریگ‌ودا، عبارت بوده است از ستاره قطبی و دو صورت فلکی پیرا قطبی «خرس بزرگ» و «خرس کوچک» (دب اکبر و دب اصغر). این صورت‌های فلکی در متن‌های پهلوی و ادبیات زاگرسی با نام «هفتورنگ مهین و کهن» (بزرگ و کوچک) نیز نامبردار شده است.

هاله‌های دور سر نیز بخشی بوده از جانب مهر یا خورشید. از دیرباز و در میان بسیاری از اقوام و ادیان گوناگون، سستی در نگارگری رواج داشته است و دارد که هاله‌ای نورانی و درخشان بر پیرامون سر مقدسان و گاه پادشاهان نشان داده می‌شود. این هاله در باورها و متون قدیمه به نام «فر» شناخته شده است. «فر» به فروغی ایزدی گفته می‌شود که به هر کس بخشیده شود، او شایسته و برازنده سروری و سالاری و برتری خواهد بود. همانگونه که ثعالی نیز از آن با تعبیر «پرتو خوشبختی خدایی» یاد می‌کند. در کتاب اوستا نیز بخشی ویژه در معرفی و ستایش فر وجود دارد که با نام‌های «زامیاد یشت/کیان یشت/خورنه یشت» شناخته می‌شود و از جمله یشت‌های کهن اوستا است: «می ستاییم فر کیانی نیرومند مزدا آفریده بسیار درخشنده، زبردست، پرهیزگار، چابک و کارآمد را، که سرآمد همه آفریدگان است». (زامیاد یشت، بند ۹)

مُهر دوره شورتارنا، پادشاه میتانی: یک خورشید دارای بال است که نماد و نشان پادشاهان میتانی بوده. در جناحین این مُهر به خط میخی نوشته شده: شوتارنا پسر کیرتا پادشاه میتانی. همین نماد بود که بعدها در ادوار مادها و سرانجام هخامنشیان بال و پر گرفت و «فهری - وهر» (واژه‌ای هورامی به معنی «فر خور») به نماد آیین زرتشتی مبدل شد که پادشاهان ایران از آن اقتباس کرده‌اند. (فاضل اصولیان) فر خورشید یکی از

نمادهای آیینی مادهاست در ارتباط با شکوه و برکت خور.

بی شک قدیمی ترین گاهشماری کردها گاهشماری میتراپی یا مهری (ماری/مادی) است که قریب ۸ هزار سال قدمت دارد. در میان گاهشماری های جهان، گاهشماری مصری بسیار پیشرفته است اما گاهشماری میتراپی به لحاظ قدمت تاریخی از آن کهن تر می باشد ولی قبلاً از اختراع خط نوشتاری بوده و بیشتر تصویری است. تصاویر موجود در خراب رشک (کوبکلی تپه) خود نشانه ای قوی ۱۲ هزار ساله است. توجه کردها به مفهوم و قضیه زمان، آخر سر موجب شکل گیری آیین زروانیسم شد. گاهشماری میتراپی دقیق ترین و علمی ترین گاهشماری مطابق با ذات فرهنگ زاگرسی است که هوریان قدیمی ترین پروتوکرد در تاریخ، آن را وضع کرده اند و بعدها متأثر از گاهشماری های سومری و بابلی بعلاوه مصری و یونانی تکمیل تر گشت. بنیان آن را سه انقلاب زبان، روستا و کشاورزی تشکیل می دهند. حتی گاهشماری یونانی از گاهشماری میتراپی و مصری بهره برده است. این بهره گیری متقابل هم بوده و میتراپی موجب رشد علم نجوم و گاهشماری مصری هم شده. میتراپی به فرهنگ زاگرسی - آریایی تعلق دارد و نامگذاری «هندواروپایی» برای آریایی اشتباه می باشد زیرا شرق شناسان آن را بر بنیان غرب محوری ترتیب داده اند. هزاران سال پیش از زرتشت فرهنگ میتراپی یا مهری و زروانی موجود بوده. امروز نمادهای میتراپی مربوط به اعصار سنگ، برنز و آهن بدست آمده که نمونه بارز آن آثار کاوش شده در بغاز کوی آنکارا مربوط به تمدن میتانی کردها می باشد.

تاریخ نویسان زمان زرتشت را به هشت هزار سال پیش بازمی گردانند و می گویند احتمالاً چند زرتشت وجود داشته که تنها آثار و نوشته های آیینی زرتشت آخر در زمان کشور مادها به نام «گاتاها» موجود است. ممکن است زرتشت های نخستین با عناوین دیگر در چارچوب های میتراپی بوده اند. برای مثال ارسطو و پلوتارک یونانی، تاریخ زرتشت را به شش هزار سال پیش از افلاطون و پنج هزار سال پیش از جنگ های تروا باز گردانده اند. البته در آیین های کهن چنین بوده حتی گفته می شود که بودا نیز چند شخص متفاوت بوده و گئوماتای مغ در زمان ماد - هخامنشی را یکی از بوداها عنوان کرده اند.

بیش از ۳۰ هزار سنگ نوشته در تخت جمشید یافت شده که دانشگاه شیکاگو از آن نگهداری می کند و تاکنون اجازه نداده اند منتشر شود. این سنگ نوشته ها در تنویر تاریخ گاهشماری و رشد علم نجوم در عیلام بسیار تأثیر گذارند. احتمالاً این سنگ نوشته ها عیلامی هستند که مورخان معاصر فارس آن را به زرتشت در ۳۷۰۰ سال پیش ربط می دهند که درست نیست.

منجمان میتراپی (یعنی مانویان) حتی در زمان حکومت های اسلامی در دستگاه خلافت نفوذ داشتند. برای مثال زندقیان یعنی مانویان در دستگاه عباسیان بسیار پرنفوذ بودند. مجسمه سواره نیزه به دست مهر تا قرن چهارم هجری قمری از مسافت زیادی بالای قصر خلفا دیده می شد. حتی در تاریخ بغداد کراماتی هم برای آن مجسمه ذکر شده و بغداد شهری است که بدست کردها در زمان ساسانی ساخته شد و بغ خدایی می باشد که آن را «دا» یا «بخشید». بغداد (به کردی بغا) مرکز دینی مانویان بود. منصور خلیفه دوم عباسی نام کود کیش نقلاص

بود. نقلاص پیشوای یکی از فرق مانویه بوده و معنی آن منصور می باشد که بعدها اسم همین خلیفه شده یعنی نام کودکی خود را به عربی ترجمه کرده و خود را منصور خوانده است. این که نوشته اند بعد از یک فتح این نام را به او داده اند، برای پوشیدن این سر است. (ذبیح بهروز - تاریخ تقویم ایران)

حتی در دوره عباسی به رشد زبان کُردی با مسند تاریخی اشاره شده که البته زبان در پیشبرد علم نجوم و ریاضی و تقویم تأثیر نخست را دارد. نویسنده نامدار دوره عباسی «ابن وحشیه النبکی» در کتاب «شوق المستهام فی معرفه رموز اقلام» که در سال ۲۴۱ ه. ق نوشته در مورد کردها و زبان کُردی گفته: «قلمی دیگر از اقلام قدیمه که چند حرف بیشتری در قانون حروف دارد، کُردی نامیده می شود. عقیده براین است که آن قلم ... تمامی علوم و هنرها را گردآوری و با آن زبان نوشته که عکس ذیل از آن قلم است».

بهروز نوشته که: «وفات مهر دوشنبه شب، چهارم شهریورماه مطابق شانزدهم حزیران مهری است. روز سه شنبه ۱۷ حزیران روز اول تاریخ «نییران» است که وفات مانی هم با این تاریخ داده شده. این حساب با حساب میلادی دو روز تفاوت دارد. این روز روز متبرکی است و آن را روز «میرین» نامیده اند که روز کمال و پری مهر باشد».

مانی احیاکننده روح آئین میتراپی خلق کرد و تلفیق و تزویج آن با سایر اندیشه های ادیان زمانه است. ذبیح نوشته که مطابق محاسبات او، مهر درست ۱۰۵۷ سال ربعی بعد از روز دوشنبه چهارم شهریور می باشد که شب هنگام مهر از دنیا رفته است و لهذا روز سه شنبه مبدأ تاریخ وفات مهر و نوروز تابستانی و اول سال نییران شده است. در اینکه تاریخ معتضدی



نوشته ای از ابن وحشیه

هم مثل تاریخ متوکللی تاریخ وفات یزدگرد (الهی) است شکی نیست ولی تاریخ وفات مهر یزدگرد است نه یزدگرد بن شهریار ساسانی. این که نوشته اند مجوس با سال وفات یزدگرد تاریخ می گذاشتند، مقصود مهر یزدگرد است و مجوس هم زرتشتیان نیستند بلکه فرق مهری و نقلاصی و ... مانویان می باشند.

در کتب یهود تاریخی به نام «کنترات» یعنی «پیمان» ذکر شده. واضح است که این تاریخ مهر است که او را یزد پیمان و کنترات می دانند. در کتاب تاریخ سیستان «میشی» را که یکی

از اجداد ضحاک است، «موسی» عنوان کرده است. میشی همان میشای ایلامی است که نام میترا یا مهر کردی می‌باشد و در فارسی به میشا یا میشیا و میشی مبدل شده. در واقع «مشی و مشیانه» در میتراپی ریشه اسطوره «آدم و حوا» در سایر ادیان را تشکیل می‌دهند. میشای عیلامی و آناهیتا در آن هم برگرفته از آیین میتراپی است و هزاران سال مهرپرستی در میان پروتولرها رایج بوده. برخی روایات تاریخی اذعان می‌کنند که واژه‌های مسیحا و موسی نیز از میثرا، میترا و میشیای کردی برگرفته شده و می‌دانیم که تازمان ظهور مسیحیت آئین مهری و مانوی در روم و اروپا رواج بسیار زیاد داشت و مسیحیت بر ریشه‌های آن روئیده. نام ماهی که ماه اول تاریخ میلاد مهر است در زبان گورانی دیمه و در ماه‌های سیستانی کریشت است و قابل ملاحظه می‌باشد. روز اول این تاریخ که در اوائل زمستان است روز مهرگان و اول سال مجوس اول مهری و مانوی می‌باشد.

این روز به حساب یزدگردی اورمزد روز از ماه اسفند است. حضرت عیسی مسیح یکی از مهرها می‌باشد و منظور از ظهور مهر، ایشان است. مانی نیز یکی دیگر از مهرها است.

شواهد بازمانده مربوط به ستایش مهر به قرن چهاردهم پیش از میلاد می‌رسد و آن مربوط به کشف آثاری متعلق به میتانی‌های کرد در هاتوشا (بغازکوی آنکارا) در ترکیه امروزی است. نامه‌های پادشاه میتانی هم که میتراپی بوده، در سال ۱۸۸۷ میلادی در «تل عمارنه» مصر یافت شد. غیر از آن آثار، هیچ آثار دیگری در ایران یافت نشده، اما مجسمه‌هایی در لندن و ایتالیا یافتند که متعلق به میترا بود. یک



مجسمه میترا امروز در موزه لندن نگهداری می‌شود که مجسمه آزادی نیویورک آمریکا و تندیس آزادی در پاریس توسط یک فرانسوی بر اساس تصویر همان مجسمه میترا در موزه لندن ساخته شده‌اند.

وقتی در اروپا تقویم میتراپی به مسیحی تغییر یافت، روز تولد مهر، همان روز انقلاب زمستانی در روم، ۲۵ دسامبر بود که در سده چهارم میلادی بعنوان روز میلاد مسیح تعیین شده و به عید کریسمس شهرت یافت. امروزه محققان معتقدند که مسیحیت غرب چارچوب اصلی خود را که به این آیین پایداری و شکل بخشیده به مذاهب پیش از مسیحیت روم باستان از جمله میترایسم مدیون است و برای نمونه تقویم کلیساها، بسیاری از بقایای مراسم و جشن‌های پیش از مسیحیت بخصوص کریسمس را در خود نگاه داشته‌است.

بنا به اشاره مورخین، تا قرن ششم تاریخ اروپا، تقویم اروپا بر اساس اصول آیین میترایی تنظیم شده بود. امروز هم می‌بینیم که آغاز سال میلادی همان روز اول زمستان است که در میترایی اول دیماه بود. تنها تفاوت‌هایی جزئی ایجاد شده. برخلاف ادعای برخی از مورخین معاصر ایرانی، آغاز سال اروپایی‌ها در دوران میترا ۲۱ مارس و نخستین روز بهار نبوده که به اشتباه افتاده باشند و ماه اول را به دوم و دوم را به سوم انتقال دهند و دچار اشتباه شده باشند. اتفاقاً ترتیب امروزی ماه‌های میلادی و فصول آن منطبق با نوع میترایی است. غیر از این موارد، هرگونه اطلاعات و جزئیات در مورد آیین میترایی، ساخته و پرداخته دست برخی شوونیست‌های ایرانی معاصر است که خلاف اطلاعات و یافته‌های موجود در آثار میتانی‌ها در هاتوشا است.

گاهشماری‌هایی که از گاهشماری میترایی تأثیر پذیرفته‌اند:

گاهشماری هندو

گاهشماری هندو اصطلاحی است که به سامانه‌های گاهشماری رایج در هند گفته می‌شود که دیرینگی آن‌ها به هزار سال پیش از میلاد می‌رسد. این تقویم‌ها قمری بوده و سال را به ۱۲ چرخه کامل ماه تقسیم می‌کنند. این تقویم‌ها همگی از یک مفهوم مشترک برای شمارش زمان استفاده می‌کنند اما تفاوت‌شان از نظر تأکید بر روی ماه یا خورشید و نام ماه‌ها است و اینکه سال با چه ماهی آغاز شود. از

آنجایی که سال قمری ۳۵۴ روز می‌شود که ۱۱ روز از سال خورشیدی که ۳۶۵ روز است کم‌تر دارد، در ازای هر سه یا دو سال، یک ماه به تقویم اضافه می‌شود تا این اختلاف تا حدی جبران شود. از میان تقویم‌های هندی، «ویکرم سموت» در بخش‌های شمالی و مرکزی هند از همه معروف‌تر است. از دیگر تقویم‌های معروف هندو، تقویم تامیلی در تامیل و گاهشماری بنگالی در بنگال است که همه آن‌ها بر پایه چرخه ماه هستند. سال نوی آن‌ها در بهار آغاز می‌شود. از تقویم‌هایی که بر پایه چرخه خورشید است، تقویم مالایالم است که در کرالا استفاده می‌شود. تقویم‌های هجری، اسکندری و یزدگردی در این کشور رواج داشت. پس از مهاجرت آریایی‌ها از بین‌النهرین و زاگرس به هندوستان، آن منطقه نیز از گاهشماری میترایی تأثیر پذیرفت. هندی‌ها اقسام زمان را «گاسا» می‌خوانند که همان گاثای زرتشتی زاگرسی است.

گاهشماری بابلی

قدیمی‌ترین گاهشماری‌ها یک حساب مرکب دهقانی و مذهبی است که اسم ماه‌های آن از ۳۰۰۰ ق.م در کتیبه‌ها بدست آمده است. شهرک اور در واقع گاهشماری را از «اورکیش»

پایتخت «هوری‌ها» (در روزاواي كردستان امروز) اقتباس کرده و پیشرفت داده‌اند. هوری‌ها نخست ده و سپس روستا را ایجاد کردند و ساخت آن را بنیان سراسر تمدن از سومر تا امروز قرار داده‌اند. سومری‌ها، آکادی‌ها و بابلی‌ها از گاهشماری اسطوره‌ای هوری که بر اساس ساخت ده و روستا و زراعت بود و به زبان شعر در دوره اسطوره بیان می‌شد، بهره بنیادین گرفتند. در نوع آکادی، سال همانند هوریه‌ها از پاییز شروع شده ولی بعدها در شهرهای نیپور و بابل تغییر می‌یابد و از بهار شروع می‌شود و ۳۶۰ روز بوده.

گاهشماری مصری

یکی دیگر از گاهشماری‌هایی که از گاهشماری هوری اقتباس گشته، نوع مصری آن است که همراه با موج اشاعه فرهنگی به مصر می‌رسد و مصریه‌ها که در نجوم و ریاضی تبحر خاص یافتند، پس از هزاران سال آن را به گاهشماری خورشیدی پیشرفته متحول ساختند.

گاهشماری ارمنی

چند قوم در خاورمیانه بسیار قدیم هستند که آریایی می‌باشند: کُرد، بلوچ، ارمنی، تپور، گرجی و فارس. ارامنه از آریایی‌های پیشتاز فرهنگ یعنی هوری‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. اسامی ماه‌های ارمنی قدیم نیز کاملاً از هوریه‌ها برگرفته شده و نام یکی از ماه‌ها خود کلمه هوری می‌باشد.

ماه‌های ارمنی:

نوسردی

هوری یا هواری

سَهْمی یا شامی

تری

کالوک یا کاکتوس یا کادوچ (یعنی ماه خرمن)

آراک یا آراتس یا ارج

مهکان یا میهکی (ماه مهرگان)

آرگ یا آریکی (ماه آفتاب)



نظام تقویم باستانی و مادها

نظام تقویم باستانی و مذهبی در آسیای غربی (خاور نزدیک) و در خاورمیانه یک تقویم قمری - شمسی بود. که در آن ماه‌ها قمری اما سال‌ها شمسی بوده‌اند. یعنی آنها با توجه به مسیر خورشید مرتب شده بودند. این تقویم تمدن‌های اولیه در تمام مناطق خاورمیانه بجز مصر و یونان استفاده می‌شد. این فرمول احتمالاً در منطقه مزوپتامیا در هزاره سوم پس از میلاد اختراع شد. مطالعه لوح‌های متحدالشکل که در این منطقه پیدا شده است ردیابی توسعه زمانی مربوط به قرن ۲۷ قبل از میلاد را راحت‌تر کرده است. حدوداً زمانی که نوشتن اختراع شد. شواهد نشان می‌دهد که تقویم یک وسیله‌ایست برای تقسیم گذر زمان به چندین واحد که جامعه به آن نیاز دارد. اگر چه سازنده‌های تقویم علایمی را استفاده کردند که مربوط به طبیعت می‌باشد. مثلاً حالت‌های کره ماه... آنها واقعیت را برای دستورالعمل‌های جامعه (قوانین) دوباره سازماندهی کردند.

در مناطق زاگرس و مزوپتامیا سال خورشیدی به دو فصل تقسیم می‌شد: ۱- تابستان که شامل فصل برداشت جو در نیمه دوم ماه می یا در آغاز ماه ژوئن بود و ۲-



زمستان که مربوط می‌شود به دوره پائیز و زمستان امروز. در کشورهای مناطق شمالی تر سه فصل (آسیریا Assyria و چهار فصل آناتولیا Anatoli وجود داشت، اما در مناطق زاگرس و مزوپتامیا دو بخشی کردن سال طبیعی به نظر می‌رسید. پیش‌بینی‌ها برای رفاه شهر ماری در منطقه افرات (Afrat) میانه شش ماه در یک زمان بود. نام‌های کردی برای دو بخش از سال هنوز در زبان کردی باقی مانده است که از کردهای قدیم که در منطقه زاگرس زندگی می‌کردند نقل شده است. تابستانی (Tuwistan) یا



هامین (هاوین) (ماه‌های منفصل یا جدا) یا سرزمین نور یا سرزمین خورشید و زمستان (Zimistan) یا زیم (پنج ماه) سرزمین سرما. گویش‌های مختلف کردی تابستان را Hamin، Tawsan یا Hamin و یا (Tawasa) می‌نامند که همه از کلمه Taw به معنی نور خورشید یا اشعه خورشید گرفته شده‌اند و حرف ربط (I) و «atan» به معنی (نوری که به زمین می‌نشیند) می‌باشد. این پسوند اغلب اوقات در زبان کردی برای ایجاد کلمات ترکیبی مانند کردستان (یعنی سرزمین کردها) استفاده می‌شود. زمستان یا بنام‌های zimstun, zimistu, zimsu, zisan, zistan, zimsan هم از «زیم» به معنی سرد گرفته شده که با حرف (I) و پسوند (stan) ترکیب شده‌اند.

همچنین قوم ماد در مناطق مختلف ایران و زاگرس، به ویژه در منطقه غرب پراکنده بود. گستردگی قلمرو سکونت این قوم و تنوع اقلیم آن سبب شد که مورخین برای تنظیم اقتصاد، معیشت و تطبیق فعالیت‌های خود با آن، چند نوع تقویم را پدید آورند. در نواحی مرتفع شمالی تقویم شبانی بر مبنای محاسبات خورشیدی و در نواحی پست‌تر جنوبی تقویم زراعتی بر مبنای گردش ماه و طلوع ستاره سهیل به وجود آمد عشایر کوچ‌رو، ییلاق و قشلاق خود را



براساس فصل خورشیدی تنظیم می کردند. بعضی از تقویم های مذهبی کردی با وقایع مذهبی اصلی شروع می شوند. مثلاً تقویم سلطانی یارسان Yaresan با تولد سلطان سحاك در سال ۱۲۹۴ پس از میلاد بعنوان شروع این سال به کار می رود.

تقویم ها ممکن است همچنین در سال ۳۸۰ پس از میلاد شروع شوند سالی که پایان آخرین پادشاهی کردی دوره کلاسیک را نشان می دهد، افسانه کایوس یا (سلسله کایوساکان). یک دوره هفت ساله دیگر به آن اضافه می شود که ممکن است مربوط باشد به احترام دین که در آن تعداد روز در ایدان بومی کردی وجود دارد و زمانی می باشد که برای تجدید روح رهبران فوت شده مورد نیاز است. در این نظام سال دو هزار پس از میلاد مساوی است با سال ۱۶۱۳. این تقویم بنام تقویم کردی یا مادها نامیده می شود.

در واقع می توان گفت که زاگرسی ها، اولین گاهشماری را داشته اند که آغاز سال را با ماه باغیادیش می گرفته اند که در حوالی اعتدال خریفی واقع بوده و این روز عید میترا یا بَغ (خدای نور و آفتاب) بوده، و چون این روز در ماه باغیادیش واقع می شده، لذا اسم همین ماه از همین عید اقتباس شده، که ماه عید «بَغ» یعنی میترا باشد؛ چنان که ماه بابلی معادل آن یعنی تشری، ماه شمس (خدای آفتاب) بوده و ماه زرتشتی معادل آن در ادوار بعد همان مهرماه بوده است. اسامی این ماه ها که باغیادیش (بَغ = میترا، مهر) اول ماه سال است، در کتیبه بیستون که مهد همان اقوام مهرپرست بوده نیز موجود است. این ماه ها در شرایط زمانی خاص رایج بوده و استفاده می شده که آن نیز در پوست نوشته های هورامان نشان می دهد که استعمال این ماه ها و گاهشماری مربوطه سابقه دار بوده است. با ظهور زرتشت متأخر، گاهشمار اوستایی نو در سال ۵۰۷ پیش از میلاد شکل داده



می شود و زرتشت بنیان یک گاهشمار دقیق و بی نقص را می گذارد که در آن سال به ۱۲ ماه سی روزه و ۵ شبانه روز پنجه در پایان ماه آخر سال تقسیم می شده و برای نگه داشتن اول سال در نقطه صفر اعتدال ربیعی در هر ۱۲۰ سال یک کیسه ۳۰ شبانه روزی اعمال می شده است. اگر کیسه گیری رعایت نشود، لحظه نوروز نسبت به نقطه اعتدال بهاری به درون زمستان می لغزد و هر سال از آن دورتر می شود تا پس از حدود ۱۵۰۷ سال، با سیری کامل در تمام فصل ها، دوباره به نقطه آغازین باز گردد. دو گونه سال کیسه ای وجود دارد: ۱- سال کیسه ای پس از ۳ سال عادی (رباعی). و ۲- سال کیسه ای پس از ۴ سال عادی (خماسی). در دوره چهارساله، اعتدال بهاری همواره به طور زوج دو بار پس از نیمروز و دو بار پیش از نیمروز روی می دهد. با این حال، در حدود هر ۳۳ سال یکبار اعتدال بهاری بسیار نزدیک به نیمه شب می افتد و دوره پنج ساله را پدید می آورد. درست تر گفته باشیم، این وضع بطور معمول هر ۳۳ سال روی می دهد و گاه البته بسیار کمیاب تر، هر ۲۹ سال. نخستین سال کیسه گیری چرخه ۳۳ ساله خماسی است و هفت تای دیگر رباعی. بنابراین کیسه گیری ها به سال های زیر اعمال می شوند:

۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۵، ۲۹، ۳۳. درازای چرخه کامل به:

$$۱۲۰۵۳ = ۳۶۶ \times ۸ + ۳۶۵ \times ۲۵$$

روز گاهشمار سر می زند. در مقایسه، مدت زمان خورشیدی خواهد بود:

$$۱۲۰۵۲,۹۹۷۹۵ = ۳۶۵,۲۴۲۳۶۲ \times ۳۳$$

این بدین معنا است که چرخه ۳۳ ساله به اندازه ی ۰.۰۰۲۰۵ روز یا در حدود ۳ دقیقه از زمان خورشیدی جلو می افتد. به همین دلیل است که چرخه ۳۳ ساله هم نیاز به تنظیم دارد. با فرض ثابت بودن طول سال، پس از ۵۰۰ چرخه، یا حدود ۱۶۰۰۰ سال، گاهشمار زاگرسی یک روز از زمان خورشیدی جلوتر خواهد بود. ولی از آنجا که طول سال پس از زیمه ۳۰۰۰ کاهش خواهد یافت و در حوالی ۸۰۰۰ به حدود ۳۶۵.۲۴۱۸۲ روز خواهد رسید، این جلو بودن یک روزه پس از دوره کوتاهتری روی خواهد داد. به هر حال، منطقی می نماید که وقتی خطا به ۳۳/۱ روز رسید چرخه ۳۳ ساله جای خود را به چرخه ۲۹ ساله بدهد تا گاهشمار با زمان



خورشیدی هماهنگ بماند. باید گفت که بیهوده می نماید که برون یابش را برای دوره های بسیار دور آینده به کار برد، چون درازای سال یکسان نمی ماند و افزون بر این ممکن است آشفتگی های ناشناخته بر هم بیفزایند آن سان که بتوانند تأثیر مهمی بر طول سال بگذارند. همانطور که همه می دانند، گردش یک دور کامل زمین به دور خورشید را یک سال اعتدالی می گویند. طول سال اعتدالی بنا به دلایل مختلف یکسان نیست و طی قرن های

متمامی تفاوت زیادی به خود می‌بیند. بنا به محاسبات علمی، بطور متوسط سالانه ۰.۵۳٪. ثانیه از طول متوسط سال اعتدالی کاسته می‌شود. (نجاری قزآنی، ۱۳۹۱: ۳۷)

از آنجایی که اول سال اعم از هجری قمری و خورشیدی متغیر است و از سوی دیگر، طول متوسط هم عددی صحیح نیست و بخش اعشاری آن به گونه‌ای است که به آسانی نمی‌توان از جمع کردن آن طی چند سال به عدد صحیح (چند روز کامل) دست یافت و از طرفی تعداد روزهای تقویمی یا عرفی یک عدد صحیح است، پس لازم است هرچند سال یکبار، یک یا چند روز متفاوت با سال‌های دیگر باشد تا بخش اعشاری طول سال‌ها جبران شود. این کار، مبنای کیسه‌گیری است که عدم توافق بر سر طول سال و پیشنهاد شیوه‌های گوناگون کیسه‌گیری باعث پیدایش انواع گاهشماری نزد ملت‌های مختلف شده است. (قبادی - همان)

در گذشته که نیوتن هنوز نگره گرانش خود را پیش نهاده بود و لاپلاس، لاگرانژ، اولر، هامیلتون و دیگران هنوز مکانیک آسمانی را پدید نیاورده بودند، لحظه اعتدال بهاری را با برون‌یابش رصدهای دقیق پیش‌بینی می‌کردند. امروزه، در سایه پیشرفتهایی که در مکانیک آسمانی و بویژه در رایانگرها و روشهای عددی حاصل شده‌اند، لحظه اعتدال بهاری را می‌توان بسیار دقیقتر پیش‌بینی کرد. با این حال، اندازه‌گیریهای مبتنی بر رصد برای بازبینی هماهنگی میان مدل ریاضی و واقعیت ضروری هستند. پس گاهشماری جلالی و گریگوری هم دقیق نیستند و محاسبه زمان اتمی فراتر از آنهاست.

غیر از گاهشماری زرتشتی که بیان کردیم، توده‌های عادی کُرد از گاهشماری غیررسمی هم استفاده می‌کردند که سال کامل آن ۳۶۵/۲۴۲۲ بوده است. این گاهشمار در نزد عالمان

و میران رعایت می‌شده و صرفاً به جهت حفظ سال بدون کم و کسر بوده است. در کنار این دو گاهشمار یک گاهشمار دیگری هم وجود داشته که آن مربوط به عالمان دینی و مغان بوده که در کار پیشگویی‌ها، اسطرلاب و یا علم نجوم بوده‌اند. آنها، مغ‌های مادی بوده‌اند. این گاهشمار همان‌طور که گفته شد علاوه بر محاسبه گاهشمار خورشیدی جابجایی صور فلکی و چگونگی آمد و رفت ستارگان در آسمان و تأثیر و تسلط آنها بر زمین مد نظر بوده است که این گاهشمار یک گاهشمار آئینی بوده و امروز گاهشمار کُردی گرمسیری درواقع همان گاهشماری مغی با کمی تفاوت‌ها است.

در کردستان هم گاهشماری «زرتشتی» هم گاهشماری غیررسمی عالمان و مردم و هم گاهشماری آئینی «مغان» بکار گرفته می‌شد. حتی دوره ماد و زرتشت دو زبان و یا شاید



دیاکو رهبر کشف‌دراسیون ماد

گوش «پهلوی و اوستایی» وجود داشته و همزمان استعمال می‌گشتند. گاهشماری‌ای که رسمی بود بیشتر به مسایل ریاضی و محاسبات آن مربوط بوده لذا چون از زندگی روزمره و طبیعی هزاران ساله مادی تا حدی دور شده و وارد حوزه علم و ریاضی شده، خیلی از سوی عامه مردم مورد توجه نبوده ولی درعین حال پذیرش هم شده. آنچه امروز حفظ شده همان شکل گاهشماری طبیعی زاگرسی - کردی است نه رسمی و درباری. گاهشماری رسمی حسابی البته نه به شکل امروزی آن، برای محاسبه لحظه آغاز سال متناسب با اعتدال ربیعی بسیار مهم بوده و زرتشت شخصی است که در آن عالم و متبحر به حق بوده.

پس از فروپاشی ساسانی و حمله اعراب، اساسا گاهشماری‌ای که باقی ماند، همان نوعی بود که از سوی خواص و عامه مردم بکار گرفته می‌شد و متناسب با فصول سال و سعد و نحس روزها ویژگی‌های زیادی داشت و سینه به سینه تا به امروز باقی مانده است. اعراب نوع قمری را رایج ساختند اما گاهشماری زاگرسی از میان نرفت و در ضبط رخداد‌های تاریخی همچنان کاربرد داشته. توده خلق به خاطر پاسداشت فرهنگ زاگرسی خود محاسبه سال کامل برای برگزاری جشن نوروز را مطابق گاهشماری قمری اعراب نه که گاهشماری زرتشتی و مغی انجام می‌دادند. با آمدن اعراب تنها نهاد حکومتی حفظ سالشماری کردی از میان رفت نه خود زیگ زرتشتی - زاگرسی آن. شاید در مقاطعی از تاریخ برخی موارد آن فراموش شده، اما اسکلت بنیادین آن باقی مانده و حتی بر مناسبات و مراسمات دینی اسلام هم تأثیر بسزا نهاده. اساسا قیام بابک خرم‌دین برای احیای انواع گاهشماری‌های مادی بود که ذکر آن رفت و پس از وی، «سلطان اسحاق برزنجه‌ای» به احیای آن دست می‌زند منتها با توجه به تغییراتی که آئین یارسان در مناسک به وجود آورده، در برخی جزئیات تفاوت‌هایی به خود دیده است ولی به لحاظ علمی بسیار شگفت‌انگیز رشد داده شده. باید اذعان کرد که پس از زرتشت، تا آنجا که در مستندات تاریخی در دست است، سلطان



اسحاق (سحاک) ماهرترین و عالم‌ترین در کردستان و جهان بوده و هست.

زاگرس اساساً دارای آب‌وهوایی کوهستانی سردسیری است ولی در دشت‌های پیرامون آن در مناطق جنوبی‌تر نوع اقلیم گرمسیری هر مفهوم گاهشماری محاسباتی را مطابق آغاز فصول سرد و گرم تطبیق داده و با باورهای آئینی هم عجین ساخته است. در میترائیسم یا مهرانی زاگرسی، در بنیان کار، به دلیل همان تفاوت در شرایط اقلیمی و تعدد قومی، جشن‌ها تغییر زیادی به خود نمی‌بینند. برای مثال جشن مهرگان (میتراگان) که در ماه «باغیادیش» قرار دارد و این ماه میترائی است که فارس‌ها از مهرانی اقتباس نموده‌اند، در پاییز قرار دارد و حتی اقوام زاگرسی و غیرکرد سراسر بین‌النهرین چون صابثین مندایی در مناطق اورفای شمال کردستان امروزی هم پاییند این اعیاد بوده‌اند. بنابراین یک گاهشماری سراسری مطابق باور مهری وجود داشته که تنها در مناطق محلی و قومی تفاوت‌هایی می‌کرد و یا اضافاتی داشت. ماه دلو برابر با بهمن‌ماه هم مهم بوده است.

محاسبات تقویمی زاگرسی‌ها در خصوص زمان و توجه به دقایق تقویمی بسیار شگفت‌انگیز است که بازمانده دوران ماد - زرتشتی می‌باشد. امروز در منطقه مکریان نزد منگورها و سکرها بویژه در مناطق پیرانشهر هنوز هم آن گاهشماری طبیعی محفوظ مانده. آنها هم همانند کله‌های کرماشان آغاز سال را در ماه «دلو» یعنی بهمن خورشیدی جشن می‌گیرند. دقیقاً یارسانی هم امروز این میراث را زنده نگه‌داشته که ریشه هزاران ساله دارد. حتی در لرستان هم در برج دلو یعنی ۲۲ بهمن آغاز سال را محاسبه کرده‌اند و تقویم لکی و گرمسیری سلطانی بر محاسبات سالشماری آنها بسیار تأثیر گذارده. این میراث هرچند امروز در لرستان بخاطر تقویم رسمی و مسلط ایرانی به باد فراموشی سپرده شده، اما در بطن اجتماع آن تا حدی حفظ گشته است. ایلام نیز همان مناسبات تقویمی و قواعد کهن را داشته و امروز هم از آن پیروی می‌شود و به تقویم رسمی ایرانی زیاد وقعی نمی‌نهند. نزد آنها پنجه آخر سال به باوانی مشهور است. برعکس ایرانیان فارس، عید نوروز نزد تمامی این کردهای زاگرسی یکماه زودتر از فروردین آغاز می‌شود. دکتر عبیدالله ایوبیان نیز می‌گوید: کله‌ها در چهل و پنجمین روز از زمستان خورشیدی، آغاز سال خود را تحت عنوان «وهاری کردی» جشن می‌گیرند که درست در همین روز طوایف «منگور» و «سکر» نیز سال نو خود را تحت عنوان بیلندانه با جشن بسیار بزرگ و باشکوهی آغاز می‌کنند. در منطقه گوران نیز ابتدای ماه آبان را آغاز زمستان و اول بهمن خورشیدی را آغاز سال



محاسبه می کنند که این نوع از محاسبه و باور بسیار کهن است و اساس میترایی را تشکیل می دهد زیرا در میترایی آغاز سال در آبان پاییز بوده. در هورامان نیز در اواسط زمستان خورشیدی یعنی ۴۵ روز که از زمستان گذشته، از روز چهارشنبه به مدت ۳ روز جشنی برپا می گردد به نام جشن «پیر شالیار» که آن را سالگرد عروسی وی می دانند که بی ربط با گاهشمار موردنظر در نزد کردن نمی تواند باشد. آغاز فصل زمستان در گاه شماری پشتکوه ایلام نیز همان یکم آبانماه است یعنی آغاز باریزان هشتمین ماه سال در گاه شماری اعتدالی کردن. این نوع از آغاز سال در پاییز و اول دی یا روز تولد میترا کهن ترین نوع در زاگرس و بین النهرین شمالی هستند. پس بنا به نوشته مورخان و اسناد و گزارشهای تاریخی، در زاگرس قدیم، تقویم های پیوسته و ناپیوسته وجود داشته اند. شواهد روشنی در دست است که نشان می دهد نخستین تقویم واقعی، علمی و پیوسته را زرتشت پایه گذاری نموده اگرچه از مادها از بابلیان و مصریان استفاده هایی هم برده اند. پیشینه تقاویم امروزی قطعا به دوران پیش از میلاد می رسد و تقویم خورشیدی نیز از میترا تا زرتشت که یک دوره پیشامسیح است، علمی تر بوده خاصه تقویم زرتشتی و مغان که ذکر نام و تبحر مغان در تورات هم رفته. همینکه رصد درست خورشید و تعیین طول حقیقی سال را قدرتمندانه انجام داده اند، اثباتی بر بنیادی بودن آن برای تقاویم امروزی است. اتفاقا کتاب «زاداسپر» اشاره هایی به این نیرومندی علمی- تجربی در گاه شماری زرتشتی دارد. این کتاب به جشن نوروزی در ماه دول (بهمن خورشیدی) اشاره صریح دارد. تقویم زرتشتی یک تقویم پیوسته طبیعی و مدنی بوده و چنین نیست که با قدرت گرفتن یک پادشاه مبدأ آن آغاز و با زوال او نیز پایان یابد. باید توجه داشت که همیشه تقویم زاگرسی ها و کردها، خورشیدی بوده است. ایرانیان در زمان خلافت عمر تقویم هجری قمری را وضع کردند که امروز هم اعمال می گردد



پس بیشتر از نوع قمری بابلی آگاه بوده اند ولی زاگرسی ها گذشته از احاطه بر قمری بر خورشیدی تمرکز داشته اند. تمامی سالنامه ها، کتیبه ها و فتح نامه های پادشاهان سومری تا بابلی جزئیات مربوط به گاه شماری زاگرسی را ضبط نموده اند و امروز با قرائت آنها توانسته ایم نوع زاگرسی را زنده گردانیم که آگاهی های آنها با تقاویم محلی کردی امروز نیز انطباق دارند.

«ضیاءالدین ترابی» محقق ایرانی در خصوص گاه شماری های کهن، به نشانه های مهم تاریخی که مؤید



وجود یک تقویم و گاهشماری کهن در ایران است، اشاره کرده که ۱۵ مورد ذیل می‌باشد ولی اگر تحریف را از چهره تاریخ بزداییم، می‌بینیم که موارد ذیل نشان از گاهشماری زاگرسی از زرتشت تا پایان ساسانی دارد. نشانه‌های تاریخی:

۱- گزارش تولد اشوزرتشت در ۲۵۸ سال پیش از اسکندر یا تقویم اسکندری (رومی- بابلی)

۲- گزارش در مورد روز تولد زرتشت که روز اول یا ششم فروردین ماه بوده است.

۳- گزارش در گذشت زرتشت در روز دوشنبه یازدهم اردیبهشت ماه در هفتاد و هفت سالگی.

۴- گزارش تاریخ دقیق تاجگذاری یزدگرد سوم ساسانی در نوروز سال خورشیدی مطابق با سال ۶۳۲ میلادی که مطابق با روز اول تابستان یا انقلاب صیفی بوده است و روز آن نیز روز سه شنبه بوده است.

۵- گزارش روز ظهور مانی در نوروز سال تاجگذاری شاپور اول ساسانی، که روز یکشنبه مطابق با روز اول نisan و برج حمل بوده است.

۶- گزارش دقیق مرگ مانی در روز دوشنبه چهارم شهریور ماه.

۷- گزارش جایگاه پنجه دزدیده (مستقرقه) در آخر آبان ماه (ماه هشتم سال) در زمان ساسانیان و حفظ آن به عنوان یک سنت در تقویم یزدگردی.

۸- گزارش روز سقوط مدائن - پایتخت ساسانیان - به دست اعراب مسلمان در نوروز سال شانزدهم هجرت.

۹- گزارش مورخان و از جمله کریوالفونسونلینو درباره «زیج شاه» در زمان ساسانیان و آخرین رصد خورشید در دوره ساسانیان.

۱۰- گزارش تقارن نوروز یزدگردی و نوروز اعتدالی (ورود خورشید به برج حمل) در سال خورشیدی، مطابق با ۳۹۲ هجری قمری.

۱۱- گزارش حاسب طبری از تطبیق بیست و هفتم مهرماه ۴۵۲ یزدگردی با اول اعتدال خریفی (پاییزی) در سال ۴۶۲ هجری شمسی.

۱۲- گزارش بندهش در مورد اعتدال بهاری و اعتدال خریفی (پاییزی) و نیز شب یلدا (طولانی ترین شب سال).

۱۳- گزارش تقویم جلالی و هیجده روز اختلاف بین نوروز یزدگردی و نوروز اعتدالی جلالی (خورشیدی)



اعتدالی) در سال ۴۴۸ یزدگردی مطابق با ۴۵۸ هجری شمسی.

۱۴- آثار تقویم اشکانی (پارتی) در کتیبه ها و سفال نوشته‌های نیسا در دوره اشکانیان.

۱۵- برگه‌های باقیمانده از تقویم مانوی مکشوفه در تورفان (اسناد مانوی).

اساساً موارد فوق به یک گاهشماری زرتشتی و مغی که تا زمان اسلام و بعد از آن پایدار ماند و امروز در زاگرس جوهره آن باقی مانده، اشاره دارد ولی منتسب دانستن آن به صرفاً قوم فارس ذهنیتی است که همانا شرق‌شناسان ترویج داده‌اند خود ترابی در این مورد نوشته: «در بین این منجمان و نویسندگان فقط نویسنده گمنام کتاب «نوروزنامه» منسوب به خیام است که به گونه‌ای به گذشته‌های دور نظر دارد، گرچه با محاسبه نادرست تلاش می‌کند مبدأ تقویم یزدگردی را به دوره‌های ۱۴۶۰ ساله و حتی به زمان جمشید باستانی برساند. در حقیقت این مستشرقان و دانشمندان غربی هستند که برای نخستین بار تلاش کرده‌اند مبدأ تقویم ایرانی را در زمان‌های بسیار دور و در محدوده سال‌های حکومت هخامنشیان جستجو کنند و با محاسبات قهقراپی به مبدأهای متفاوتی در دوردست‌های تاریخ برسند، که از آن جمله می‌توان از دکتر وست نام برد که مبدأ تقویم ایرانی را سال ۵۰۲ پیش از میلاد به شمار آورده است و آقای سید حسن تقی‌زاده، پس از بررسی‌های دقیق و عمیق و در نظر گرفتن همه اسناد موجود و در دسترس در نهایت مبدأ تاریخ ایرانی را به زمان هخامنشیان و به سال ۴۱۱ پیش از میلاد می‌دانند. و آقای جلال‌الدین همایی نیز در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» مبدأ تقویم ایرانی را با توجه به باز یافته‌های دانشمندان غربی به طور تخمینی همان ۵۰۲ پیش از میلاد یا ۱۱۲۳ سال پیش از هجرت به شمار می‌آورد».

بنابراین گاهشماری مغان و زرتشتی از دوران مادها شروع شده و تا زمان بابک پایدار گشته و سپس امروز در نوع زاگرسی کردی به میراث مانده که نمونه بارز آن، تقویم کردی گرمسیری سلطانی، لکی و مادی است. باید توجه داشت که محاسبات ریاضی دانشمندان امروز که به میزان حقیقی و واقعی طول متوسط سال خورشیدی توجه ندارد و آنها را به اشتباه می‌اندازد، نمی‌تواند حقیقت تاریخ گاهشماری زرتشتی و مادی را بنمایاند و یا تحریف کند.

قسمت‌های سال در زاگرس قدیم:

سال زاگرسی زمانی به دو قسمت تقسیم گشته: زمستان ده‌ماهه = زم (زیم - زیما - زیمو - زیاو - زیانا) و تابستان دو ماهه = هما (یا هم). (اوستا - وندیداد فرگرد اول آیات ۲ و ۳) همچنین در دوره‌هایی سال به دو قسمت متفاوت تر تقسیم شده است: تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه. (اوستا - وندیداد در شرح همان آیات فوق)

سال، زمان‌هایی نیز به دو قسمت شش ماهه مساوی تقسیم شده. چه از گاهنبار میذیوی شَم تا میذیایری (که وسط سال بوده) و بالعکس هر کدام شش ماه است.

در ادواری دیگر نیز سال را به شش قسمت غیرمتساوی تقسیم کرده‌اند. این قسمت‌ها که «یایری» یعنی «سنوی (فصول سنوی) یا «رَتَوُ» (که به معنی قسمتی از زمان است) و یا «یایری رتو» در زبان پهلای (گورانی) بوده، امروز در کتب معاصر ایرانیان فارس به زبان «اوستایی» ربط داده‌اند و آن را به بخشی از زبان فارسی می‌دانند در حالی که اوستایی بخشی

از گورانی بوده و در ماد کاربرد اصلی داشته. در پهلای این کلمات را «گاث/کاس» نامیده‌اند که در فارسی جدید آن را به «گاه» تغییر داده‌اند. در واقع شش فصل سال شمسی بوده‌اند. در آخر هر گاث جشنی پنج‌روزه که بعدها در پهلای «گاث‌انبار» نامیده شد، گرفته می‌شد. در فارسی گاث‌انبار را به گاهنبار تغییر داده‌اند.

شاید زاگرسی‌ها به این دلیل اول سال را در اول زمستان تعبیه کرده‌اند که «روز تولد آفتاب» فرض شده است. چه بسا آغاز زمستان به مثابه تولد جدید خورشید است که از آن روز در نصف کره شمالی رو به افزایش و ارتقا و درخشندگی می‌گذارد و هر روز قویتر می‌شود. به عبارتی روز طولانی‌تر می‌گردد. کردها روز اول ماه دی را «خور یا هور» نامیده‌اند که در قانون مسعودی نسخه موزه بریتانیایی (لندن) «خُرَه روز» ثبت شده اگرچه در بعضی مآخذ «خُرَم روز» نیز نامیده شده است.

سال در زمان‌هایی در زاگرس به چهار فصل سه‌ماه نیز تقسیم شده است که اسامی فصول به زبان پهلوی است و امروز از طریق زبان گورانی جدید برای کردها باقی مانده که عبارتند از فصول: وَهَار؛ هَامین؛ پَاتِیژ؛ زمستان (بوندَه‌شَن و سایر کتب پهلوی یا همان گورانی). این واژه‌ها امروز دقیقاً در زبان کردی باقی مانده و فارس‌ها وقتی در جوار کردها قرار گرفتند آن را اقتباس کردند خاصه از زمان مادها به بعد. وهار همان بهار، هَامین همان تابستان است که امروز در کردی به «هاوین» تغییر یافته اما مشتق آن است. و پَاتِیژ به پاییز تغییر کرده. وهار در زبان پهلوی اوستا «ونهری یا وگهرا یا ونهی که از همان ریشه مشترک است که وِیر در زبان لاتینی» و چندین زبان دیگر جهان و حتی فرس قدیم دیده می‌شود. سارذا نیز در اوستا به معنی پاییز است. همچنین کلمه میذیوی زَرَمی که اسم گاث‌انبار اول و اساساً در ۴۵ روز بعد از اعتدال ربیعی واقع است نیز دلالت بر وجود فصل بهار در سال اوستایی قدیم دارد. میذیو به معنی میانه است و بنابراین زرمی در اوستایی به معنی بهار یا صفت بهار بوده است. این واژه مشتقی از خود واژه میدی یا مادی است. سال قدیم ایسلندی و نروژی نیز فصل بهار را «وآر» می‌نامیدند و امروزه به سوئدی «وآر» و به دانمارکی «وار» است. لفظ هَامین یا هاوین در کتب پهلوی (گورانی کردی) برای مثال «بوندَه‌شَن» آمده است. زمستان فارسی همان زستان کردی معاصر است که در گورانی قدیم «زیم» بوده. واژه «اختر» از کلمه «اخستر» یا «نخسترا» که معادل هندی آن «نکسترای» است، در زبان پهلوی به معنی برج بوده. اپاختر نیز به معنی سیاره بوده. منازل قمر را در زبان پهلای «خورتک یا هورتک» می‌نامند که در بوندَه‌شَن، هم به معنی بروج دوازده گانه و هم به معنی ستاره واحد نیز هست.

عید منسوب به میترا در گاهشماری قدیم (ظاهراً به اسم بَغ‌یاد چنانکه مارکوارت در کتاب خود در صفحه ۱۳۲ حدس می‌زند) در دهم ماه باغیادیش (شاید ماه اول سال) و در گاهشماری اوستایی نو در ۲۱ مهر (ماه هفتم سال) واقع بوده. بغ یکی از خدایان در دین میترا بوده که اکثراً خود میترا می‌داند و در نزد مانویان هم باقی مانده. گئوماتای مغ در همان روز باغیادیش اتفاق افتاد و به قول هرودوت انقلاب کردها پنج روز طول کشیده. روز قتل گئوماتای درواقع عید «مَغوفونی» = magophoni یا همان عید مغ‌کشان نامیده شده و گفته می‌شود که مغان کرد میدیا یا ماد در آن روز در خانه‌ها می‌ماندند و بیرون نمی‌رفته‌اند. هخامنشیان و موبدان آن در همان روز که «عید مهر یا میترا» یعنی بغیاد بوده، آن قتل را انجام داده‌اند زیرا میتراپی آئینی است که در زاگرس ظهور کرده و بنیان دین زرتشتی است.

اقتباس سال پارسی از مادی

حسن تقی‌زاده، در سال ۱۳۱۶ ه.ش کتابی در باب «گاهشماری» تحت عنوان «گاهشماری در ایران

قدیم» تألیف کرده و در آن در شرح «گاهشماری فرس قدیم» آورده:

«این گاهشماری ممکن است پس از مهاجرت مزبور [مهاجرت آریایی‌ها به ایران در ۳۰۰۰ ق.م] بر اثر آشنایی و مجاورت ایرانیان غربی [منظور کردها] با بابلیها و آشوریها و شاید حتی قبل از فتح نینوا و برافتادن دولت آشور در سنه ۶۱۲ ق.م و انقراض آن بدست مدیها [مادها] برقرار شده باشد. ... و یا بلاواسطه از عیلامیها اقتباس نموده باشند».

باوجود این شرح تاریخی، اما باز هم آن را «گاهشماری فرس قدیم» می‌نامند که همانطور که خود بدان اعتراف کرده‌اند اصلاً صحیح نیست. بنابراین «سال پارسی قدیم» هم از مادهای زاگرس اقتباس شده حتی آن را مشابه آن «یار» نامیده‌اند که «قمری - شمسی» بوده و ماه اول آن باغیادیش هم در موقع خود در سال شمسی و هم در معنی کلمه مطابق مهرماه سال اوستایی نو است که میتراپی زاگرسی است. این ماه که به بغ (میترا / مهر) منسوب است معادل و مطابق ما تشریتوم بابلی بوده که آنهم در تحت حمایت شَمش خدای آفتاب بابلیها بوده. شمش در واقع همان استرک، الهه میتراپی زاگرسی آریایی است که در بابل به شمش تبدیل شده. در کتیبه داریوش هم اسم سال و ماه‌ها همه یا عیلامی است یا بابلی و یا مادی. عیلامی و مادی آن در چارچوب فرهنگ زاگرسی قرار دارد. اسامی ماه‌های «باغیادیش، آدوکنیش، اثریادی، انامک، مرغزن، وی‌یخن، ...، ثورواهر، تتایگرچیش، گرمپد» و دو ماه دیگر که نام آنها مشخص نگشته، همه از عیلامیان، بابلی‌ها و مادی‌ها برگرفته شده. باغیادیش منسوب به بغ یا میترا بزرگترین و قدیمی‌ترین الهه هوری آریایی است. واژه اثر همان آذر یا آتر است و انامک یعنی بی‌نام. پس نتیجه می‌گیریم که گاهشماری هخامنشیان بطور کامل از گاهشماری قدیم مادهای میتراپی و مادهای زرتشتی متأخر که آنها نیز از گاهشماری مصری تا حدی اقتباس کرده‌اند، برگرفته شده. کیسه‌گیری را خود مادها در عهد سارگن و یا به روایتی اخلاف او بعمل آورده‌اند و مخصوصاً اوقاتی که ولایات مادی در تحت حکومت کشتیتو با هم اتصاف یافته و دولتی بعمل آورده و کم‌کم برای آشور خطرناک گشته، ایجاد شده. روایتی هم می‌گوید که خود زرتشت در محاسبه سال و ماه بسیار عالم و توانا بوده و گاهشماری را کیسه‌گیری کرده. چه‌بسا سومر، آکاد و بابل و حتی مصر نخست گاهشماری را از هوریها اقتباس کردند و خود پیشرفت دادند. برای مثال تعلق ماه هفتم به آفتاب (میترا / هور) همان است که در نزد بابلی‌ها به ماه تشری مشهور گشته و ازقضا آن ماه در تحت حمایت شمش خدای آفتاب بابلیها بود که شَمش همان سترک میتراپی هوری‌ها است. گاهشماری مصر هم از نوع هوریها اقتباس شده که دارای خصایص و رنگ نمایان مذهبی مزدایی است و مخصوصاً ماهها و روزها و اعیاد مربوط به خدا و فرشتگان زرتشتی و ایزدیه‌ها و آیین‌های دینی اوستایی هستند. روزهای ماه به چهار دسته متوالی تقسیم می‌شود که هر کدام از هفت الی هشت روز است و در اول هر دسته اورمزد واقع و تکرار شده است. دسته اولی از آن به اسم امشاسپندان بر حسب ترتیب اصلی آنها و دسته دومی به اسم عناصر بعلاوه گاو باستانی و سومی و چهارمی به اسامی قوای اخلاقی و طبیعی نامیده شده‌اند. ماه‌ها نیز به اسم خالق (دی) و امشاسپندان و میترا و آتش و آب و فروهرها و تیشتر یا است. گاهشمار خوارزمی هم با اقتباس از گاهشماری زرتشتی گورانی اخذ شده که اشاره به اسامی «گاهنبارها» کافی است و آن را اثبات می‌کند. برای مثال مَذیان‌رید همان می‌ذیوی‌رزمی مادی است.





تقویم لکی

تقویم لکی که میراث‌دار تقویم میتراپی است، یکی از دقیق‌ترین تقویم‌های جهان و جزو فرهنگ غنی خلق پُرد می‌باشد. در آن تقویم می‌توان آیین‌ها و اعتقادات قومی و حتی موقعیت‌های جغرافیایی پُردی را بازشناخت زیرا بر اساس آن سه تنظیم گشته است. گاهشمار لکی فن و دانش خلق کرد در روزگاران قدیم در زمینه تعیین و نگهداری حساب زمان و تاریخ رویدادها، مظاهر فرهنگی خلّقمان را نشان می‌دهد. چه بسا سطح رشد علوم و ابزارهای آن را نیز می‌رساند. امروز، نظام جمهوری ولایی ایران با تالیف دهها کتاب و با استفاده گسترده از رسانه‌ها و نهادهای آموزشی و حکومتی، سعی می‌کند لک‌ها را از خلق کرد جدا و به هویت فارسی ضمیمه نماید. خود تقویم تاریخی لکی و واژه‌شناسی‌های آن به ما کمک می‌کنند که به آسانی بتوانیم بنیان تئوری را برنهمیم تا بر سیاست‌های نسل کشی فرهنگی رژیم حاکم و فاشیست ایران فائق آییم. امروز که شدیداً سیاست‌های نسل‌کشانه بر ضد خلّقمان از شمال کردستان گرفته تا سرحدات آن در بختیاری، جریان دارد، مفهوم زمان برای اثبات هویت تاریخی اهمیت شایان می‌یابد. خود تقویم لکی به نوعی ثبت هویت تاریخی خلق کرد بصورت قوی و علمی می‌باشد. متوازن بودن گاهشماری نجومی و حسابی در تقویم لکی که آن را از سایر تقویم‌های ملل متمایز می‌سازد، خصیصه بارزی است که توجه محققان را به خود جلب نموده. محاسبات نجومی و حسابی در تقویم لکی که از تقویم میتراپی برآمده، شیوه خاص یک نگرش فکری و منطقی خلق کرد در زاگرس را بر ما می‌نمایاند.

همانطور که اشاره کردیم، قدیمی‌ترین روزشماری سیستماتیزه در زاگرس مربوط به آیین میتراپی یا مهرپرستی (ماری / مادی) است. این آیین با بهره‌گیری از روش‌های غنی سومری و بابلی توانست علمی‌تر گردد و علم گاهشماری میتراپی را نیز در عیلام قدیم رواج دهد. پس از میتراپی، تقویم لکی بر پایه اعتقادات آیینی شکل گرفته اما پایه‌ای که فارس‌ها برای تاریخ رشد گاهشماری خود ریخته‌اند همانا افسانه‌های آنان است که ابوریحان بیرونی و فردوسی در شاهنامه چنان توصیفی از آن دارند و ماه فروردین را به روز ظهور هرمز به مثابه نخستین انسان ربط می‌دهند.

امروز پیشینه گاهشماری لکی را به اعقاب آنها یعنی لولوبی‌ها و کاسی‌ها که از تمدن‌های

قوی به مثابه پروتوتیپ کردها بوده‌اند و کلهر، لک و لر را دربرمی گیرند، بازمی گردانند. طی روایتی افسانه‌ای گفته می‌شود که فریدون بنیانگذار کاسی‌ها برای اولین بار رصد شناخته شده در جهان را انجام داده است اما نوع لکی برپایه میتراپی یا مهری بوده که به هزاران سال پیش از آن برمی گردد و تاریخ رصد را بصورت مبدأ نیایش‌های آن آیین، یعنی میتراپی دانست. چراکه میتراپی در زاگرس ظهور کرد و یکی از کانونهای رشد آن نیز مناطق لکنشین می‌باشد. میترائیسم جهانگیر شد و تا زمان ظهور مسیحیت، همچنان به قوت خویش باقی بود. میترائیسم هم بر دوران فلسفه و علم در یونان و هم بعدها بر دین مسیحیت تأثیرات عمیق برجای گذاشت طوری که بسیاری آرگومنتهای مسیحی از آن برگرفته شده که تقویم یونانی و مسیحی جزو آن می‌باشد. امروز محققان تاریخ در ایران اقرار می‌کنند که مهرپرستی در زاگرس و کردستانات رواج یافته بنابراین علم گاهشماری و نجوم نیز از میراث خلق‌های همان منطقه کهن می‌باشد.

گاهشماری لکی با انجام تغییراتی در گاهشماری میتراپی مواردی را اصلاح و یا بدان افزود. برای مثال دو فصل را به چهار فصل تغییر داد اما شروع سال همان یکم دیماه (یکم نوروز) است. سال لکی ۱۲ ماه ۳۰ روز و ۵ روز باقیمانده است که به «پنجه» مشهور است. گفته می‌شود که این پنجه را «هدیه مهر» دانسته‌اند. هر چهار سال دوره ۶ روزه را جشن گرفته‌اند. بنا به گفته قبادی، امروزه یک روز کیسه به آخر اسفند (موگ عید) اضافه می‌شود تا لحظه تحویل سال همزمان با گاهشماری رسمی (جلالی) انجام شود. در این روزشمار، یکم پنجه برابر یکم فروردین است و پس از پایان این ۵ روز، یکم ماه پنجه شروع می‌شود. بنابراین در شمارش روزها بین روزشمار لکی و رسمی (خورشیدی) اختلاف به وجود می‌آید، اما در پایان سال هر دو با هم برابر می‌شوند. (قبادی - همان) در لکی، فصل را ورکر، روز را روژ و ماه را مونگ یا مانگ می‌نامند که از اصیل‌ترین گویش‌های کردی بازمانده و متحول کشته اوستایی - مادی است.

مبدأ در گاهشماری بسیار مهم است. مبدأ در نوع لکی همان میتراپی است اما تاریخ صیوروت آن بصورت مشخص در دست نیست فقط با توجه به مقایسه‌ها، اشتراکات میان آن دو به دست آورده می‌شود. همه تقویم‌های بعدی ورسیونی از میتراپی هستند حتی تقویم زرتشتی و یزدگردی که بعدها یارسان‌های لک، لر و کلهر و سایرین در زمان ورود اسلام و تا وقتی که در قرم پنجم هجری قمری خیام نیشابوی تقویم جلالی را آن هم بر پایه میتراپی و زرتشتی اصلاح نکرده بود، همچنان رواج داشت.

وقتی مبدأ تاریخ یزدگردی باستانی در سال ۲۰۱۵ میلادی ۶۱۰۳ سال خورشیدی و ۵۰۲۵ سال قبل از میلاد و ۳۳۰۰ سال قبل از تاریخ و هیژکی بوده است، پس نتیجه می‌گیریم که این مبدأ در سال ۲۰۱۵ برابر با ۷۰۴۰ لکی که همان تاریخ کردی است، بوده و امسال (یعنی سال ۲۰۲۲ میلادی) برابر است با ۷۰۴۷ کردی ولی مبدأ کردی امروز تاریخ بنیانگذاری امپراتوری ماد در نظر گرفته شده لذا رقم اصلی ۲۷۲۲ کردی می‌باشد. فرق گاهشمار لکی با فرس باستان در آغاز سال و جایگاه پنج روز اضافه است. (قبادی - همان) بنابراین در روزشمار لکی، مناسبت‌ها و رویدادها در روزهای مشخص سال ثابت هستند. یک شبانه‌روز در آن نیز متشکل

از «یک شب کامل و یک روز کامل» به ترتیب پشت سر هم، می‌باشد. روند آن از تاریکی به روشنایی است که بنا بر اعتقادات آیینی دیالکتیک زمان و حیات انسان را در میترایی نشان می‌دهد. میترایی نه دین بلکه یک آیین کهن و ریشه‌دار بود.

در آیین زروانی آمده که در یک لحظه تردید زروان در تحقق آرزویش، اهریمن شکل گرفت. این فلسفه، متقن‌بودن در بطن زمان و نوع حیات را به ما می‌نماید. بنابراین اورمزد دیرتر از اهریمن به دنیا می‌آید لذا تاریکی جهان را فرامی‌گیرد. با تولد اورمزد، نبرد میان آن دو در بطن زمان شکل می‌گیرد و پیروزی نهایی با اورمزد است. آیین میترایی که ریشه زروانی می‌باشد، یک آیین مزدایی است که مزدایی کهن‌ترین تمامی آیین‌های کهن آریایی است و در همه مشترک می‌باشد. نامگذاری صحیح آن هم همان اورمزد است نه اهورامزدا، زیرا اهورامزدا را داریوش هخامنشی در کتیبه خود بدان صورت تلفظ کرده که در اصل مهری آن که زاگرسی می‌باشد، دست برده است. در میترایی و لکی که بنا به اعتقادات زاگرس شکل گرفته‌اند، ابتدا شب و سپس روز پشت سر آن می‌آید یعنی غروب روز جمعه، آغاز شب لکی - میترایی و در غروب روز دیگر پایان می‌یابد، اما شبانه‌روز فرسی طوری است که در نیمه‌شب آغاز و در نیمه‌شب دیگر پایان می‌یابد و همچنان ترتیب از تاریکی به روشنایی و سپس تاریکی است اما در لکی از تاریکی به روشنایی. به همان منوال منطق آغاز سال از دی ماه یعنی نوروز لکی در زمستان و سپس ختم‌شدن به تابستان بصورت «از سرما به گرما» تعیین فصل شده که همان ترتیب معمول میترایی است.

در بررسی تقویم لکی بایستی به عقبه تاریخی و پیش‌زمینه آن نگریست که جز تقویم میترایی نیست. میترائیسیم یا مهرپرستی ابتدا در زاگرس ظهور کرد و رواج یافت. مهری‌ها یا مادی‌ها به راحتی گاهشماری را بر پایه مناسبات آیینی خویش و موقعیتهای جغرافیایی و تغییر فصول سال ابداع نمودند. چون روز تولد میترا یا مهر در روز نخست «نوروز ماه» بود که همان دی‌ماه فارسی است، آن را آغاز سال دانستند. در این روز، شب یلدا که طولانی‌ترین شب است، همچو نماد تاریکی پایان یافته و روشنایی بر تاریکی چیره می‌گردد که به معنای آغاز روند طولانی‌شدن روز در مقابل شب است. دیالکتیک شب و روز و روشنایی - تاریکی و اورمزد - اهریمن بخوبی در منطق فکری آن جریان دارد. تولد میترا در غار و تاریکی است و تدریجاً بر روشنایی غالب می‌آید. تولد مهر و آغاز طولانی‌ترشدن روز در اول دی مطابقت معنایی و زمانی دارند. در طول تاریخ گاهشماری‌های زیادی به میان آمده‌اند که بستر رشد همه در زاگرس بوده و در سراسر ایران گاهشماری فرس باستان هم از میترایی و مزدایی و لکی اقتباس شده‌اند. حتی تقویم جلالی که به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه و توسط خیام نیشابوری احیا شد، بر پایه تقویم‌های زاگرسی تنظیم شد. تقویم جلالی خورشیدی هم آنچنان دقیق نیست زیرا اگر روز و ساعات را دقیقاً بر گردش‌های نجومی تنظیم کنیم، می‌بینیم دقیق نیست. چون در بعضی برج‌ها حدود ۱۰ ساعت نادیده گرفته یا به آن اضافه شده است و این کار مبنای دقیقی برای شمارش روزهای یک ماه نیست. (امیدعلی نجف‌زاده قبادی - تقویم لکی) تقویم جلالی بیشتر بر پایه محاسبات نجومی است ولی تقویم لکی هرچند توازن را میان نجومی و حسابی رعایت کرده اما ماه خورشیدی حسابی را مبنا قرار داده که طول همه ماه‌ها

۳۰ روز است و ۵ روز باقیمانده را «پنجه» می‌نامند.

در عقبه تقویم لکی، گاهشمار میتراپی درواقع روزشمار بوده زیرا دارای دو فصل زمستان شامل ۵ ماه (آبان، آذر، دی، بهمن و اسفند) و تابستان شامل ۷ ماه (فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر) بوده و روزها را نامگذاری کرده‌اند و اسامی ماه را ننوشته‌اند. ۵ روز اضافی سال را جزو سال محاسبه نکرده‌اند و مراسم و جشن برگزار نموده‌اند. هر چهار سال هم مراسم ۶ روزه داشته‌اند تا محاسبات کیسه گری دقیق شود. در کتاب خرده اوستا آمده است که در تقویم لکی هر سی روز یک ماه نامیده می‌شود و هر سال را دوازده ماه می‌گفتند برخی از اسامی این ماه در اوستا هنوز در زبان لکی امروزی در زاگرس و در دره سیمره امروز تکلم می‌شود. مانند: خورداد (هورتات) - اردیبهشت (آش و هشت)

این دوازده ماه عبارتند از:

- | | |
|-------------------------|--------------------------|
| ۱- فروردین: فروشی‌ها | ۲- اردیبهشت: آش و هشت |
| ۳- خرداد: هورتات | ۴- تیر: تشری |
| ۵- مرداد: امرتات | ۶- شهریور: خشتروئیره |
| ۷- مهر: میشر | ۸- آبان: ابها- آناهیتا |
| ۹- آذر: آیر - آگر - آتش | ۱۰- دی: ددو: خالق اورمزد |
| ۱۱- بهمن: وهومنه | ۱۲- اسفند: امپنت ارمیتی |

زیگ

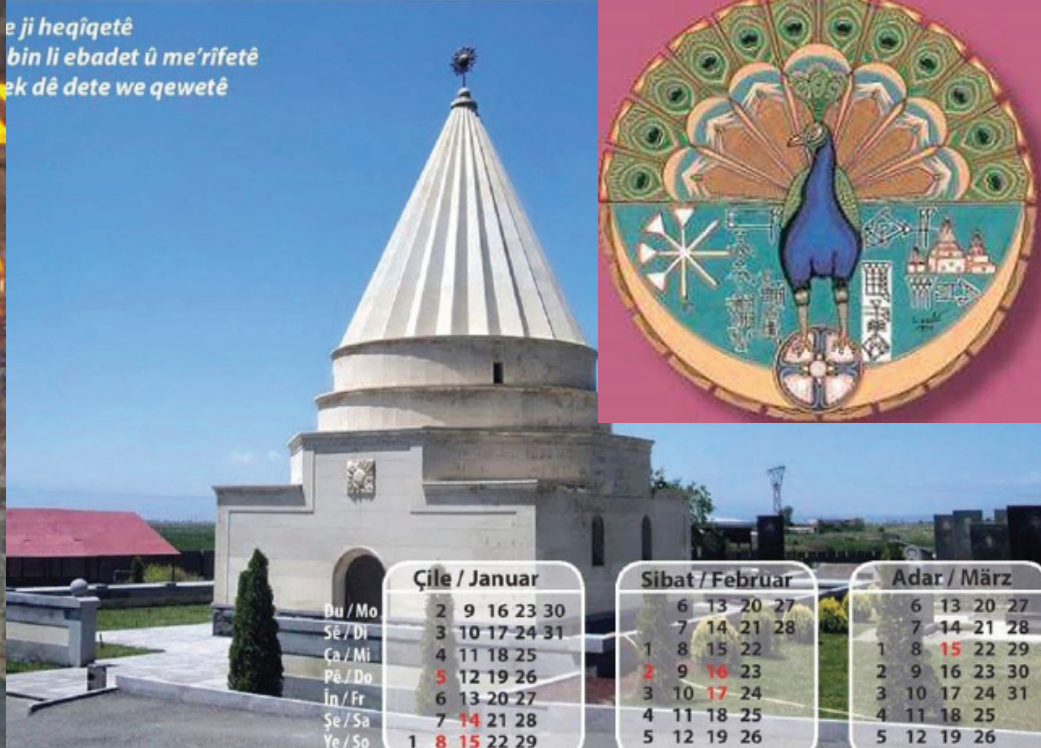
زیگ یا زیگ جدولی است که نام و موقعیت و زمان حلول ستارگان و کواکب را نشان می‌دهد و در نجوم پیش از اسلام استفاده شده و به اسلامیان رسیده است. یکی از کارهای منجم علاوه بر تقویم‌سازی و جهت‌یابی و طالع‌بینی تکمیل زیگ بر اساس یافته‌های جدید بوده است. «زیگ شهریاری» دوره ساسانی از قدیمی‌ترین‌های آریائیان در کنار زیگ‌های قدیمی هندیان است. در متنی پهلوی ذکری از «زیگ شترو-ایار» (زیگ شهریار) رفته است که گورانی قدیم است. لفظ زیگ از عربی بصورت «زری» وارد یونانی بیزانسی و بصورت زیگ یا «ازیک» (از الزیج) وارد لاتینی قرون وسطائی شده است. زیگ بزرگ و اساسی زیگ شهریار یا زیگ شهریاران یا زیگ شاه بوده است که احتمالاً در سال بیست‌وپنجم سلطنت انوشیروان (۵۵۵ م) تهیه شده است و در حدود ۷۹۰ م از پهلوی به عربی ترجمه گردید.



دستگاه آنتیکیترا ۲ هزار ساله



e ji heqîqetê
bin li ebadet û me'rifetê
ek dê dete we qewetê



گاهشماری ایزدی

ایزدیان که مرکز آنها لالش و شنگال است، آئین شان ادامه همان میتراپی است. ایزدیان بر اساس تقویم رومی قدیم اولین چهارشنبه ماه آوریل را مقدس می‌دانند که مطابق تقویم جدید میلادی، نخستین چهارشنبه پس از ۱۳ آوریل می‌باشد. آن روز را عید خلقت جهان می‌دانند که آغاز سال نو است. همچنین روز به دنیا آمدن زرتشت است و از روز ۶ الی ۱۳ ماه دهم میلادی همه‌ساله جشن جما را در لالش برگزار می‌نمایند. چهارشنبه‌سوری شرق کردستان ریشه در گاهنبار هَمَسَپْتَمَدَم زرتشتیان و نیز جشن نزول فروهرها دارد که شش روز پیش از فرارسیدن نوروز برگزار می‌شد، اما چهارشنبه‌سوری ایزدیان پس از روز نوروز یعنی پس از ۲۱ مارس است. کردهای ایزدی در این اعیاد از سه رنگ کردی «سبز، سرخ و زرد» استفاده می‌نمایند. آنها در اعیاد خویش در معبد لالش واقع در شهرستان شیخان استان دهوک گردهم می‌آیند.

ایزدی یا ازدی به لحاظ اتیمولوژیک و اعتقادی ریشه در «مзда» دارد. اصطلاح «ایزدی» برگرفته از باور به ایزد است و برای همین خود را ایزدانی می‌نامند. برخی هم معتقدند که «ازد» یا «ایزد» به معنای فرشته است و در قدیم به آنها گفته شده فرشته‌پرست یا آزدپرست، دشمنانشان هم به آنها گفته‌اند دیوپرست که اثباتگر میتراپی بودن این آیین است؛ اما برخی هم از آنها به‌عنوان «یزیدی» یاد می‌کنند، کاربرد این نام بیشتر در میان نویسندگان عرب و ایزدی‌هایی رواج دارد که معتقدند نیاکان و اجدادشان عرب بوده و

با کردها دارای ریشه نژادی مشترک نیستند. برخی از نویسندگان عرب با استناد به همین نام ادعا می‌کنند که ایزدی‌ها از طرفداران خاندان بنی‌امیه بوده‌اند و به خاطر یزید بن معاویه، نام یزیدی را برای خویش انتخاب کرده‌اند. برخی هم معتقدند که آن‌ها پیروان «یزید بن انس خوارج» بوده‌اند. مسلماً این نظرات و نامگذاری‌ها ریشه در واقعیت ندارند، زیرا اگر تأمل و تحقیقی در رگ‌وریشه‌های ایزدیان داشته باشیم و آداب و رسوم، متون و سرودهای مذهبی‌شان را بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد که ایزدیان همان کردهای اصیل هستند. شاید از روی ناچاری و به خاطر محافظت از خویش، همچون پیروان یارسان خود را با نام و عناوین مختلف معرفی کرده‌اند؛ اما این به معنای عرب‌بودن یا یزیدی‌بودن آنها نیست. شکی در این نیست که «شیخ هادی» عرب بوده، اما به خاطر تعامل و روابطی که با کردها داشته است در میان آن‌ها از محبوبیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بوده است. وی با توجه به شرایط، امکانات و جایگاهی که داشته است، همچون یارسان با تکیه بر آیین کهن کردها و روکشی دینی از اسلام، توانسته است با موفقیت آیینی نوین ارائه کند. شیخ هادی مصاحب و یار شیخ عبدالقادر گیلانی بوده، از همین رو، شیخ عبدالقادر در میان ایزدیان از احترام و محبوبیت والایی برخوردار است.

کتاب مقدس این آیین «جیلوه - مکاشفه» و «مصحف رَش - کتاب سیاه» نام دارند. جیلوه در رابطه با حکومت، اخلاق، علم غیب و پاداش و مجازات ایزد برای کارهای نیکو و بد است. «مصحف رَش» نیز در رابطه با آفرینش، آدم و حوا و هبوط «ملک طاووس» است. نسخه دست‌نویس این دو کتاب امروزه در برلین آلمان نگهداری می‌شوند. بنابر عقاید ایزدی‌ها، «ملک طاووس» همان فرشته‌ای است که به انسان زندگی آموخته است؛ اما نام شیطان بر او نهاده‌اند و مورد نفرت قرار گرفته است. از همین رو، آن‌ها نسبت به تلفظ و بیان دو کلمه «شیطان و نفرت» حساس بوده و از تلفظ آن پرهیز می‌کنند. «توفیق وهبی» که تحقیقات مبسوطی در رابطه با ایزدیان انجام داده است می‌گوید: «بزرگ‌ترین خدای فرشته‌پرست‌ها «دیاوس» نام دارد و نام ملک طاووس هم برگرفته از آن است». ملک طاووس اساساً نمادی زنده از خورشید میترای در آسمان است. این آیین از نظر برنامه و سنت‌ها، تداوم آیین‌های میترای و زردشتی است. وجود کاست، اعتقاد به ایزدان و ملک طاووس و تقدس مار و نکاتی دیگر، مشابه آیین یارسان اثباتی است بر این ادعا. کل نمادهای ایزدی همچو «مار، طاووس، گل به‌بیونه، خورشید و آتش» همان نمادهای میترای است و ریشه در توت‌های آنها دارد. اکثر نمادها هم تمثیلی از خورشید می‌باشند. بخش بزرگی از ایزدی‌ها در گذشته ۷۲ بار با قتل عام مواجه شده‌اند.

طبق تقویم کهن رومی، اولین روز چهارشنبه ماه آوریل و بر طبق روزشمار جدید، اولین چهارشنبه بعد از ۱۳ ماه آوریل مقدس است. این روز نزد آن‌ها جشن خلقت جهان و سرآغاز سال نو است. بر اساس میتولوژی بابلی‌ها، در این روز جهان خلق شده و ماردوک بر تیامات غلبه کرده است و همچنین در آیین زردشتی، روز میلاد زردشت است. روزهای (۶ الی ۱۳) اکتبر هر سال جشن لالش و مراسم حج برگزار می‌شود که به جشن «جما» معروف است. در دسامبر هر سال نیز سه روز، روزه می‌گیرند که طبق باور ایزدی‌ها هرروز آن برابر با ده روز

است. ایزدی‌ها همچنین روزه‌ای خاص دارند که ۸۰ روز است و در دو بخش آن را به‌جا می‌آورند. در میان ایزدی‌ها زن از جایگاه مهمی برخوردار است و در رابطه با امورات زندگی و اجتماع از حق تصمیم‌گیری برخوردار است، در برگزاری و انجام مناسک عبادی مختلف هم می‌توانند مدیر و پیشاهنگ باشند. «ستیا زین» همسر ازدین میرو (عزالدین میرو) مادر شیخ شمس، شیخ فخری آدیا، ناصرالدین و سجادینه، یکی از زنان نامدار ایزدی است که در متون مقدس ایزدی از وی یاد شده است.

شه‌مسه‌دینه و فه‌خره‌دینه

هه‌ردو و پسیئت ستیا زینه

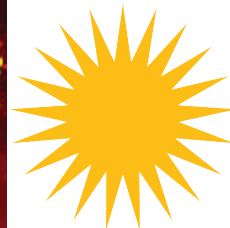
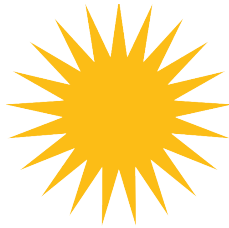
هه‌ردو و خه‌له‌فیت میرئیزدینه

فخرآ خاتون، دختر شیخ فخر آدیا به یکی از زنان مطرح و نامدار در تاریخ ایزدی است، مزار وی در دامنه کوهستان شنکال قرار دارد. همچنین ستیا طاووس دختر شیخ حسن، ستیا بلغان، ستیا اس و ستیا نصرت (دختران شیخ شمس) شماری دیگر از زنان ایزدی هستند که در جامعه ایزدی دارای جایگاه و نقشی مؤثر بوده و هستند. جامعه ایزدی دارای هفت طبقه مذهبی و اجتماعی است: میر، شیخ، پیر، فقیر، قوال، کوچک و مرید.

با نگاهی ژرف و تدقیق در محتوا و مبانی این آیین‌ها (یارسان، علوی، ایزدی، کاکه‌ای) متوجه می‌شویم که از اشتراکات و تشابه‌های زیادی برخوردارند و در موارد و مقولات زیادی، ریشه در آیین میترایی و زردشتی دارند، به عبارتی دیگر تداوم این دو آیین هستند.

جشن بیلندانه، بیلندی یا بیرنده در میان گروه‌های ایزدی در شنکال-لالش، شمال کردستان و دیگر مناطق شرق کردستان از جمله سردشت در دی‌ماه برگزار می‌شود. در این جشن، ایزدیها در محوطه خانه‌هایشان آتش روشن می‌کنند و از روی آن می‌پزند؛ سپس خرما و کشمش را که با آن آتش تفت داده‌اند، می‌خورند. هر ایزدی برای تبرک، باید ۳ بار از روی آتش بپرد، به طوری که دامنش به زبانه‌های آن برخورد کند. در برخی از مناطق، ایزدیان با گاوهایشان از روی آتش می‌پزند و این کار را «گورگاگا» می‌نامند؛ همچنین نان کولیره یا خولیر را به شکل ابزار و آلات شخم‌زنی و کشاورزی می‌پزند و خیرات مردگان می‌کنند.





گاهشماری زرتشتی

مبدأ تاریخ زرتشتی مطابق سال ظهور زرتشت تعیین می گردد. اگرچه نظرات مختلفی در خصوص زمان ظهور اشو زرتشت و دین وی بیان می شود، اما در ادوار مختلف تاریخ چندین گاهشمار زرتشتی تحت عناوین گاهشماری «اهورایی، میتراپی، زرتشتی» که هر کدام آغاز سال نو را متفاوت تر تعیین کرده اند، تنظیم شده اند. ظهور زرتشت متأخر بر حسب حساب مدت سلاطین کیان از روی فهرست بوندهشن/بندهشن در ۲۵۸ سال پیش از وفات دارا (انقراض سلطنت هخامنشیان) بوده است. بیرونی هم در آثار الباقیه عین همین عدد را ذکر می کنند (صفحه ۱۴ چاپ قدیم). از این رو ظهور زرتشت به ۵۸۸ سال قبل از میلاد می افتد. این ظهور درست در زمان مادها اتفاق افتاده و گویا زرتشت آخر است. بر حسب مندرجات ارداویرافنامه و زادسپرم کیش زرتشتی ۳۰۰ سال بعد از ظهور آن در رونق بوده تا اینکه اسکندر بر هخامنشیان استیلا یافت. بنابراین ۶۳۰ ق.م زرتشت آخر ظهور کرده.

نظرات خود زرتشتیان کردستان در خصوص مبدأ تقویم زرتشتی متفاوت است. مرکز زرتشتیان کردستان در کشور سوئد نظری را بنیان قرار می دهد که ظهور زرتشت در زمان شاه گشتاسب را مبدأ می شمارند که گویا در «بندهش» به این مسئله اشاره شده. همچنین مرکز دینی زرتشتیان کرد در کالیفرنیا تصمیم گرفته اند که ۱۷۳۷ پیش از میلاد را بعنوان مبدأ گاهشماری زرتشتی بپذیرند. با وجود این نظرات متفاوت، اما همه زرتشتیان کردستان، تعیین مبدأ گاهشمار کردی در زمان جمهوری کردستان و پیشوا قاضی محمد را بصورت رسمی می پذیرند. کردها از این دید، دو نظر متفاوت دارند نخست کسانی که مبدأ را به سال ۷۰۰ قبل از میلاد ربط می دهند که مادها ظهور کردند اما همچنان تحت اشغال امپراتوری آشور بودند. دوم کسانی که مبدأ را به سال ۶۱۲ پیوند می دهند که گویا مادها امپراتوری آشور را برانداخته اند و خود به آزادی حصول یافته اند. باتوجه به اینکه سال ۷۰۰ قبل از میلاد صراحتاً در تاریخ آمده، از نظر جنبش های آپویی، صحیح تر است که آن را سال مبدأ قرار دهیم، زیرا آغاز مقاومت «کنفدراسیون قبایل متحد» می باشد.

امروز در اقلیم جنوب کردستان با وجود گذشت سی سال از تشکیل حکومت فدرال در

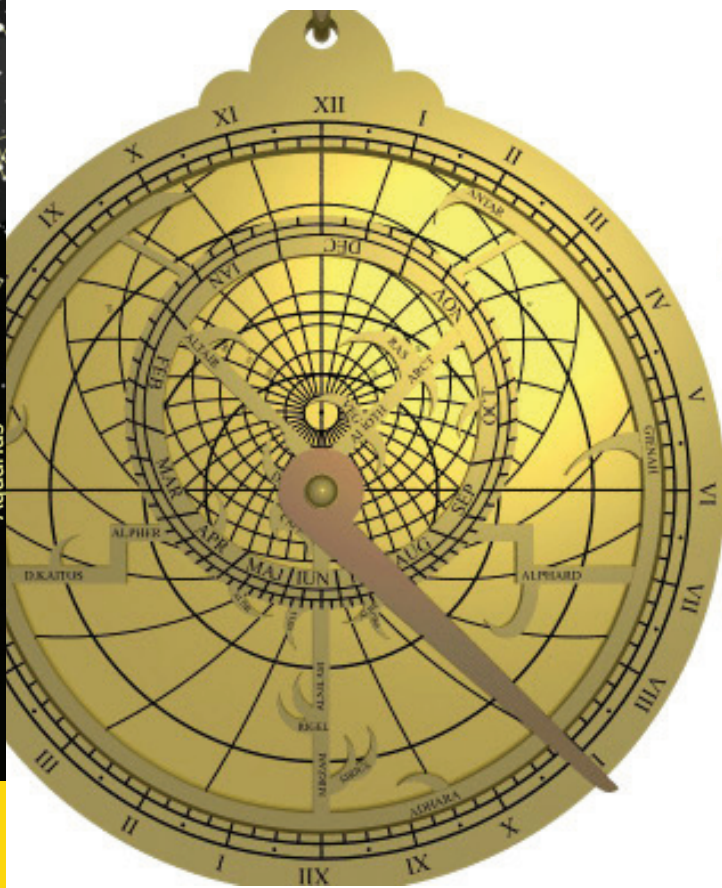
آن، اما هنوز یک «تقویم ملی» تنظیم و تدوین ننموده و این انتقاد مدام متوجه آن حکومت می‌شود. سالنامه‌هایی که اشخاص مختلف تنظیم می‌کنند و رسمی نیست را مطابق سالنامه «هجری شمسی» ایران تنظیم می‌کنند که البته با سالنامه گریگوری تطابق ندارد. به همین دلیل مرکز زرتشتیان کردستان در اقلیم کردستان در سال ۲۰۱۷ کوشید که یک سالنامه رسمی را بصورت پیشنهادی تنظیم نماید که هم با تقویم کردی و هم گریگوری همخوان باشد. این مرکز هم توافق کرد که روز ۱ «خاکه‌لیوه‌ی کردی» برابر با «۱ فروردین زرتشتی» با «۲۱ مارس گریگوری» بعنوان آغاز سال نو مطابقت کند. تقویم ایرانی جلالی مطابق تقویم بابلی تنظیم شده که آن نیز تحت تأثیر تقویم مصری بوده و از ابتدای هخامنشی تا زمان ساسانیان بکار گرفته شده، اما ساسانیان کرد آن را متأثر از تقویم جولینی یا ژولینی که گونه‌ای تغییر یافته از گاهشماری رومی است، تقویم هخامنشی را تغییر دادند. تقویم هخامنشیان برگرفته از تقویم مادی، عیلامی، بابلی و مصری بود. تقویم ژولینی یک یا دو روز با تقویم گریگوری تفاوت دارد.



در تقویم جلالی، آغاز سال لحظه‌ای است که خورشید در بعدازظهر به آستانه گذر از جنوب مدار زمین به شمال آن می‌رسد. دانشمندان و صاحب‌نظران کرد نظرشان این است که این رویکرد تقویم جلالی نامتوازن و ناهماهنگ با نخستین روز آغاز سال کردی و زرتشتی و روزهای مقدس زرتشتی در تقویم جلالی ایرانی با گاهشماری گریگوری ناهمخوان است. اگر بخوبی دقت شود، در گاهشمار شمسی ایران، آغاز سال که نوروز است در برآورد با گاهشمار گریگوری میان سال‌های کامل و دیگر سال‌ها تفاوت‌هایی

دارد. به همین دلیل است که هر چهار سال یک بار روز ۲ بهمن (ربیندان) که روز تأسیس جمهوری کردستان است و می‌بایست در تقویم میلادی روز ۲۲ ژانویه باشد، هر سه سال یک بار یک روز عقب می‌افتد و با روز ۲۱ ژانویه برابر می‌گردد. اعیاد و سالروزهای مهم دیگر هم به همان ترتیب هر چهار سال یک‌بار جای روزهایشان تغییر می‌کند. در گاهشماری گریگوری لحظه تحویل سال نخستین ثانیه‌های پس از ساعت ۱۲ نیمه‌شب است، در حالی که در تقویم ایرانی به وقت تهران، تحویل سال در مناطق مختلف جهان متفاوت است. زرتشتی‌های اقلیم جنوب کردستان پیشنهاد کرده‌اند که لحظه تحویل سال کردی و زرتشتی در روز نوروز هر سال در هر منطقه‌ای از جهان، همان ثانیه‌های نخستین بعد از نیمه‌شب ۲۰ مارس باشد که سال در آن تقویم آنها متشکل از این عدد است: $(۳۶۵ + \frac{1}{4} - \frac{1}{100}) + \frac{1}{400}$ $= ۳۶۵,۲۴۲۵$ در ۱۲ ماه. در گاهشمار زرتشتی‌های کردی، روز نوروز همانند تقویم ایرانی آغاز سال است اما با این تفاوت که عدد فوق را بر ۱۲ ماه سال تقسیم می‌کنند لذا هر

ماه ۴۳۶۸۵، ۳۰ روز خواهد بود. این برای این قصد است تا تقویم کُردی با تقویم گریگوری همخوان گردد. پس ماه‌های ۱ الی ۶ هر کدام ۳۱ روز و ماه‌های ۷ الی ۱۱ هر کدام ۳۰ روز خواهند بود با این تفاوت که ماه دوازدهم ۲۹ روز است که مجموعاً ۳۶۵ روز است. البته هر چهار سال یک بار سال‌های کامل بدین صورت است که ماه‌های ۱ الی ۶ هر کدام ۳۱ روز و ماه‌های ۷ الی ۱۲ هر کدام ۳۰ روز خواهند شد و مجموع روزهای آن سال ۳۶۶ روز می‌گردد. باید اضافه کرد که در آئین مزدیسنا دو پنج روز دارند که یکی از آن به عنوان عادی شناخته می‌شود و یکی از آن به عنوان بزرگتر. به آن پنج روز اول «پنجه کزک» و به دومی «پنجه مس» می‌گویند. کزک یعنی کوچک و مس یعنی بزرگ است. هر دو واژه کُردی هستند. «کزک» همان «کز و ضعیف» و «مس» همان «مزی یا مز» در کرمانجی است که به معنی بزرگ می‌باشد. زردشتیان معتقدند شبهای برات این پنج روزه است و خداوند شرایط زندگی هر آدمی را در آن روز ابلاغ می‌کند که در مفهوم دین اسلام همان شبهای قدر است و می‌گویند در این پنجه مس بیشترین برات و نعمت الهی عرضه می‌شود و این نعمت را «تروفتک» یا همان «تعرفه» می‌گویند که این تروفتک در این پنجه‌ها می‌رسد و به آن «پنجه مس تروفتک» می‌گویند و خطاط ایرانی به اشتباه «مس تروفتک» را «مسترقه» نوشته و عرب آن را به «دزدیده» ترجمه کرده‌اند.



گاهشماری مغان

گاهشماری مغان به گاهشماری گفته می‌شود که در زاگرس باستان یعنی از نواحی اصفهان گرفته تا تهران و اورمیه و در کل مناطقی که بعدها کشور ماد نامیده شد، رایج بوده است. این نوع گاهشماری را شاید بتوان سال و ماه مغان نیز نامید. مرکز مغان زرتشتی بیشتر در ماد کوچک یعنی مناطق اورمیه امروزی و جنوب و شرق آن بوده است که یک قبیله از قبایل اصلی مادها بودند. آنها منجمان زبردستی بودند.

بزرگترین مغ، زرتشت بوده که یکی از دانشمندان، فیلسوفان، پیامبران، منجمان و متفکران و رهبران بزرگ تاریخ بشریت بوده است. بویژه علم نجوم را بسیار پیشرفت داد و متبحر بود. برای مثال در انجیل در مورد سطح علم و آگاهی و تبحر مغان زرتشتی آمده: «وقتی عیسی در بیت‌الحکم به دنیا آمد، سریعاً چند مغی از شرق به اورشلیم آمدند و گفتند: کجاست آن نوزادی که پادشاه یهود خواهد شد، زیرا ما ستاره او را در شرق مشاهده کرده ایم...» (انجیل متا، ۲-۱:۲)

کتاب یهودی در مورد ظهور مادها و آغاز یک مبدأ پیروزمندانه برای آیندگان، مطالبی مورد اشاره قرار داده‌اند. مطالبی مربوط به واقعه‌ای که امروز مبدأ تقویم کردی شده است. در کتاب اشعیا نبی، بنی اسرائیل (عهد عتیق) سوره ۱۳ آیه ۱۷ سقوط نینوا به این صورت توصیف می‌شود: «من مادها را می‌بینم بی‌اعتنا به طلا و نقره بر ضد بابلی‌ها برخوانند خواست تا بابلی‌ها نتوانند با پیشکش کردن ثروت خود جان خود را نجات دهند... به این گونه خداوند بابل را که با شکوه‌ترین ممالک و زینت و فخر کلدانیان است مانند سدوم و عموره با خاک یکسان خواهد کرد».

ناحوم (Nahum) یکی از پیامبران یهود نیز جنگاوران مادی را اینگونه به تصویر می‌کشد: «جنگاوران ماد به سوی‌تان می‌شتابند، با سپرهای سرخ‌شان و سرهای سربندپوشیده، نیزه‌های



سفر مغ‌ها به سرزمین یهود



افراشته و چرخان در آسمان، با ارابه‌هایی که برق می‌زنند و در کوی و برزن می‌غرند، مشعل‌هایشان تاریکی را خنجر می‌زند، فرمانده دیوار را به قوای ویژه خود می‌سپارد و هنگامی که پل عبور زده شد؛ دروازه بر روی مبارزان گشوده می‌شود، آنگاه قصر و بارو [نینوا] فرومی‌ریزد».

امروز تقویم کردی را مادی نیز می‌نامند زیرا مبدا آن تشکیل کنفدراسیون ماد است. مشخصه این گاهشماری، مناسبت‌های نوروز و مهرگان است که بعدها این دو با گاهشماری اوستایی نو در زمان ساسانیان که یک امپراتوری کردی با زبان گورانی (پهله‌ای) بود، آمیخته و ترکیب شده‌اند. گمان می‌رود که آغاز این گاهشماری از اول فروردین کنونی بوده‌است ولی اساساً اول دی در تقویم‌های کردی و میتراپی آغاز محسوب می‌شده که بعدها به فروردین تغییر کرده. به دلیل اینکه ماناها و مادها نخستین نظام سیاسی و اداری دولت‌گرایانه (مناطق کردستان و ایران امروزی) شدند، سایر گاهشماری‌های ایران هم بطور کامل از آنها برگرفته شده‌اند. بعضی از محققان نظر داده‌اند که اسامی ماه‌های تیر، آبان و شاید آذر هم از این گاهشماری به گاهشماری اوستایی نو و در موقع ترکیب و اختلاط این دو گاهشماری وارد شده‌است، اما درواقع تأثیرات گسترده‌تر از این بوده، زیرا آن گاهشماری‌ها هم در چارچوب زبان گورانی و پهله‌ای گاهشماری‌های ایران باستان را نزدیک صددرصد تحت تأثیر قرار داده‌اند. گاهشماری ارمنی، گاهشماری سغدی، گاهشماری خوارزمی و جلالی که اشکال دیگر گاهشماری‌های ایرانی بوده‌اند، با اقتباس از گاهشماری‌های کردی یا میتراپی - زرتشتی تنظیم شده‌اند. در گاهشماری مغان، ماه اول، ماه «نوسرد» بوده‌است.



تندیس سه مغ در هنگام تولد عیسی مسیح



گاهشماری اوستایی کهن

گاهشماری اوستایی کهن گُردی است و بازمانده همان گاهشماری میتراپی و زرتشتی می‌باشد. آثار این گاهشماری در اوستا دیده می‌شود و مبنی بر سالی است که به شش فصل غیرمستساوی یعنی ۴۵ روزه و ۶۰ روزه و ۷۵ روزه و ۳۰ روزه و ۸۰ روزه و باز ۷۵ روزه که جمعاً ۳۶۵ روز می‌شود، تقسیم می‌شده است و آن فصول را به اصطلاح متداول گاس (گاس در فارسی به گاه تبدیل شده) می‌خواندند و پنج روز آخر هر یک از این فصول را عیدی به اسم گاهنبار می‌گرفتند. این شش گاه عبارتند از:

میدیوزریم Maidh-yo-zarem: از نوروز تا روز چهل و پنجم سال یعنی ۱۵ اردیبهشت زرتشتی.

میدیوشیم Maidh-yo-shema: به مدت ۶۰ روز می‌باشد

پَیته‌شهم Paiti-shahem: به مدت ۷۵ روز می‌باشد

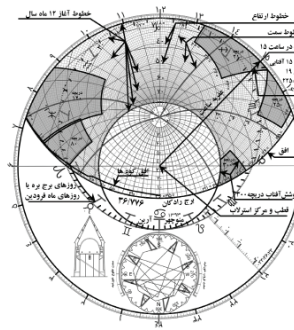
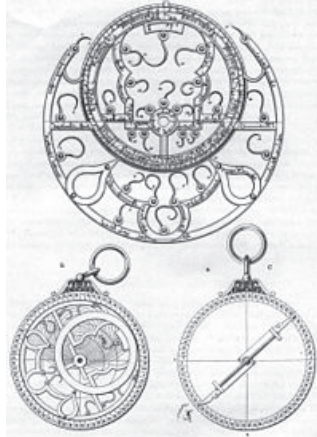
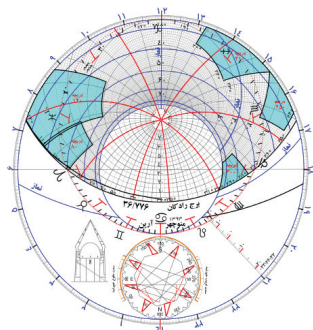
ایاسرم Aya-threm: به مدت ۳۰ روز

میدیارم Maidh-ya-rem: به مدت ۸۰ روز

هَمَسَپَتَمَدَم Hamas-path-maedem: به مدت ۷۵ روز

سال به شش بخش نابرابر به نام گاه (به گردی گاس یا گاث یا گات) تقسیم می‌شد که هر کدام از آنها «پیر» یا «رتو» خوانده می‌شد و آخر هر یک از این شش گاه، جشن معروف گاهنبارها برگزار می‌گردید.

به سبب اهمیت این اعیاد دینی، مواقع آنها در سال به دقت تمام در مواضع نجومی آنها نگاهداشته می‌شد. گمان می‌رود که سال و ماه اوستایی قدیم در همان ناحیه‌ای که اوستا و مخصوصاً قسمت قدیم آن گات‌ها سروده شده و محل ظهور زرتشت به ظن قوی در جنوب اورمیه یعنی مراغ (ماد-راغه) بوده، در زمان خود زرتشت یا حتی قبل از آن مستعمل بوده است. چون آریایی‌های زاگرسی که به اشتباه به آنها عنوان «هندوایرانی» داده‌اند، مدت‌های درازی باهم بودند، همسانی و همانندی در گاهشماری آنها نیز به چشم می‌خورد. بخصوص بین گاهشماری اوستایی قدیم و گاهشماری هندی موارد مشابه بسیاری دیده می‌شود.



گاهشماری اوستایی نو

گاهشماری اوستایی نو یکی از گاهشماری‌های رایج در دوره پیش از اسلام بود که جایگزین گاهشماری اوستایی کهن شد. آن را متأثر از گاهشماری مصری می‌دانند. تاریخ رواج آن را ۴۴۱ پیش از میلاد در دوران اردشیر یکم (به کردی پهلای= اردشیر پاکان) می‌دانند. بنا به قرائن این گاهشماری در دوران اشکانیان هم متداول بود اما بیشترین اطلاعات پیرامون آن از عهد ساسانی به بعد است. با حمله اعراب و فروپاشی ساسانی و کشته شدن آخرین پادشاه، یزدگرد سوم، گاهشماری اوستایی نو از رسمیت افتاد. در زمان ساسانیان این گاهشماری به دو گونه بود: گاهشماری عرفی یا سیار و گاهشماری بهیژکی.

۱- گاهشماری سیار

این گاهشماری برای کاربرد عامه خلق بود. در این گاهشماری، یک سال ۳۶۵ روز بود و دارای ۱۲ ماه سی‌روزه و ۵ روز اضافه بود که به این پنج روز اضافه اندرگاه گفته می‌شود. در منابع دوران اسلامی نام این پنج روز به صورت «خمسه مسترقه» یا «پنجه‌ی دزدیده» هم آمده است. در این گاهشماری کسر تقریباً معادل یک‌چهارم روز به حساب نمی‌آمد. از این رو این گاهشماری هر چهار سال یک روز عقب می‌افتاد. به این معنا که مثلاً ۱ دی گاهشماری سیار معادل با ۳۰ آذر «واقعی» می‌شد و با گذشت زمان ۱ دی اسمی سیر قهقرای می‌داشت: ۲۹ آذر «واقعی» ۲۸ آذر واقعی و الخ پنج روز اندرگاه لزوماً در پایان سال نمی‌آمد بلکه با پنج روز اندرگاه در گاهشماری وهیژکی تطبیق می‌شد.

در دوران امپراتوری ساسانی، پنج روز اندرگاه به «نوروز کوچک» معروف بود و جزء روزهای جشن، تعطیلات و مراسم مذهبی محسوب می‌شد. پس از ورود اسلام به کردستان، زاگرس و ایران، گاهشماری همچنان غیراسلامی بود اما کم‌کم با زدن برچسب «عادت مجوس» برخی مناسبات خلق‌های این مناطق را تغییر دادند. حتی برخی از خود علما و ادبای زاگرسی و ایرانی در آن سهیم شدند. نخست، فرقه شعبیه آئین نوروز و مهرگان

را جزو آداب اسلامی نموده و احادیثی هم در باب آن روایت کردند. حتی «قزوینی» در عجایب المخلوقات خود حدیثی از حضرت محمد در فضیلت نوروز آورده و ابوریحان بیرونی هم در آثار الباقیه (ص ۲۱۵) عین همان حدیث را آورده. بعدها امام محمد غزالی اما به نوروز و اعیاد غیر اسلامی تاخت.

۲- گاهشمار بهیژ کی ثابت

گاهشماری بهیژ کی یا گاهشماری ویهیژکیک، یکی از انواع گاهشماری‌های رایج در کشور ماد و زاگرس و راهکاری برای کیسه‌گیری و نگه‌داشتن حساب صحیح سال و انطباق دادن سال عرفی با سال حقیقی بوده‌است. بهیژ کی در اصل سال مذهبی بود که ثابت نگه‌داشته می‌شد و سالی متفاوت با سال سیار عرفی بود. اینطور به نظر می‌رسد که این سال ثابت جز برای امور مربوط به زراعت و تعیین اوقات فصول سال شمسی و انجام برخی امور مهم مذهبی و از آن جمله عید فروردگان که عید ارواح مؤمنین بود و جشن‌های گاهنبارهای شش‌گانه (و شاید آیین مربوط به روز وفات زرتشت)، مورد استعمال نداشته و تنها مغان (و نیز احتمالاً کارمندان و کارکنان دفاتر مالیاتی) به آن توجه می‌کردند. دانشمندان و روحانیون وقتی که روز یا ماهی از سال را ذکر می‌کردند، هرگاه مرادشان سال و ماه و روز عرفی بود، آن را به‌طور مطلق ذکر می‌کردند، مثلاً می‌گفتند: تیر ماه یا روز بهرام از ماه آذر و هر وقت مقصودشان، سال و ماه و روز ثابت مذهبی کیسه شده شمسی بود، آن را با لفظ و هیگکیگ (وهیکک یا وهیگک یا وهیجک یا وهیژک یا وهیزک یا بهیژک) معادل لفظ مکتوس کتب و منابع عرب‌زبان تردیف می‌کردند، مثلاً می‌گفتند: «ماه وهیگک تیر» یا «روز وهیگک بهرام از ماه وهیگک آذر» یا «ماه وهیگک تیر و روز وهیگک خرداد»، یعنی روز مقدس یا مبارک خرداد از ماه مقدس یا مبارک تیر یا ۹۶ روز گذشته از اعتدال ربیعی.

هر یک از پنج فصل گات‌ها نیز به یکی از روزهای اندرگاه منسوب بوده‌است. این پنج روز عبارت بودند از: ۱) اهنودگاه ۲) اشتودگاه ۳- سبتمدگاه ۴- وُهوختَرگاه ۵- وهیشواشتگاه (یا: هیشواشتگاه) که در واقع منطبق بر پنج وقت یا گاه شبانه‌روز و برگرفته از نام‌های آنها بودند، یعنی: ۱- هاونگاه ۲- ریتونینگاه ۳- ازیرینگاه ۴- اویسروترمگاه (یا: اویسروتریمگاه) ۵- اوشهنگاه (یا: اشهینگاه).

پیشوند گاه در زبان اوستایی و پهلوی مادی، اشکانی و ساسانی که کرد بوده‌اند، «گات» یا «گاس» تلفظ گشته. در دوران امپراتوری ساسانی، پنج روز اندرگاه به «نوروز کوچک» معروف بود و جزء روزهای جشن، تعطیلات و مراسم مذهبی



محسوب می‌شد.

به دلیل رعایت نکردن شش ساعت‌واندی زمان در گاهشماری هر سال، بعد از مدتی، حساب سال قراردادی و سیار با حساب سال حقیقی اختلاف پیدا می‌کرد. چون سال شمسی حقیقی، کسری علاوه دارد و با کسور اعشاری، نزدیک به $2422/365$ روز است، به همین جهت سال ایرانیان و زاگرسی‌ها هر چهار سال یک روز، یا در مقیاسی بزرگ‌تر در هر ۱۱۶ یا ۱۲۰ یا ۱۲۸ سال، ۳۱ روز نسبت به سال شمسی حقیقی و روال و روند عادی طبیعت و گردش معمول فصول، جلوتر می‌افتاد و کمتر از آن تمام می‌شد. البته امروز انتقاد اساسی نسبت به آن این است که ۱۲۰ سال یک زمان طولانی برای این کار بوده و این یک نقص عمده است، بنابراین رفع مشکل در کیسه‌گیری به مدت ۳۳ سال بهتر است و حتی هر چهار سال یک‌بار می‌توان با کیسه‌گیری آن را تعدیل کرد. برای برطرف کردن این اختلاف بین سال حقیقی و سال عرفی و رفع مشکل، ایرانیان قدیم یک ماه سیزدهم به سال می‌افزودند که در واقع تکرار یکی از ماه‌های سال بود. این یک ماه کیسه، در نوشته‌های قدیم «بهیزک بزرگ» گفته می‌شد و چنین سالی را که یک ماه اضافه داشت، وهگیک یا وهیزکی (بهیزکی؛ وهیگکی، ویهيجکی) می‌نامیدند و این نوع گاهشماری، گاهشماری بهیزکی یا گاهشماری ویهیزکی نامیده می‌شد.

ساعت

واژه هاتر یا هاسر در زبان اوستایی و زبان پهلوی که همان کُردی گورانی و مادر همه زبان‌های کردی است، به جای ساعت به کار گرفته می‌شد و یک هاسر برابر است با یک ساعت و ۱۲ دقیقه امروزی.

شبانه‌روز و اندرگاهان

در اوستا شبانه‌روز به پنج وقت یا گاه تقسیم شده است:

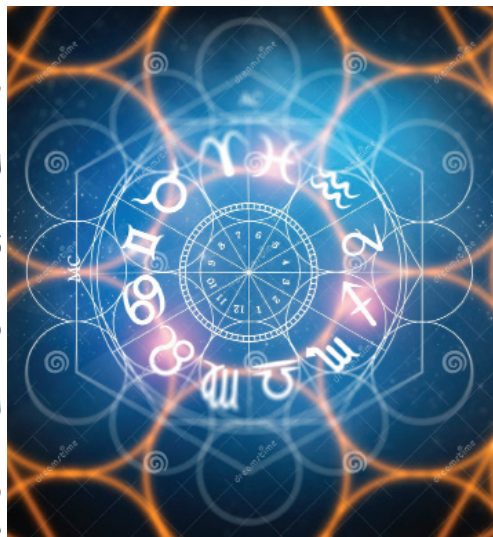
هاونگاه، ریتونیکاه، ازیرنیکاه، اویسروترمگاه، اوشهنگاه

نام پنج روز اندرگاه به ترتیب ذیل هم مورد اشاره قرار گرفته:

اَهَنَوَدگاه، اَشَتَوَدگاه، سَپَنَتَمَدگاه، وُهوخَشَتَرگاه، وهیشثواشتگاه

نام این پنج اندرگاه، برگرفته از نام پنج گاه از گاهان است.

همانطور که پیشتر اشاره کردیم، آغاز و پایان شب و روز، تاریکی و روشنایی بصورت ترتیبی در میان کردها مشابه گاهشماری فارسها نیست. در گاهشماری کردی



ترتیب دوآلته دیالکتیک از تاریکی به روشنایی است اما در فارسها از تاریکی به روشنایی و سپس تاریکی. زیرا شبانه‌روز نزد آنها از نیمه شب آغاز و در نیمه شب دیگر پایان می‌یابد.

ماه

ماونگه که واژه «مانگ» امروزی کُردی از آن مشتق شده» در اوستا و در گاهشماری مزدیسنا، هم به مفهوم ماه و هم به معنای شبانه‌روز از زمان است. در این تقویم هر ۳۰ روز را یک ماه نامیده و هر سال را ۱۲ ماه می‌گرفتند؛ بنابراین هم ماه و هم سال در این تقویم اصطلاحی است نه حقیقی. نام دوازده ماه این تقویم از نام امشاسپندان و ایزدان زرتشتی گرفته شده‌است.

نام و ترتیب ماه‌ها به قرار زیر است:

فارسی دری

فروردین
اردیبهشت
خرداد
تیر
مرداد
شهریور
مهر
آبان
آذر
دی
بهمن
اسفند

پهلوی

فرَوَهر
ارتَوَهِشت
خردات
تیشتر
اُمردات
شترِیور
مهر - میتَر
اتور - (آتخش (؟))
دئو
وهمن
سپندارمَت سپندارمذ

اوستایی

فَرَوَشی
اَشاوهِشت
هَنورَوَتات
تیشتریه
اُمَرَتات
خَشترَوَئیریه
میشَر
اَیم آبان
آتر - آثر
دَثوش - یا - دَذو
وُهوَمَنه
سَپنت آرمئی تی





گاهشماری یزدگردی

گاهشماری یزدگردی با مبدأ سال جلوس یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در سال ۶۳۲ میلادی، آخرین گاهشماری دوره ساسانی است. در دوره ساسانیان سال جلوس یک شاه به تخت شاهی به صورت مبدأ گاهشماری درمی آمد و طول سال ۳۶۵ روز با کیسه گیری یک ماه در ۱۲۰ سال اعمال می شد (طول سال متوسط ۳۶۵٫۲۵). گاهشماری یزدگردی نیز به همین گونه در سال دهم هجری با مبدأ سه شنبه اول سال یکم یزدگردی (۳۰۶۲۴ روز گذشته از هجرت) آغاز شد. اما مانند گاهشماری خراجی بعدها از کیسه گیری ژولینی یک روز در هر چهار سال بهره گرفته شد. بر اثر بی توجهی کیسه گیری آن از سال ۳۷۵ یزدگردی، در سال ۴۴۷ یزدگردی نوروز به مدت هجده روز از زمان واقعی خود جلو افتاده بود. به همین انگیزه به دستور جلال الدوله ملکشاه سلجوقی هیأتی برای اصلاح محاسبه دقیق گاهشماری تشکیل شد که به دنبال آن گاهشماری جلالی، دقیق ترین گاهشماری هماهنگ با سال اعتدالی تدوین شد که البته مشکلات فراوانی هم دارد.

یزدگرد سوم پسر شاهزاده شهریار نوه خسرو پرویز در سال ۶۳۲ میلادی به پادشاهی برگزیده شد. ساسانیان را عادت بر این بود که تاریخ را از سال جلوس هر پادشاهی به حساب می آوردند، چون بعد از یزدگرد، ساسانیان پادشاهی نیافت، زرتشتیان همان سال ۶۳۲ را مبدأ تاریخ خود قرار دادند و هنوز هم به طور مداوم نزد زرتشتیان فلات و هند جریان دارد.

گاهشماری یزدگردی پس از مرگ یزدگرد (۶۵۲ میلادی) با مبدأ سال مرگ او، مفروضاً زمان جلوس شاه جدید ساسانی بر تخت سلطنت، با عنوان گاهشماری مجوسی متداول شد همان کیسه گیری گاهشماری یزدگردی را داشته و مبدأ آن یکم فروردین سال ۲۱ یزدگردی (۱۱ ژوئن ۶۵۲م، ۲۷ شوال ۳۱ق) می باشد که تا زمان ابوریحان بیرونی متداول بوده است. گاهی حتی در یک زمان و یک ناحیه به موازات همدیگر، در سکه های یافت شده، این دو تاریخ دیده می شود. در سکه های امرای طبرستان (اسپهبدان) و همچنین حکام اسلامی طبرستان، تا حدود سال ۱۶۳ هجری، ضرب سکه، با تاریخ وفات یزدگرد، مورد استفاده بوده است. طبرستان سرزمین قوم تپورآری بوده که یک قوم غیرفارس هستند و به کردها نزدیک می باشند و امروز اقوام گیلکی و مازنی بازماندگان آنها هستند. این گاهشماری امروزه در میان ایرانیان، کردستانی ها و حتی هندیان و پاکستانی های زرتشتی مورد استفاده قرار می گیرد.



گاهشماری کردی گرمسیری سلطانی

کتاب قدیمی «دیوان برزنج» که از کتب یارسانی است و در قرن هفتم هجری در منطقه شهرزور نگارش شده، از جمله منابع قدیمی در خصوص جزئیات گاهشماری کردی است. مبدأ تقویم «گرمسیری سلطانی» تولد سلطان سیداسحاق برزنجیای مؤسس آیین یاری می‌باشد که تفاضل آن با تقویم هجری شمسی و تقویم رسمی ایران ۶۲۸ سال باشد و با کاستن ۶۲۸ سال از تقویم هجری شمسی، سال تقویم کردی سلطانی بدست می‌آید. همچنین در این تقویم مانند تقویم هجری شمسی جشن نوروز باستانی «اول فروردین» (به کردی: گوله‌داران) وجود دارد اما سال آن بیش از یکماه جلوتر از آن یعنی ۲۵ بهمن سال قبل آغاز می‌شود. از این رو تفاضل این دو تقویم در ۲۵ بهمن تا پایان اسفندماه خورشیدی ۶۲۷ سال است. آغاز فصول سال هم با فصلهای تقویم شمسی فرق دارد، بدلیل اینکه مبدأ پیدایش این تقویم منطقه گرمسیر کردستان می‌باشد. تقویم کردی سلطانی را «سیدخلیل عالی‌نژاد» تهیه و تنظیم نموده است. عالی‌نژاد در پی تنظیم تقویم کردی برآمد که آن را نیز کامل کرد. وی تحقیقات فراوانی در زمینه کتب قدیمی، تقویم کردی و متون کهن یارسان انجام داده بود. عالی‌نژاد حدود ۱۰ سال از عمرش را صرف تحقیق درباره نجوم و گاهشماری کردی مورد نیاز جامعه یارسان کرد، که نتیجه آن ارائه «تقویم کردی گرمسیری سلطانی» است که پس از تایید آن توسط مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، به چاپ رسید و خدمتی ارزشمند به جامعه یارسان بود.

در ماههای کردی تعداد روزهای کردی سلطانی در سال معمولی ۳۶۵ روز و برابر با روزهای سال خورشیدی و میلادی سلطانی هر دوازده ماه سال ۳۰ روزه هستند که چنانچه ۳۰

روز را ضربدر ۱۲ ماه بکنیم مجموع آن برابر با ۳۶۰ روز می شود و ۵ روز باقیمانده سال را در فرهنگ و گاهشمار یارسانی «پنجه و تار» می گویند. پنجه و تار از روز نخست عید نوروز تا روز پنجم عید نوروز کرده واری در نظر گرفته می شود. یعنی شروع «فصل سوم بهار کردی سلطانی» اول ۵ روز پنجه و تار و سپس ۳۰ روز ماه به حساب می آید.

کردهای یارسان دارای دینی مستقل، موسیقی، رسوم و آئین های خاص و حتی دارای گاهشمار و تقویم مختص به خود هستند. تقویم کردی یارسان در گوران و دالاهو بر اساس زمان ظهور سلطان سحاک بنیانگذاری شده و در واقع آغاز هر فصل کردی حدودا دو ماه جلوتر از ماههای شمسی است. اساس «تقویم کردی سلطانی» یارسان، هورامان و منطقه پردیور یعنی محدوده زیارتگاه سلطان سحاک و منطقه گرمسیری است.

در تقویم قمری محاسبه سال بر اساس گردش ماه به دور زمین، اما در تقویم شمسی بر بنیان یک دور کامل چرخش زمین به دور خورشید صورت می پذیرد که تفاوت این دو آنجاست که طول شبانه روز و سال قمری با طول شبانه روز و سال شمسی کمتر است. در تقویم کردی علاوه بر محاسبه گردش ماه و زمین، تغییر موقعیت ستارگان و خوشه های ستاره ای در آسمان که برای بشر قابل رویت هستند نیز محاسبه می گردد. خاصه در گاهشماری کردی گرمسیری سلطانی، توجه به



موقعیت اصوار فلکی آسمان در فصول سال در تعیین مراسم ها و مناسبات اجتماعی بویژه انجام کارهای زراعت و دامپروری که همانان کاشت و داشت و برداشت است، بسیار حیاتی می باشد و نیز مناسبات آئینی را می نمایند. بنابراین اصوار فلکی دوازده گانه در نجوم کردی لحاظ می گردد که گلاویژ مشهورترین اصوار فلکی می باشد. همچنین موقعیت جغرافیایی کردستان به لحاظ آب و هوایی و تفاوت های اقلیمی نیز مورد توجه قرار گرفته و تقویم های سردسیری و گرمسیری شکل گرفته اند. در مناطق گرمسیر و سردسیر آغاز فصول متفاوت بوده. برای مثال زمستان و پاییز در مناطق سردسیر زودتر فرارسیده و طولانی تر هستند. از قدیم الایام گاهشماری های کردی بنا به این تغییرات اقلیمی

سالنامه های خویش را تنظیم نموده اند. کلام یارسان بخوبی به این احوال نجومی در کردستان توجه نموده است. انقلاب زمستانی و انقلاب تابستانی بخوبی در گاهشماری سلطانی مورد مذاقه قرار گرفته و تشریح گشته است. این برخاسته از آن است که در گاهنبارهای زرتشتی شش گانه بجای چهار فصل شش فصل غیریکسان ایجاد شده اند.

یکی از منابعی که می توان بر اساس آن روز آغازین این تقویم را مشخص کرد منابع

کلامی یارسان است که در آن سلطان اسحاق (سحاك) برزنجهای در قرن هفتم هـ ق این تقویم را به جهت به جا آوردن جشن مرنو مطرح می کند. وی به حق یکی از عالمان بزرگ زمان است. زمان و روز دقیق آغازین این تقویم بعد از ایشان توسط پیروانش همچون شیخ امیر، نوروز سورانی و ... نیز رعایت و محاسبه می شده، اما پس از این عالمان (تقریباً از ۱۳۰۰ هـ ق به بعد) باز گاهشماری آن از یادها می رود ولی مناسبات کلیدی آن در بطن اجتماع همچنان باقی می ماند که موجب احیای مجدد آن در دوره معاصر شده.

تقویم گرمسیری یارسانی اساساً مطابق محاسبات قدیمه زرتشت که سال را به ۱۲ ماه سی روزه و پنج روزه پنجه آخر تقسیم نمود، پیش می رود. بنابراین کیسه گیری سلطانی هم مطابق ارقام ۱۲۰ سال، ۳۰ شبانه روز اعمال شده است. پس باید نتیجه گرفت که بنا به مستندات تاریخ از زمان زرتشت تا سلطان سحاك، چیزی به نام تقویم فرس وجود ندارد و آنچه بوده، اقتباس از تقویم های زرتشتی کردی و بابلی بین النهرینی بوده است. تنها تقویم هخامنشی وجود داشته که بسیار ناقص بوده و بعدها در نوع جلالی نقیص آن تاحدی رفع می گردد.

در تقویم یارسانی استفاده از روش های پیشگویی منطبق با موقعیت های ستارگان، اهمیت استرلاب و لذا رشد علم نجوم را بیش از پیش ساخته است. تقویم گرمسیری سلطانی آغاز همه مناسبات اجتماعی کردی را منطبق با موقعیت های صور فلکی می داند و تنظیمات آن را بنا به باورهای خاص پایه دار انجام داده که توجه به خوشه پروین و عقرب از آن جمله است. چون گاهشماری گرمسیری توسط عالمان یارسان انجام شده، بعدها پس از آغاز حملات صفویان به مناطق کردستان، علم آن تا حد زیادی فراموش می شود و روند سینه به سینه آن با وقفه ها و اشکالاتی مواجه می گردد. البته به دلیل اینکه مردم برای امورات کشاورزی و دامپروری و تعیین آغاز فصول گرم و سرد و زمان بارش ها به آن گاهشمار نیاز داشته اند، برخی جزئیات کلیدی آن را حفظ نموده و سینه به سینه اما با اشکالات عدیده به آیندگان خود منتقل کرده اند.

تقویم کردی گرمسیری یک تقویم نجومی- دینی مبتنی بر محاسبه تقدیم اعتدالین است که سعد و نحس شبانه روزها را بخوبی برای جامعه مدنی تشریح نموده و گاهشماری را با شرایط آب و هوایی مناسب کردستانات به وجود آورده. چرخش زمین متناسب با نقطه اعتدالین ربیعی و خریفی و نیز موقعیت ستارگان را طوری تنظیم نموده که گاه خواننده تاریخ آن تصور می کند که خرافاتی می نماید، اما با اشراف بر علم نجوم پی می برد که علمی بوده است و اگرچه به برخی باورهای اجتماعی دامن زده، اما توجه به ستاره شناسی در آن با روش علمی تجربی صورت گرفته است. رصد های آن هم مرتبط با اصول علمی است. ماه های آن سی روزه می باشد و پنجه نیز در پایان آخرین ماه سال



محاسبه می‌گردد که در سال‌های کیبسه ۶ روزه خواهد شد. این امر هم نشان می‌دهد که تقسیمات آن پایه علمی داشته.

این تقویم و محاسبه آن صرفاً بر اساس بروج دوازده‌گانه در دایره البروج و انطباق آنها بر زمین محاسبه می‌شود که به جهت ثابت نگه‌داشتن آن و مشخص نمودنش منطبق بر سالشمار ثابت خورشیدی تعریف می‌گردد. تقویم گرمسیری بخوبی از پس این برآمده که چگونه با رصد موقعیت زمین، خورشید و صور فلکی، زمان‌های خاص و لازم برای کاشت و داشت و برداشت را تعیین نماید. می‌دانیم که مقوله تعیین زمانبندی برای کشت و زرع در کردستان و زاگرس به زمان‌های نیاهوری در مزوپوتامیا (بین‌النهرین شمالی) بازمی‌گردد که تاریخ آن بیش از دوازده هزار سال می‌باشد. سومری‌ها گاهشماری تجربی برای حیات اجتماعی روستا و نیز انجام امورات زراعت را از هوری‌ها دریافت کرده‌اند و بابلی‌ها هم آن را گسترش دادند. همین است که در فرهنگ کردها بالاخره بصورت آموزه‌های زرتشتی درمی‌آید و آن این است که به کشاورزی و دامپروری و افعال خاص آن تقدس می‌بخشد و حیوان‌دوستی را هم ترویج می‌دهد. درواقع زرتشت آن را در زمینه گاهشماری بصورت یک علم خاص درآورده است. لذا آغاز و پایان سال و لحظه تحویل سال و اعتدال بهاری دقیق بخوبی در گاهشماری کُردی مشاهده می‌گردد.

اخترشناسی در گاهشماری سلطانی بخوبی رشد کرده. یکی از واژگان کلیدی آن، «نیش عقرب» است که امروزه یک واژه نجومی می‌باشد. سلطان اسحاق در کلام دوره برزنجه سروده:

که‌مانم عه‌قره و که‌مانم نیش ستاره‌ی عه‌قره و
سیمش نه‌ئه‌خزه را‌گه‌ی سفید ره و شوَن گام ویمه‌ن به‌ند سه‌مای شه و
«نیش عقرب» یعنی منزل نوزدهم ماه که در اصطلاح نجومی به آن شوله گفته می‌شود. عقرب از بروج دوازده‌گانه ماه، یعنی آبانماه شمسی (نوامبر میلادی) می‌باشد. در کردی «دوپشک» گفته می‌شود. چون منازل این ماه ۲۸ منزل دانسته می‌شود، یک روز را احتساب می‌نماید که به بیست می‌رسد و همان «۲۰ عقرب» یا «آبانماه» مشهور در گاهشماری گرمسیری سلطانی است و آغاز پاییز می‌باشد. همچنین زمان پیداشدن خوشه پروین است.

درویش نوروز در بند دویست و شصت و یک سروده است که:

چلش زهری رُوح مریخ شه‌وه‌ن خار موغیلان نیش عه‌قره‌وه‌ن

درویش کریم توتشامی هم در بند صد و چهل و هشت سروده:

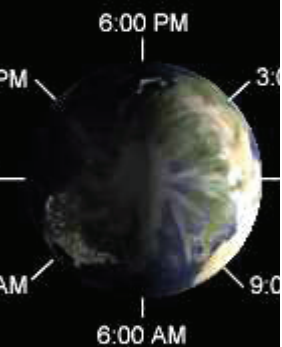
سه‌یف زه‌بانم نه‌ ئافتاو ساوه‌ن نیش عه‌قره‌ویم داودی راوه‌ن

واژگان «مریخ»، «نیش عقرب» و «الماس» دارای خصوصیات استعاره‌ای متشابه هستند طوری که زدن نیش و تیزی و تشعشع سه خاصیت پایه‌ای

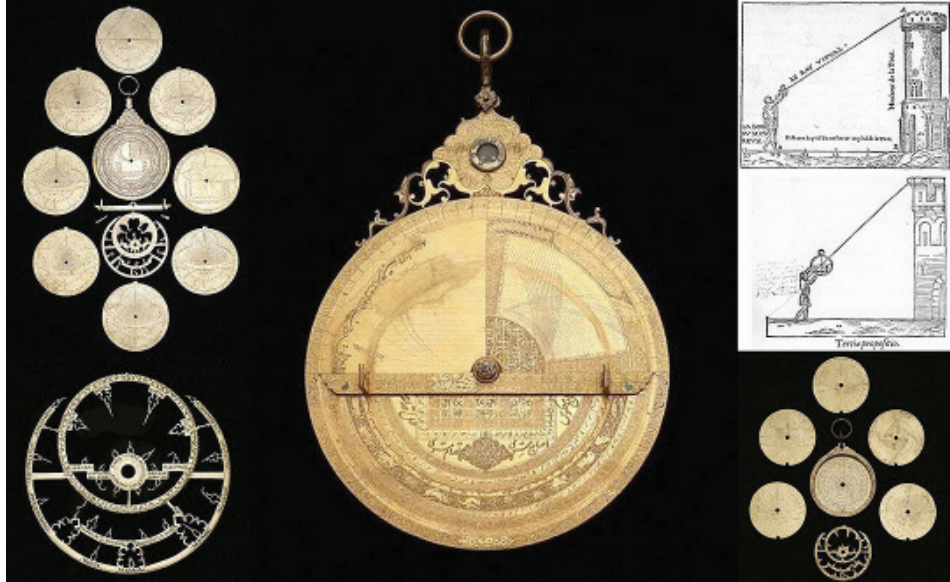
یک‌چهارم نخست
(تربیع اول)



یک‌چهارم نخست
(تربیع اول)



یک‌چهارم سوم
(تربیع سوم)



هر سه می‌باشند. در همان کلام یارسان به ضرب‌المثل نجومی «قمر در عقرب» اشاره شده که خالی از لطف نیست. قمر در عقرب پدیده نجومی عبور کره ماه از زمینه صورت فلکی عقرب (کژدم) یا از امتداد برج فلکی عقرب است که هر ماه قمری یک بار رخ می‌دهد و معمولاً دو تا سه روز طول می‌کشد. در ستاره‌بینی از قدیم آمیخته به بعضی باورهای دینی، پدیده «قمر در عقرب» نشان از واقعه‌ای شوم (نحس) دانسته می‌شده‌است. از نظر دینی در متون اسلامی هنگام قمر در عقرب باید از انجام کارهای اساسی مانند ازدواج و بنای خانه و مسافرت پرهیز کرد یا در قبال آن صدقه پرداخت. در هر ماه قمری، قمر زمین یک دور کامل به دور آن می‌گردد و به همین خاطر، یک بار از برج عقرب گذر می‌کند. با این حال، این زمان همیشه با چشم‌های غیر مسلح قابل‌رویت نیست. در ماه‌هایی نظیر آبان، آذر و دی، به خاطر این که خورشید در برج عقرب قرار دارد، عبور ماه از آن در روز اتفاق می‌افتد که به علت روشنائی خورشید، تنها ماه دیده خواهد شد. در مقابل، در ماه‌هایی نظیر خرداد و تیر، ماه در شب از صورت فلکی عقرب عبور می‌کند و در چنین شب‌هایی، از زمان غروب آفتاب تا طلوع آفتاب روز بعد می‌توان هم ماه و هم صورت فلکی عقرب را رویت کرد.

در بعضی موارد پدیده «قمر در عقرب» با گذر ماه از برابر ستاره قلب‌العقرب همراه است که این اتفاق تقریباً هر سال یک بار رخ می‌دهد و در همه جهان قابل مشاهده است اما ناظر در هر نقطه‌ای از زمین با اختلاف درجه و ساعت این واقعه را مشاهده می‌کند.

صورت فلکی عقرب به دلیل حضور ستاره سرخ قلب‌العقرب در آن، در افکار پیشینیان خوش‌یمن نبوده و پدیده قمر در عقرب در باور تاریخی واقعه‌ای شوم محسوب می‌شده‌است. به همین خاطر، پیشینیان در زمان عبور ماه از میان این صورت فلکی معمولاً از انجام کارهای مهم و اثرگذار پرهیز می‌کردند. در مقابل، عبور سالانه خورشید از صورت فلکی اسد (که در ماه مرداد رخ می‌دهد) نیک و خوش‌یمن دانسته می‌شد.

پدیده نجومی قمر در عقرب در سنگ‌نوشته‌ها و حجاری‌های باستانی به نمایش درآمده است. شاعران و دانشمندان ایرانی مانند ابوریحان بیرونی، رازی و شرف‌الدین مسعودی نیز

همانند سلطان سحاك يارسان به اين واقعه نجومی در آثار خود اشاره کرده‌اند.
خاقانی سروده:

هر ماه که مه شود به عقرب
مولانا نیز در دفتر چهارم سروده:

سر بر آرد آفتاب با شرر
دم عقرب را که سازد مُستقر

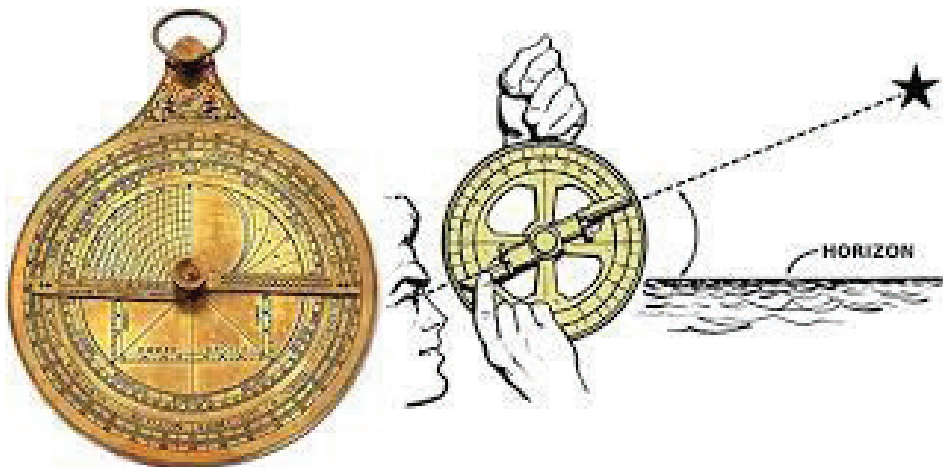
طبع مریخی نیز به نشانه جنگ متصور گشته. واقعه مرنو در زمان سلطان سحاك هم در همان برج اتفاق افتاده است. زمان آن دقیقاً مطابق با «شوله یا نیش عقرب» می‌باشد. جنگ علیه سلطان و یارانش بصورت استعاری در این برج تشریح گشته. در آن جنگ، داوود مشتی خاک از زیر قالیچه سلطان برداشته و به روی نیروی دشمن می‌پاشد و یاران سلطان از میان صفوف دشمن عبور کرده و نجات می‌یابند.

درویش نوروز سورانی در این خصوص سروده:

چلش زهره‌ی روح مریخ شه‌وه
خار موغیلان نیش عه‌قره‌وه‌ن

«چلش» اشاره به چهل تن. «ذره روح» منظور مشت خاکی است که داوود برداشته و بروی سپاه «چیچک» می‌پاشد. «مریخ شه‌وه» نیز منظور تغییر وضعیت روز به شب بر اثر پاشیدن آن مشت از خاک است. کنایه شب مریخی هم همان را تداعی می‌نماید. «خار موغیلان» تیزترین خار یا «به کردی = درك» است که با «نیش عه‌قره‌وه‌ن» همان خاصیت زندگی و تیزی را دارند. در زمان این جنگ و سپس جشن مرنو است که آئین یاری پیدایش و معنای حقیقی و عملی می‌یابد. گاهشماری گرمسیری سلطانی می‌گوید که ۲۰ آبان شمسی مطابق با ۱۴ فوریه میلادی آغاز چله‌ای است که اولین دوازدهم از آن می‌باشد، پس به تبع آن ۲۵ بهمن شمسی آغاز سال در آیین یارسان است.

به مورد دیگر از اسناد مربوط به روز آغازین بهار گُردی گرمسیری بر اساس نجوم می‌پردازیم تا مشخص شود که کردان بحث اخترگویی و نجوم و تمام آنچه که به آسمان مربوط است را در کف داشته‌اند و اینگونه نبوده که از نجوم چیزی ندانسته باشند. الحق هم که سلطان سحاك بسیار دانشمند بوده. بسیاری از مورخین و کسانی که به گاهشماری گرمسیری پرداخته‌اند، در مورد کلام شیخ‌امیر نوشته‌اند. شیخ‌امیر سروده:



وادهی شاخ شومار که لَرَم شاهو / یثقرار میردان کوّوه و سهرئاسو
کهَل و کوّوه و مانگک ئیدش به یانهن

...

ههَر دوو کوّوه و مانگک نه قولَی شاهو / ئاخیز مه که ران بهی گوشت
و شنو

وه سله نی وه هه م تا شه وار شه و بو / کوّوه چه بهی سهر مانگک
چه نوا مه لو

در این اشعار به مقارنه ماه و خوشه پروین اشاره شده است. خوشه پروین پس از غروب خورشید طلوع می کند و زمان دقیق آن همان ۲۰ آبان یعنی آغاز سال یارسانی می باشد. مصرع «یثقرار میردان کوّوه و سهرئاسو» نیز اشاره به همان لحظات در سال می باشد که در «ئاسو یا افق» خود را می نمایند. عید خاونکار در آیین یارسان در زمان مقارنه ماه با خوشه پروین

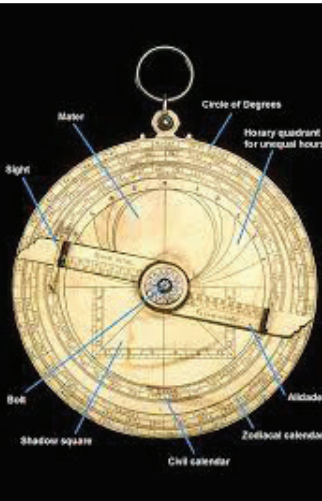
برگزار می گردد اما این پدیده در همه ماه ها رخ می دهد پس ملاک های دیگری همچون «آغاز سال» و «چله های بزرگ و کوچک» نیز در تعیین زمان برگزاری این عید دخیلند. در کورده واری به خوشه پروین «هفت خواهر/حفت خوشک» هم گفته می شود زیرا از مجموع صدها ستاره تنها ۷ ستاره آن با چشم غیر مسلح دیده می شود. خوشه پروین در فهرست اجرام غیر ستاره ای مسیه قرار دارد و دارای قدر (درخشندگی) ۱,۲ است، از این رو می توان آن را با چشم غیر مسلح مشاهده کرد. در این خوشه ستاره ای حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ ستاره قرار دارد اما با چشم غیر مسلح تنها می توان ۶ تا ۷ ستاره را مشاهده کرد. ستارگان این خوشه ستاره ای در یک سحابی بازتابی جا خوش کرده اند. در زمان مقارنه، ماه بسیار به خوشه پروین نزدیک می شود و درخشنده تر است. ستاره شناسان معاصر می گویند که ستاره های خوشه پروین از همان ابر گاز و گرد و غبار حدود ۱۰۰ میلیون سال پیش متولد شده اند. این خوشه گرانشی متشکل از چند صد ستاره در حدود ۴۳۰ سال نوری دورتر قرار دارد و ستاره های خواهر آن در حدود ۲۵ مایل در هر ثانیه (۴۰ کیلومتر بر ثانیه) از طریق فضا حرکت می کنند. بسیاری از این ستاره های خوشه پروین، صدها برابر نور آفتاب ما می درخشند.

بنابراین، تقارنی که در ماه بهمن میان ماه و خوشه پروین اتفاق می افتد زمان برگزاری عید خاونکار است نه ماه های دیگر و این عید در چله کوچک قرار دارد. چله آبان ماه هم در گاهشماری گرمسیری با غروب خورشید و طلوع همزمان خوشه پروین در سمت شرق آغاز می شود که ۲۰ آبان تعیین گشته. گاهشمار گرمسیری سلطانی اساساً از لحاظ اعمال «پنجه» با هم تفاوت دارد. این تفاوت گذشته از تنظیمات آن متناسب با کارهای کشاورزی و دامپروری و نیز باورهای آئینی، در عملکردهای آن مطابق نجوم و ریاضیات هم وجود دارد. ایرانیان فارس پنجه را به شش ماه اول می افزایند ولی در کردی گرمسیری در ماه پایان سال اعمال می گردد.

ماه ها

ماه های گاهشماری کردی گرمسیری سلطانی با تقویم باستان، یزدگردی و جلالی یکسان است و دارای هرمه سی روزه با یک پنجه پنج روزه که در سال های کیسه شش روزه می باشد. اسامی ماه های این گاهشماری در گویش کردهای یارسان:





په‌شه‌مه: سی روز به معنی: ماه سیاه: بهار = ۲۵ بهمن تا ۲۴ اسفند
په‌نجه: پنج روز معروف به: خمه‌(در سال‌های کبیسه پنجه را شش روز می‌گیرند): بهار = ۲۵ اسفند تا پایان اسفند

گوله‌داران: سی روز به معنی: باز شدن شکوفه درختان: بهار = اول تا ۳۰ فروردین

گوله‌جاران: سی روز به معنی: شگفتن گل‌های صحرایی: بهار = ۳۱ فروردین تا ۲۹ اردیبهشت

گه‌رم‌اخیز: سی روز به معنی: شروع فصل گرما: تابستان = ۳۰ اردیبهشت تا ۲۸ خرداد

پوشپه‌: سی روز به معنی: خشکیدن گل‌ها و گیاهان صحرایی: تابستان = ۲۹ خرداد تا ۲۷ تیر

گه‌لاویژ: سی روز به معنی: نام ستاره‌ای که در این ماه طلوع می‌کند: تابستان = ۲۸ تیر تا ۲۶ مرداد

خه‌رمانان: سی روز به معنی: موعد جمع‌آوری محصول در خرمنگا: پاییز = ۲۷ مرداد تا ۲۵ شهریور

په‌زبه‌ر: سی روز به معنی: رسیدن انگور: پاییز = ۲۶ شهریور تا ۲۴ مهر

گه‌لاریز: سی روز به معنی: برگ‌ریزان: پاییز = ۲۵ مهر تا ۲۴ آبان

سه‌رم‌اخیز: سی روز به معنی: شروع فصل سرما: زمستان = ۲۵ آبان تا ۲۴ آذر

به‌فراوهر: سی روز به معنی: موسم بارش برف: زمستان = ۲۵ آذر تا ۲۴ دی

پتیه‌ندان: سی روز به معنی: بسته شدن راه‌ها از شدت بارش: زمستان = ۲۵ دی تا ۲۴ بهمن

کاربردهای مذهبی

این تقویم در محاسبه مناسبت‌های مذهبی و روزه یارسان (اهل حق) از قرار زیر کاربرد دارد:
نحوه محاسبه نیت مرنوی: روز اول نیت مرنوی مصادف با دوازدهمین روز ماه قمری می‌باشد که در ماه سرماخیز واقع می‌شود. لذا لازم است تا حداقل دوازده روز قبل از شروع ماه سرماخیز، ماه قمری که دوازدهمین روز آن مصادف با یکی از روزهای ماه سرماخیز (۲۵ آبان الی ۲۴ آذر) می‌باشد را بر اساس تشخیص رویت هلال ماه بدست آورد، اولین روز نیت مرنوی مصادف با دوازدهم این ماه قمری می‌باشد.

نحوه محاسبه نیت قولتاس: روز اول نیت قولتاس مصادف با پانزدهمین روز ماه قمری می‌باشد که در ماه به‌فراوهر واقع می‌شود. لذا لازم است تا حداقل پانزده روز قبل از شروع ماه به‌فراوهر، ماه قمری که پانزدهمین روز آن مصادف با یکی از روزهای ماه به‌فراوهر (۲۵ آذر الی ۲۴ دی) می‌باشد را بر اساس تشخیص رویت هلال ماه بدست آوریم، اولین روز نیت قولتاس مصادف با پانزدهم این ماه قمری می‌باشد.

محاسبه روز واقعه مرنو در زمان سلطان اسحاق برزنجی‌ای که ۶۳۶/۹/۱۶ خورشیدی بوده و به تبع آن آغاز سال در ۲۵ بهمن خورشیدی را به دست می‌دهد.





گاهشماری لری

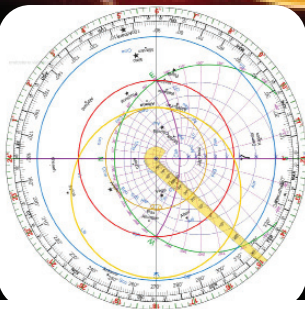
فصل‌های چهارگانه سال در گاهشماری لری با تقسیمات گاهشماری و تقویم رسمی و ملی ایران تفاوت فاحش دارد زیرا منبع گاهشماری لری فرهنگ «زراعی و شبانی» در کوهستانات بوده است. گاهشماری لری در واقع همان گاهشماری میتراپی و مادی است که ریشه در علم میتراپی و زرتشتی ادوار مختلف دارد. تمامی نمادهای روزها و تقسیمات لری هم همانند مابقی تقسیمات و نامگذاری‌های سایر گویش‌های کردی است. قوم لر همیشه در مرکز این پیشرفت‌ها و تطورات تاریخی کردی بوده است. بیشترین کتیبه‌های باستانی در زمینه اخترشناسی و گاهشماری که در بین‌النهرین بدست آمده‌اند، به دوران فرمانروایی کاسیان منسوب هستند که پروتولر و پروتو کلهر می‌باشند. با برآورد آنچه در زیر می‌آید با عناوین و نامگذاری‌های گاهشماری شمال زاگرس، یگانگی خطه زاگرس مبرهن می‌گردد.

چار چار رتو ششله اوما

در بین خلق لرستان از هفتم تا چهاردهم بهمن ماه هر سال به «چار چار» و از بیست و چهارم بهمن تا ششم اسفند به «ششله» معروف است.

برای زمستان در فرهنگ مردم قدیم گاهشمار ویژه‌ای وجود داشته است، گاهشماری که به طور عمومی کل سال را در بر می‌گرفت، اما به طور مشخص در زمستان به این صورت بود که آن را به دو بخش چله بزرگ و چله کوچک تقسیم می‌کردند که این تقسیمات در سנה، موکریان و اورمیه هم دیده می‌شود و کاملاً منطبق است. چله‌ای که هر چند نام چله داشت، اما فقط یکی از آن‌ها چهل روزه بود و برای اسفند هم تقسیمات خاص خودش وجود داشت. ضمن اینکه بین دو چله هم تقسیماتی بود. از اول زمستان تا چهل روز بعد از آن؛ یعنی از اول دی ماه تا دهم بهمن ماه را چله بزرگ و بیست روز بعد از آن یعنی از یازدهم بهمن تا پایان بهمن ماه را چله کوچک می‌گفتند.

اما در لرستان بارها این شعر «چار چار رتو ششله اوما / گیاد سر بردیا دراوما» را شنیده‌ایم.



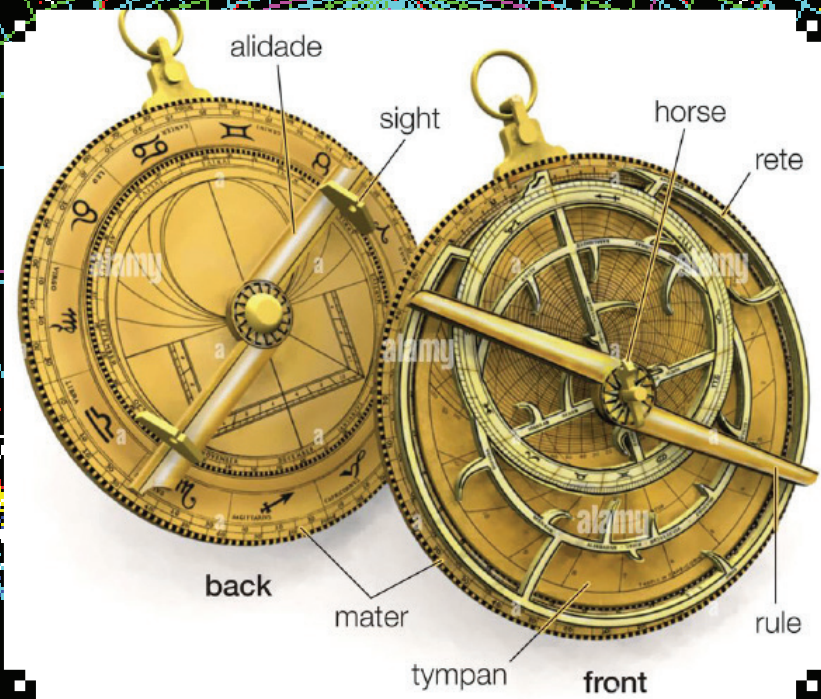
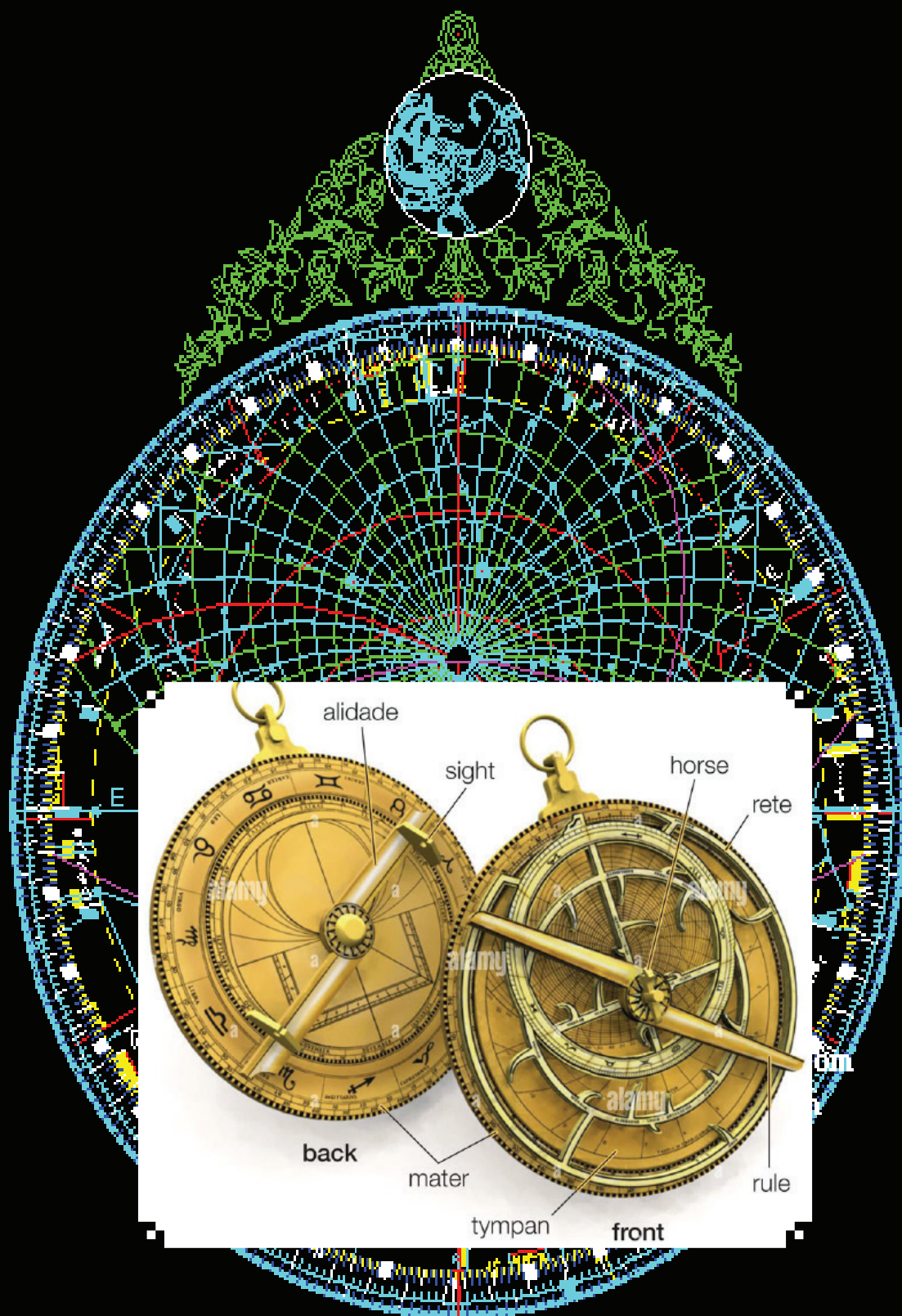
چار چار که از هفتم تا چهاردهم بهمن ماه را شامل می شود و این هشت روز که آخرین روزهای فصل زمستان است در واقع سردترین و سوزناک ترین روزهای سال را شامل می شود که قدیمی ها به این هشت روز سرمای پیرزن کش (دایاکش) نیز می گفتند و هنوز هم گهگاهی از این اصطلاح نزد عامه مردم سراسر زاگرس استفاده می شود.

«ششله» که ۲۴ بهمن ماه تا ۶ اسفند را شامل می شود و این ۱۲ روز که روزهای منتهی به فصل بهار است سرمای کمتری دارد. ششله در گویش اردلانی «ششلان» گفته می شود.

همچنین چله بزرگ را به برادر بزرگ تر تشبیه می کردند و آورده اند که در روزهای پایانی چله بزرگ، برادر کوچک تر که مغرور است، نزد برادر بزرگ تر می آید و می گوید: در این مدت چه کرده ای؟ یعنی آن چنان که باید سرمای ایجاد نکرده ای. چله بزرگ می گوید: «دستان زنان را در داخل کوزه های آب منجمد کردم». در مناطق سنه چنین است «دستان کیبانو را در کندوی آرد منجمد می کنم». برادر کوچک تر می گوید: «تو که کاری نکرده ای. من کاری می کنم که پیرزن ها در پشت تنور و پیرمرد ها جلوی تنور از سرما یخ بزنند، آب در رودخانه ها و جوی ها یخ بزند». برادر بزرگ تر که نماد عقل و تجربه است، به طعنه به او می گوید: «این قدر به خودت نناز که بهار همسایه ات است و عمرت کوتاه است و به دنبالت بهار می آید». (از نوشته های هادی کردعلیوند)

واژه های چله و یلدا ترکیبی از واژه های اوستایی و پهلوی است. روز زایش نور و روشنایی و زادروز و زایش مهر (میترا) محسوب گشته و از آن روز دیگر روز طولانی تر می گردد از این حیث زایش خورشید است. میترا کهن ترین آیین هوری های پرتو تو کرد است که نقش زن-مادر برای کاسی ها همچو پروتولر-کلهر را دارد.

گاهشماری لری اساسا برگرفته از گاهشماری های زاگرسی از انواع میتراپی و زرتشتی تا عیلامی آن است. حتی یارسان های لر در دوران اسلام و ورود آن، در زمینه گاهشماری با بخش های هورامی و کلهری بیشتر همگرا شدند و گاهشماری کردی گرمسیری سلطانی میان هورامی، کلهری، لکی و لری مشترک می باشد.



گاهشماری دیلمی

دیلمی‌ها یا بوه‌یهی‌ها بخشی از خلق کُرد هستند که در مادکوکچک و در جنوب مناطق گیلان و مازندران زیسته‌اند. در مناطق گیلان و مازندران اقوام تالش، تات، گیلک و مازنی که اساساً یک ریشه قومی واحد دارند و بسیار به کُرد نزدیک هستند زیرا در چارچوب فرهنگ آریایی قرار دارند، دارای گاهشماری‌ای هستند که متأثر از همان گاهشماری میتراپی تنظیم گشته. این اقوام خاصه نزدیکی بسیاری با بوه‌یهی‌های کُرد داشته و دارند. امروزه اکثر تات‌ها و تالش‌ها خویش را از ریشه خلق کُرد به حساب می‌آورند. می‌توان گاه‌شمار آنها را گالشی نیز نامید زیرا ساکنان کوهستان هستند. بومیان آن را گالش‌شمار می‌نامند. گاهشماری باستانی گیلکی، از دوران کهن تا زمان انتخاب یک روز کیسه با نام ویشک (vishak) و نگه داشتن آن، گاهشمار مورد استفاده مردم و حاکمان این منطقه بوده و سالی «گردان» محسوب می‌شد. یعنی آغاز سال آن که در ابتدای اعتدال بهاری قرار داشت، در هر ۱۳۱۵۰۶۸/۴ سال، یک روز از مبدأ (اعتدال بهاری) فاصله می‌گرفت. این چرخش تا ۹۲۹ سال ادامه داشت و سر سال، ۲۲۵ روز از مبدأ فاصله گرفت و به نیمه تابستان و زمان خرمن و برداشت فراورده‌های کشاورزی و دامی رسید. این هنگام مناسب‌ترین زمان برای پرداخت مالیات و خراج به حاکمان بود. از این رو با انتخاب یک روز کیسه به نگاه‌داشت سال مبادرت ورزیدند و انجام این کار، نخستین تجربه و اقدام در انتخاب سال و مبدأ خراجی در گاهشماری‌های پس از میتراپی است. به این دلیل می‌گوییم پس از آن، زیرا در ادوار میتراپی، مالیات‌ستانی وجود نداشته و چون دوره ماقبل تمدن بوده و فرهنگ بنیان حیات را تشکیل داده، شیوه حیات اجتماعی، کمونی بوده. با توجه به آن‌چه که گفته شد، مردم دیلمان، وقتی که سر سال (آغاز سال) باستانی به نیمه‌های تابستان رسیده بود، با انتخاب یک روز کیسه در هر چهار سال با نام «ویشک» سال را در همان‌جا که بود نگاه داشتند؛ و زمان این اقدام، مبدأ جدید سالشماری گیلکی گشت که این مبدأ دقیقاً برابر است با:

روز دوشنبه، هر مزدروز (اولین روز) از سال ۵۴۵۴ باستانی و ۷۱۰۸۲ روز پیش از مبدأ شمسی هجری.

جهات جغرافیایی در زبان گیلکی هم مشابه کُردی است:

کلسیا (کلسیا خورتاو / کلسیا خورخس) شمال

نسوم (نسوم خورتاو / نسوم خورخس) جنوب

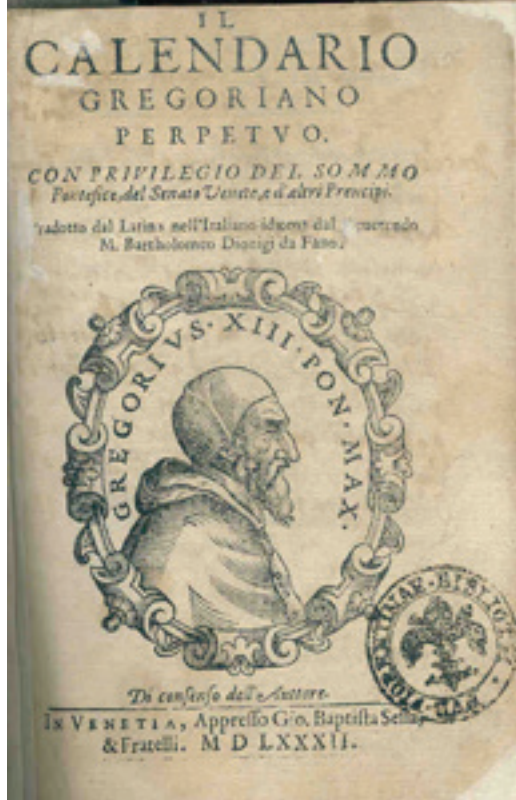
خورخس (به معنی غرب)

خورتاو (به معنی شرق)

خورتاو، خورخس و نسوم یا (نثار در کُردی) واژه‌هایی هستند که در کُردی هم کاربرد دارند. بنابراین این نظریه غالب که گفته می‌شود زبان گیلکی در چارچوب پهلای اشکانی جزو زبان گورانی (کُردی) است، به روشنی در این واژه‌ها اثبات می‌گردد.

سال گالشی، دوازده ماه ۳۰ روزه دارد به علاوه ۵ روز اضافه به نام پنجیک (panjik) که به پایان ماه هشتم اضافه می‌گردند که روی هم رفته سیصد و شصت و پنج روز است؛ و هر چهار سال یک‌بار، یک روز به عنوان کیسه به نام ویشک بر پنج روز پنجیک اضافه می‌گردد.

تقویم این اقوام با قوم تپور که ساکنان اولیه بیش از ده هزار ساله هستند، تشابهات بسیار زیادی دارد و ایل تپور امروز بصورت روستانشینان مناطق کوهستانی البرز همچنان باقی مانده‌اند که سالانه بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر کوچ‌روی می‌کنند و تا دماوند می‌روند. این ایل همانند فرهنگ کردها و بوه‌یهی‌ها از سیاه‌چادر استفاده می‌کنند. زبان مادر میان تمامی اقوام شمال و مادکوکچک همان گورانی می‌باشد.



تقویم گریگوری

تلاش‌ها در اروپا برای تدوین یک تقویم دقیق از کوشش‌های دانشمندان نشأت می‌گیرد. دانشمندانی چون کپلر، ثبات گردش زمین بدور خورشید که ناقض نظریه «زمین مرکزی» پیشینان بوده، به یوهانس کپلر (سده هفدهم میلادی) منسوب است. اما پیش از او گالیله و کوپرنیک (هر دو در سده شانزدهم میلادی) به فرضیه خورشید مرکزی اعتقاد داشته‌اند، اما موفق به اثبات آن نمی‌شوند. در نتیجه افتخار اثبات ریاضی این پدیده از آن کپلر است. کوپرنیک در کتاب «درباره گردش افلاک آسمانی» صادقانه بیان می‌کند که تحت تأثیر افکار «ابن شاطر» قرار داشته است. این دوره علمی گالیله همزمان است با دوره تلاش‌های لیلیوس.

آلویسیوس لیلیوس فیلسوف و پزشک ایتالیایی گاهشمار ژولینی با مبدأ میلاد عیسی را به پاپ گریگوری سیزدهم در ۲۴ فوریه ۱۵۸۲ تقدیم کرد که به همان نام مشهور شد. امروز بیش از ۹۵ درصد کشورهای جهان از آن استفاده می‌کنند. ایران جزو چهار کشور جهان است که هنوز تقویم گریگوری را در کشورشان تقویم میلادی بعنوان تقویم رسمی به شمار نمی‌آورد. گاهشمار ژولینی (گاهشماری میلادی قدیم) که از گاهشمار رومی گرفته شده بود، در دوره مسیحی با مبدأ میلادی پذیرفته شد. این گاهشمار ۳۶۵ روز بود که برای هر ۴ سال یک روز به روزهای سال اضافه می‌شد (سال ۳۶۵/۲۵ روزه). به علت دقیق نبودن

کسر سال نسبت به سال اعتدالی هر ۱۲۸ سال یک روز عقب می افتاد. در سال ۱۵۸۲ میلادی جهت تصحیح آن «گاهشمارى گریگورى» (میلادی جدید) ایجاد شد. در گاهشمارى ژولینی اعتدال بهاری در سال ۳۲۵ میلادی که شوراى نیکه تشکیل شده بود در ۲۱ مارس صورت گرفته بود و در سال ۱۵۸۲ به ۱۱ مارس افتاده بود و ده روز عقب مانده بود. در گاهشمارى گریگورى ده روز از تاریخ حذف گردید و کیسه گیرى های یکنواخت چهارساله نسبتاً کاهش یافت بدینگونه که سال های قرن غیر قابل قسمت به ۴۰۰ (مانند: ۱۷۰۰، ۱۸۰۰ و ۱۹۰۰) بدون کیسه گیرى باشند. در نتیجه، با احتساب سال گریگورى ۳۶۵/۲۴۲۵ روز (نسبت به سال حقیقى ۳۶۵،۲۴۲۱۹۸۷۹ روز) میزان دقت گاهشمارى میلادی را به عقب ماندگى یک روز در هر ۳۳۲۰ سال رساند.

طول زمانى سال گریگورى $- < ۳۶۵,۲۴۲۵ \text{ روز} = (۳,۴۰۰) - ۳۶۵,۲۵$
دوره عقب ماندگى یک روزه گاهشمارى گریگورى $- < ۳۳۲۰ \text{ سال} = (\text{تفاضل سال حقیقى با گریگورى}) : ۱$

تا سال ۱۵۸۲ که ۱۶۲۸ سال پس از سالنامه ژولینی است، ۱۰ روز بیشتر به میان آمده بود. پاپ گریگورى سیزدهم این مشکل را حل کرد. برای اینکه سالنامه با سال خورشیدى همخوان گردد دستور داد که آن ده روز سالنامه که بیشتر از سال خورشیدى بود، حذف گردد، لذا روز ۱۵/۱۰/۱۵۸۲ به ۱۵/۱۰/۱۵۸۲ تغییر داده شد و سالنامه با سال خورشیدى همخوان گشت. پاپ گریگورى می دانست که پس از چند سده باز هم این مشکلات رو خواهند داد. برای جلوگیری از این کار، درخواست کرد که هر چهار سال کیسه گیرى شود و تنها ارقام صد در عدد ۴۰۰ کیسه گیرى شوند. اینگونه، سال های «۱۶۰۰ و ۲۰۰۰» کیسه شدند اما سال های «۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ - ۱۹۰۰» کیسه نشدند.

تحقیقات دوره معاصر اثبات کرد که گاهشمار گریگورى هم کامل نیست و نواقصى دارد. نقص اصلی آن است که «۲۳.۳» ثانیه از سال خورشیدى طولانى تر است. وقتى این ارقام جمع گردند، در سال ۴۳۱۶ میلادی یک روز اضافه خواهد آمد.

امروز با محاسبات کامپیوترى و ساعت اتمى می توان گاهشمارى هر سال از ده هزار سال پیش تا کنون و ده هزار سال آینده را در عرض چند ثانیه بدست آورد.

گاهشمارى میلادی با وضعیت فصل ها و موقعیت خاص زمین مانند اعتدالین و انقلابین همخوانى ندارد و شمار روزهای هر ماه نیز نامنظم است. سرآغاز سال و سرآغاز ماه ها در گاهشمارى مسیحى کلاً قراردادى هستند و به مسائل نجومى یا حرکت انتقالى زمین مربوط نیستند و با بروج سروکارى ندارند.







نوروز

واژه «نوروز» از زبان کهن «پهلای (پهلوی)» اقتباس شده. پهلای جزو زبان کُردی است که پس از زبان‌های دوگانه مادی و اوستایی دوران مادها به همین نام خوانده شده ولی همه آنها جزو زبان گورانی هستند. گورانی را هم می‌توان کرمانجی نامید. در زبان پهلای قدیم واژه «نوروز» بصورت «نوکروج» Nokroc بوده که به معنای «روز نو» است. ابونواس، شاعر عرب دوره عباسیان که در سده دوم ه.ق (هشتم میلادی) می‌زیسته، این واژه را بصورت «النوکروز» نوشته و بکار برده. امروز در زبان کرمانجی خورشید را «روژ» می‌گویند که واژه «روز و روح» از آن ریشه می‌گیرد. خود فارسها به خورشید هیچوقت روژ نگفته‌اند. مقدسی (۳۸۷ ه.ق - ۹۹۷ م) نیز همان معنا را برای واژه نوروز در نظر گرفته. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه اشاره کرده که نوروز مربوط به ادوار قبل از اسلام است و به افسانه‌های پارسی ربط می‌دهد.

زرتشتیان هندوستان این عید را «آفروز پتیتی» نامیده‌اند که «پتیتی» به معنی «توبه کردن» است. اعراب واژه نوروز را به «نیروز یا نیریز» تغییر داده‌اند. در لبنان «نیریز» نام دارد. مصری‌ها اما همان واژه نوروز را بکار می‌برند ولی قبطی‌ها و اتیوپی‌ها آن را «جشن شهیدان» نام نهاده‌اند. عید نوروز در نخستین روز فصل جدید سال که خورشید به نیم کره شمالی زمین متمایل می‌شود، جشن گرفته می‌شود و نخستین روز بهار است. موقعیت جغرافیای کردستان هم در کره زمین در نیم کره شمالی و شرق آن که خورشید از آن طلوع می‌کند، واقع گشته. لذا ساکنان آن را «کوهستانی» و «شرقی» می‌دانند. در خصوص نوروز و موقعیت جغرافیایی کردستان یک تفسیر علمی را هم ارزانی داشته‌اند، بدین شیوه که خط استوا دو نیم کره شمالی و جنوبی را از هم جدا می‌کند و کره زمین در یک مدار بیضی شکل در مدت ۳۶۵.۲۵ روز یک دور کامل به دور خورشید می‌چرخد. کردستان و خاورمیانه هم در نیم کره شمالی واقع شده‌اند. از روز نوروز یعنی ۲۱ مارس، نور خورشید به مدت سه ماه بصورت مایل بر نیم کره شمالی می‌تابد، ولی در تابستان تابش آن مستقیم است. از هوری‌ها تا سومری‌ها و مادها همه اقوام بین‌النهرین متوجه این تغییر فصل‌ها شده‌اند.

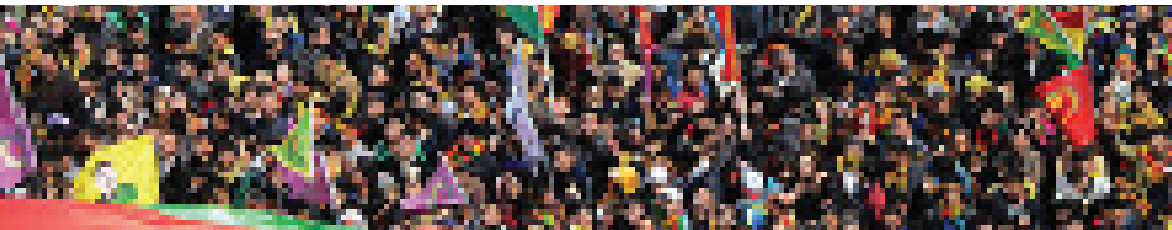


اگر از منظر اسطوره‌ای و افسانه‌ای به مفهوم نوروز نگاه کنیم، قضیه تفاوت زیادی می‌کند. گفته می‌شود که جمشید افسانه‌ای، نخستین پادشاه پیشدادی بوده که در جنوب دریاچه اورمیه نوروز را بعنوان عید اعلام کرده است. مشخص نیست که جمشید به چه قومی منسوب است، ولی مکان آن یعنی جنوب اورمیه و برخی روایت‌های زرتشتی بطور ضمنی به ما می‌گویند که منسوب به پروتوکردها بوده. فارس‌ها با تفسیرات امروزی خویش آن را منسوب به خود می‌دانند. اعراب نیز جمشید را «متوشلخ» نامیده‌اند که گویا فرزند «ادریس» پیامبر و پدر بزرگ حضرت نوح بوده. گفته می‌شود که متوشلخ در دوران سومریان و در بین‌النهرین جنوبی (عراق) زیسته است و ربطی به ایران ندارد. محققان تأکید می‌کنند که خلق‌های خاورمیانه این عید را سه هزار قبل از میلاد جشن گرفته‌اند.

«ابن قطیبه» و «مقریزی» دو مورخ عرب دوران اسلام و نیز «بدلیسی» مورخ کرد، جشن نوروز را متعلق به کردها می‌دانند ولی به ریشه تاریخی نوروز و منشأ آن اشاره‌ای نکرده‌اند. قاطبه مورخان بر این مقوله اتفاق نظر دارند که عید آغاز فصل و سال جدید و زایش طبیعت است.

برخی نیز نوروز را به آیین زرتشتی بازمی‌گردانند و ابراز می‌دارند که «زرتشت فرزند پورشاسب» آن را رایج ساخته و تاریخ آن به سده هفتم ق.م مربوط است. برخی مورخین ایرانی نوروز را روز میلاد «زرتشت» عنوان کرده‌اند. با توجه به این نظرات، بایستی در دوران مادها این جشن رایج شده باشد و برای هخامنشان، اشکانیان و ساسانیان به میراث مانده است. برخی وجود زرتشت را به روزگار پادشاهی به نام گرشاسب که گویا در سیستان بوده، مرتبط می‌دانند. در عیلام نیز در اصل بازگشت ایزد شهیدشونده، دُموزی بود که معتقدان نظر داشتند او هر ساله می‌میرد و بار دیگر به حیات برمی‌گردد. «دُموزی» که بعدها نام ماه «تموز» از آن گرفته شده، شاه خدای شبانی سومریان بوده. مرگ او مرگ جهان گیاهان و حیات مجدد او حیات مجدد جهان گیاهی بود. سپس در پی عزاداری‌هایی که برای ایزد شهیدشونده، مظهر برکت، مظهر زندگی و مرگ جهان گیاهی انجام می‌شد، اشک‌های بسیاری ریخته می‌شد که این اشک‌های ریخته شده نماد باران و نوعی جادوی باران‌آوری و آب بود، در پی این عزاداری و اشک ریختن‌ها بود که ایزد به شهادت رفته بار دیگر در روز نوروز زنده می‌شد و زندگی را از سر می‌گرفت.

با وجود همه این روایت‌های متفاوت، اما واقعه نوروز همچو یک مناسبت خلقی برای خلق کرد، اساساً به دوران مادهای زرتشتی و پیروزی آنها بر امپراتوری آشور بازمی‌گردد. زرتشتی بصورت یک آئین بدست مغان زرتشتی کشور ماد رسماً نهادینه شده و به اوج رسیده. پس موجودیت دو گانه ماد - زرتشتی می‌تواند بعنوان یگانه عامل رشددهنده عید نوروز تفسیر

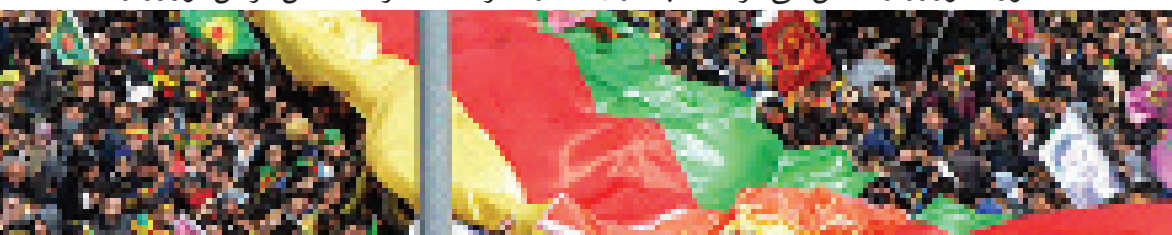




گردد. زیرا مادها آغاز سال، افزایش گرمای خورشید، آغاز بهار و حفظ آتش در آتشکده‌ها را بصورت نهادینه در مراسم‌های آئینی و رسمی خویش ساختار بخشیده‌اند و به یمن واقعه پیروزی کامل بر آشور که با روشن کردن آتش و دود بر ستیخ تپه‌ها، خبر پیروزی را در قلمرو وسیع بین‌النهرین و زاگرس به یکدیگر رساندند، نوروز را به یک عید بزرگ مبدل ساخته‌اند و امروز خلق کرد در مسیرهای سعادت و آزادی همان واقعه به پیش می‌تازد. بنابراین، شاید نوروز عیدی کهن تر از دوران مادها باشد، اما قطعاً به نهادینگی ساختاری و ریشه‌ای در دوران ماد ربط کامل دارد. به همین دلیل امروز سالنامه کردی آن واقعه خوش‌یمن را مبدأ و منشأ قرارداده است. حتی سه رنگ «سبز، سرخ و زرد» در طول تاریخ نماد کردها بوده و امروز زمینه پرچم می‌باشد.

نوروز از دوران مادها شکل خاصی به خود گرفت و به مثابه یک امر نهادینه شده در اجتماع، رنگ‌وبوی دمکراسی طبیعی نیز داشت. در نقاط مختلف کردستان مراسم‌ها به اشکال مختلف روایت گر احیای طبیعت در بهار، انتخاب مدیران محلی و میران خود می‌باشد. در قدیم «میر نوروزی» حکایت از یک روایت در خصوص دمکراسی قبیله‌ای زاگرسی دارد. هر ساله کردها در میادین روستاها و شهرهای خود جمع شده و «میر» را انتخاب می‌کرده‌اند که میدان نوروز شکل یک پارلمان طبیعی را داشته. این امر میان عامه مردم هم بصورت آداب و رسوم اجتماعی در آمد، طوری که همه ساله خلق عادی یک نفر را بعنوان میر نوروزی انتخاب و بر یک درازگوش سوار کرده و در سطح شهر و روستا می‌گرداندند و عیدی جمع‌آوری می‌کردند. بنابراین نوروز ریشه در اعماق تاریخ عصر کنفدراسیون قبایل دارد و قطعاً کهن تر از دوران مادها است.

ظهور اسلام نوروز را تضعیف نمود اما باز هم به یادگار برای روزگاران ما باقی مانده. «عمر خیام، عبدالکریم الخازنی و مظفراسفرازی» به دستور «ملکشاه سلجوقی» تقویم جلالی را تنظیم نمودند و نوروز را آغاز سال نامگذاری کردند. حتی خیام «نوروزنامه» را نگاشت و به شاه تقدیم کرد. امروز ملایان اسلامی هر گونه روشن کردن آتش و جشن گرفتن عید نوروز به شیوه قدیم را حرام اعلام کرده‌اند، در حالی که همه کشورهای مربوطه خاصه ایران آن را بعنوان عید رسمی و ملی به رسمیت شناخته‌اند. در زمان خلفای راشدی، اموی و عباسی هم این عید پذیرفته شده است، اما امروز با فتوای ضدونقیض با آن ضدیت می‌گردد. خود قرآن آورده «برای هر امتی آئینی قراردادیم که آن را به‌جا آورند...» همین آیه اشاره به مشروع بودن نوروز هم دارد. شرط اصلی این است که با اسلام ضدیت و خصومت نشود. وقتی در زمان حضرت عمر خلیفه دوم راشدی، اسلام به فتوحات در کشورهای همسایه پرداخت، آن کشورها نوروز را جشن می‌گرفتند. «بلاذری» اشاره کرده که کردها جشن گرفتن نوروز را



در مذاکره با فرماندهان سپاه اسلام بعنوان پیش شرط مطرح کرده‌بوده‌اند و حتی تأکید کرده که کردهای ساکن مناطق «بالاسجان، سبلان و ساترودان» به همان شرط ورود سپاه اسلام را پذیرفته‌اند. وقتی خبر این توافق به حضرت عمر رسید، آن را رد و هرگونه مماشات در قبال مسئله نوروز را ممنوع کرد. تنها حضرت علی نوروز را پذیرفته. گفته می‌شود وقتی برای او شیرینی بردند، دلیل آن را جویا شد، گفتند شیرینی عید نوروز است و او نیز می‌گوید «کاش همه روز، نوروز می‌بود». «سولی» مورخ عرب هم به موضوع پذیرش نوروز از جانب مسلمانان در آن زمان، اشاره نموده. امویان نوروز را پذیرفتند. معاویه هم برگزاری عید نوروز را مشروط به پرداخت مالیات به دولت مربوطه خود ساخت. بنابراین مالیات و باج و خراج اعیان «نوروز و مهرگان» را دریافت می‌کردند که «عبدالرحمان بن دراجی» مسئول آن کار شد. بعدها «حجاج بن یوسف سقفی» نیز باج و خراج هر دو عید را با توسل بر کردها تحمیل کرد. گفته می‌شود که خلیفه، «عمر بن عبدالعزیز» بر عکس سایرین نوروز را حرام اعلام کرده. خلفای عباسی هم آن را به شرط پرداخت باج و خراج و مالیات، پذیرفته‌اند. «یحیا بن خالد برمکی» باج و خراج نوروز را جمع‌آوری و برای خلیفه عباسی ارسال می‌کرد. مأمون و متوکل عباسی هم به همان رویه ادامه دادند. درست در زمان مأمون بود که «طاهر بن حسین» والی خراسان عید نوروز را رسمی اعلام کرد.

فاطمیون مصر هم که ریشه آنها به کردها می‌رسد، عید نوروز را جشن گرفته‌اند. حتی همانند کردها «میر نوروز» را انتخاب کرده و جامعه سرخ بر تن او می‌کردند. شهر بغداد که در قدیم شهری کردنشین بوده، در زمان خلفا نوروز را جشن گرفته است که «التنوخی (۳۸۴ ق.)» و «ابن الجوزی» مورخین عرب به مراسم‌های نوروزی در بغداد مستنداً اشاره کرده‌اند.

شروع جشن نوروز با اعتدال بهاری هم‌زمان است. موعدی که خورشید در حرکت ظاهری‌اش در ابتدای برج حمل، استوای زمین را قطع می‌کند و ساعات روز و شب با هم برابر می‌شود. در تقویم خورشیدی، لحظه تحویل سال، اولین روز (هرمز روز یا اورمزد روز) از ماه فروردین شمرده می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در سال ۲۰۱۰ با تصویب قطعنامه‌ای، ۲۱ مارس برابر اول فروردین را روز جهانی نوروز نام‌گذاری کرد.

اگرچه امروزه دولت فاشیست ترکیه نوروز را به عنوان جشن بهار ترکی (به ترکی استانبولی: Nevruz) جشن می‌گیرد و حرف W را که کردی است، تغییر داده، اما همچنان نوروز به مثابه نمادی نیرومند از هویت کردهای شمال کردستان در ترکیه است. این عید امروز در شرق کردستان بیش از سابق در هماهنگی متأثر از اتحاد ملی چهاربخش کردستان باشکوه‌تر جشن گرفته می‌شود و به یک روح سیاسی برای اتحاد ملی نیز مبدل گشته است. رویدادی است که مستقیماً به مسئله کرد و آزادی این خلق پیوند گسست‌نیافتنی یافته.





گاهشمار معاصر کردی

تقویم کردی در معاصر یکی از تقویم‌های جهان است که برخلاف دیگر تقویم‌ها که عموماً مبدأ آنها رویدادی آیینی و مذهبی می‌باشد، آغاز سال جدید خود را با رخدادی حماسی و بنیانگذاری امپراطوری ماد جشن می‌گیرد. سال گاهشمار کردی همانند سال گاهشماری ایرانی امروز برپایه سال خورشیدی است که مبنای آن گردش زمین به دور خورشید می‌باشد. تعداد ماه‌ها، آغاز و پایان سال و لحظه تحویل سال نیز همانند سال ایرانی است، اما دو تفاوت عمده دارد که بصورت ذیل است:

۱- گاهشمار کردی بر عکس گاهشمار ایرانی، هجری نیست، بلکه مبدأ کردی سال نخست، آغاز امپراتوری ماد با بنیانگذاری دیاکو است نه تصرف نینوا و شکست آشور. بنابراین با توجه به محاسبات، ۷۰۰ سال پیش از میلاد می‌باشد.

۲- اسامی ماهها در دوره جمهوری کردستان در مهاباد به کردی نوشته و رسمی شد:

بهار: خا که لیوه (نه وروز) (هه رمی پشکوان) - بانه مه (گولان) - جوزردان

هاوین: پوشپه - گه لایژ - خه رمانان

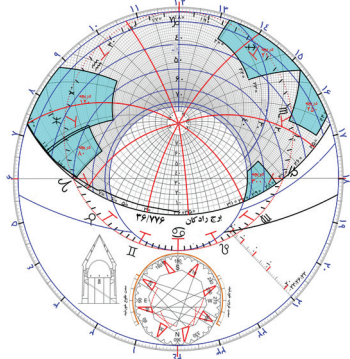
پاییز: ره زبه - خه زه لوهر (گه لاریزان) - سه رماوه ز

زستان: به فرمانبار - ریبه ندان - ره شه مه (ره شه می)

دقیقاً در امسال که ۱۴۰۰ هجری خورشیدی ایرانی است، سال کردی ۱۳۲۱ سال از سال ایرانی بیشتر است ولی این عدد در گاهشماری پیشنهادی زرتشتیان جنوب کردستان (در عراق) ۱۷۳۷ سال یعنی زمان ظهور زرتشت در زمان شاه گشتاسب تعیین شده است. بدین شیوه که: $(۲۷۲۱ = ۱۳۲۱ + ۱۴۰۰)$ و $(۲۷۲۱ = ۱۳۲۱ + ۱۴۰۰)$

سال کردی با میلادی هم مطابقت ندارد و ۷۰۰ سال از آن بیشتر است. در برآورد سال کردی با میلادی بصورت ذیل عمل می‌کنیم:

۱- اگر از ۱ ژانویه سال میلادی تا ۲۰ مارس یعنی ۱ نوروز محاسبه لازم شد، ۶۹۹ سال را بر



سال میلادی می‌افزاییم که در مجموع، سال کُردی بدست می‌آید. برای مثال اگر سال ۲۰۰۵ را در آن فاصله محاسبه نماییم این رقم حاصل می‌شود: $(2704 = 2005 + 6999)$ عکس آن نیز چنین است: $(2005 = 2704 - 6999)$

۲- اگر محاسبه را از ۲۱ مارس تا ۳۱ دسامبر برآورد کنیم با علاوه کردن عدد ۷۰۰، مجموع سال کُردی بدست می‌آید. برای مثال: $(2705 = 2005 + 700)$
بنابراین با منها و یا بعلاوه کردن عدد ۷۰۰ سال‌های کُردی و میلادی بدست می‌آید. در اسامی روزهای هفته تنها عنوان روز جمعه در کُردی متفاوت است که «هه‌ینی یا ئین» می‌باشد.

شروطی که باید در سالنامه کُردی رعایت گردد:

۱- لازم است همیشه آغاز سال کُردی که روز اول بهار است، با ۲۱ مارس تقویم میلادی مطابقت کند.

۲- یکم ماه چهار در سالنامه کُردی که روز نخست تابستان است، بایستی همیشه با روز ۲۲ ماه ششم میلادی برابر گردد.

۳- یکم ماه هفتم کُردی که روز نخست پاییز است بایستی همیشه با روز ۲۳ از نهمین ماه میلادی برابر گردد.

۴- روز یکم ماه دهم سالنامه کُردی که روز نخست زمستان است بایستی با روز ۲۲ دوازدهمین ماه میلادی برابر باشد.

۵- بایستی در تعیین کیسه‌گیری سال طوری عمل شود که موجب برهم خوردن روزهای فوق‌الذکر نگردد و با همه شرایط لازم بگنجد.

۶- تعیین سالنامه باید علمی و قانونمند گردد و همگانی شود و نیز باید دیدی استراتژیک به آن نگریست. چنانچه برابری با میلادی پذیرفته نشود، بصورت شمسی کُردی تنظیم گردد.

قانون کیسه در میلادی نو

در گاهشماری ژولینی (میلادی قدیم) به کیسه‌گیری چهارساله (سالهای بخش‌پذیر بر عدد ۴) اکتفا می‌شد. اما در تقویم گریگوری (میلادی نو) علاوه بر کیسه‌های معمول چهارساله، طبق قرارداد برای تعدیل دقیقتر (کاستن کیسه‌ها) در هر چهار قرن سه کیسه چهارساله حذف می‌شود.

در تقویم میلادی نو سال‌هایی که بر ۴ بخش‌پذیر باشند (باقی‌مانده‌ی تقسیم آن سال بر ۴

برابر ۰ باشد) کیسه هستند با این استثنا که از میان سال‌هایی که بر ۱۰۰ بخش پذیرند (سال‌های انتهای سده)، تنها آنهایی که بر ۴۰۰ نیز بخش پذیرند کیسه هستند.
به عنوان مثال: سال ۲۰۰۴ میلادی سال کیسه است (چون بر ۴ بخش پذیر است و سال انتهای سده نیست). سال ۱۹۰۰ میلادی با این که بر ۴ بخش پذیر است سال کیسه نیست (چون از سال‌های انتهای سده است که بر ۴۰۰ بخش پذیر نیست). سال ۲۰۰۰ میلادی سال کیسه است (چون سال انتهای سده است که بر ۴۰۰ نیز بخش پذیر است).

قانون کیسه در سالنامه کُردی

(سال کُردی + ۱) تقسیم بر ۴ = نتیجه. اگر عدد حاصله بی‌مدت باشد کیسه است اگر نه نیست. برای مثال سال ۲۷۰۳ کُردی را در نظر بگیرید:

$$(1 + 2703) \div 4 = 676 \text{ (کیسه است زیرا بی‌مدت است)}$$

$$(1 + 2709) \div 4 = 677.25 \text{ (کیسه نیست زیرا مدت‌دار است)}$$

اگر سال مورد نظر به عدد ۹۹ ختم شود باید بی‌مدت باشد و با اضافه کردن عدد ۱۰۱ به آن و تقسیم آن بر ۴۰۰ اعداد زیر بدست می‌آید:

$$(101 + 3499) \div 400 = 9$$

$$(101 + 3699) \div 400 = 9$$

$$(101 + 2299) \div 400 = 6$$

برعکس اینها سالهای زیر کیسه نیستند: (۲۴۹۹ و ۲۷۹۹ و ۲۹۹۹)

$$(101 + 2499) \div 400 = 5.6$$

$$(101 + 2799) \div 400 = 25.7$$

$$(101 + 2999) \div 400 = 75.7$$

اگر هر سال میلادی کیسه باشد، سال کُردی برابر با سال گذشته آن کیسه است. قانون آن به صورت ذیل است:

برای مثال سال ۲۰۰۴ میلادی کیسه است. سال کُردی برابر با آن ۲۰۰۳ است که برابر با ۲۷۰۳ کُردی است پس این سال کُردی کیسه است.

مثال دیگر: سال ۱۹۸۸ میلادی کیسه است. سال کُردی برابر با سال گذشته آن که ۱۹۸۷ است ۲۶۸۷ کُردی است که کیسه می‌باشد.

در مناطق مختلف چهاربخش کردستان اسامی ماه‌ها متفاوت است:
اسامی بهار:



نه‌وروز، ئاخه‌لیوه، خا‌که‌لیوه، دارپشکیو، هه‌رمی‌پشکیو، گولان، شه‌سته‌باران، هیلانه‌مه،
بانه‌مر، جوزه‌ردان، به‌خته‌باران، بارانوشان، بارانبران.

اسامی ماه‌های تابستان:

پوشپهر، پووشکال، جوخینان، زه‌خیران، خه‌زیران، کرداره‌مانگ، خه‌رمانان، تیرمه،
میوه‌گه‌نان، گه‌لاویش، ته‌باخ
اسامی ماه‌های پاییز:

گه‌لاریزان، ئیلون، خه‌زه‌لوهر، باران، په‌له‌له، پریه‌یه‌که‌م، سه‌رماوه‌ز، به‌روپه‌ز، گردوز،
چریه‌دووهم.

اسامی ماه‌های زمستان:

به‌فرانبار، ریبه‌ندان، چله‌شور، ره‌شه‌مه، میشپهر.

تقویم استاندارد کردی^۱

۱- ماه اول Jejhnan

(Jejhnan)، جژنان اولین ماه بهار است و یک ماه سی‌ویک روزه است که طبیعتاً از
بیست یا بیست‌ویکم مارس شروع می‌شود و تا بیست آوریل ادامه دارد. این ماه جشن و
شادمانی است، نوروز (Newroz) اولین روز این ماه است. چندین مراسم کشاورزی سالیانه
وجود دارد که در این ماه اتفاق می‌افتد.

۲- ماه دوم Gullan

گولان دومین ماه بهار است که سی‌ویک روزه می‌باشد که طبیعتاً از بیستم آوریل شروع
می‌شود و تا بیست‌ویکم ماه «می» ادامه دارد در طول این ماه گل‌های زرد و قرمز کوه‌ها و
منابر کردستان را رنگی می‌کنند. باغبان‌ها و کشاورزها ماه پرکاری را دارند و چادرنشینان
کرد حرکت و کوچ سالیانه خود را شروع می‌کنند. در منطقه هورامان (Hewraman)
کردها روزهای «پیرشالیار» را از یازدهم تا پانزدهم گولان جشن می‌گیرند.

۳- ماه سوم Zerdan

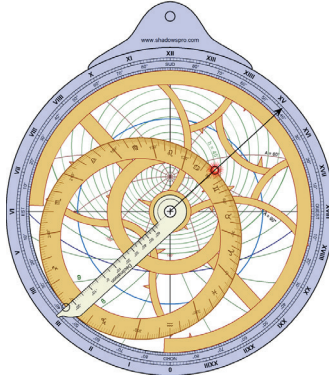
زردان یعنی زرد و سومین ماه بهار است وقتی که دانه‌ها رو به زردی می‌رود تا منظره
طبیعت را مانند یک قالی بزرگ زرد نشان دهد. این ماه سی‌ویک روزه است و از بیست‌ویکم
ماه «می» شروع و تا بیست‌ودوم ژوئن ادامه دارد.

۴- ماه چهارم pishper

پیش‌پر/پوشپهر اولین ماه تابستان است که ۳۱ روزه است و طبیعتاً از بیست‌ویکم ژوئن

۱. این موضوع از نوشته‌های محمدفاروق شریعت‌پناه برگرفته شده





شروع می‌شود و تا بیست و دوم جولای ادامه دارد. هوای خشک و روزهای گرم بسیاری از سبزیجات و محصولات طبیعی را خشک می‌کند. خانواده‌های کشاورزی برداشت محصول سال را شروع می‌کنند.

۵- ماه پنجم Gelawejh :

گلاوژ دومین ماه تابستان است که یک ستاره به همین نام در همین زمان در آسمان ظاهر می‌شود و شرایط آب و هوایی رو به طرف شب‌های خنک‌تر تغییر می‌کند این ماه ۳۱ روزه است و از بیست و سوم جولادی شروع می‌شود و تا بیست و سوم آگوست ادامه دارد.

۶- ماه ششم xermanan

خرمانان سومین ماه تابستان است خانواده‌های کشاورز محصولات خود را جمع‌آوری می‌کنند و به روستا می‌آورند این ماه سی و یک روزه است و طبیعتاً از بیست و سوم آگوست شروع می‌شود و تا بیست و سوم سپتامبر ادامه دارد.

۷- ماه هفتم Beran

بران اولین ماه پائیز است بسیاری از میوه‌های مختلف زیادی به بازار می‌آیند و انگور می‌رسد. برگ‌ها زرد و نارنجی می‌شود جشن پائیز نیز در همین ماه است. این ماه سی روزه است و طبیعتاً از بیست و سوم سپتامبر شروع می‌شود و تا بیست و چهارم اکتبر ادامه دارد.

۸- ماه هشتم xezan

خزان دومین ماه پائیز است برگ‌ها از درخت می‌افتند و باغبان‌ها برای زمستان آماده می‌شوند این ماه سی روزه است و از بیست و چهارم اکتبر شروع می‌شود و تا بیست و دوم نوامبر ادامه دارد.

۹- ماه نهم Saran

سومین ماه پائیز است فصل هوای سرد در این ماه شروع می‌شود. پیروان آئین قدیم کُرد یارسان (Yarsan) یک روز مقدسی را بنام (Ruj hixawinker) دارند که در روز نهم ماه ساران آن را جشن می‌گیرند. این ماه سی روزه است و از بیست و دوم نوامبر شروع می‌شود و تا بیست و دوم دسامبر ادامه دارد.

۱۰- ماه دهم Befran

بعنوان اولین ماه زمستان در سال کُردی است که طولانی‌ترین شب سال و جشن‌های زمستانی شروع می‌شود شب‌های طولانی مساوی است با کار کم در مزرعه که به سالمندان (بزرگترها) این فرصت را می‌دهد که تجربیات زندگی‌شان را با گفتن داستان و خواندن آواز



به نسل‌های بعدی انتقال دهند. در مناطق سردتر کردستان برف مناظر را سفید می‌کند و در مناطق گرمتر در طول روز باران می‌بارد این ماه سی روزه است و طبیعتاً از بیست و دوم دسامبر شروع می‌شود و تا بیست ژانویه ادامه دارد.

۱۱- ماه یازدهم Rebendan

دومین ماه زمستان در سال کُردی است در زمستان جاده‌ها برای چادرنشینان و عشایر با برف سنگین بسته می‌شود. این ماه سی روزه است و از بیست ژانویه شروع می‌شود و تا نوزدهم فوریه ادامه دارد .

۱۲- ماه دوازدهم Resheme

رشمه سومین ماه زمستان در سال کُردی است آسمان اغلب پر از ابرهای سیاه است و فصل باران برای بهار شروع می‌شود. این ماه بیست‌ونه روزه است (بستگی به سال کیسه دارد) و از نوزدهم ماه فوریه شروع می‌شود و تا بیستم ماه مارس ادامه دارد .

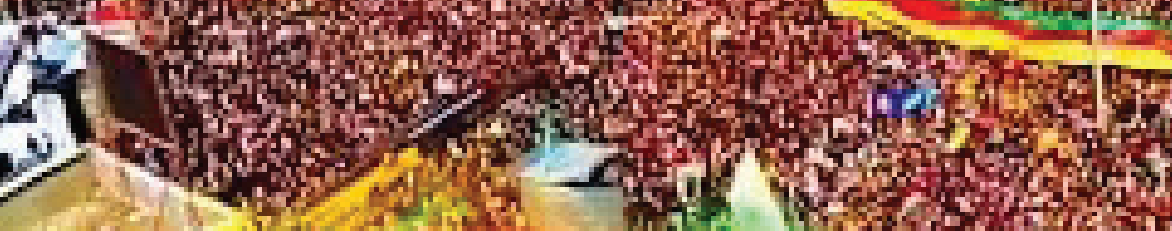
سالنامه میلادی، عناوین کُردی

در میان کردهای شمال که به گویش کرمانجی شمالی تکلم می‌کنند و اغلب از تقویم میلادی سود می‌جویند ماه‌های سال نام‌های گوناگونی دارند اما شناخته‌ترین آن میان ایشان به ترتیب زیر است: (به ترتیب سال میلادی)

۱. چله (çile)
۲. سبات (sibat)
۳. ئادار (adar)
۴. نیسان (nîsan)
۵. گولان (gulan)
۶. هه‌زیران (hezîran)
۷. تیرمه (tîrmeh)
۸. ته‌باخ (tebax)
۹. ایلون (îlon)
۱۰. جوتمه (cotmeh) ماه جفت - خیش کشاورزی
۱۱. مژدار (mijdar)
۱۲. کانون (kanûn)

ماه‌های سورانی هم به ترتیب ذیل است:

۱. ریه‌ندان (rêbendan)
۲. ره‌شه‌می (reşemî)
۳. ئادار (adar)



۴. ئاوریل (avrêl)
۵. گولان (gulan) ماه شکفتن گلها
۶. پوشپهر (pûşper)
۷. تیرمه (tîrmeh)
۸. گه‌لاویش (gelawêj)
۹. ره‌ز بهر (rezber) یا گه‌لاریزان (gelarêzan) برگریزان
۱۰. کوچر (kewçêr)
۱۱. سرماوه‌ز (sermawez) ماهی که سرما می‌وزد)
۱۲. به‌فرانبار (berfanbar) ماه پربرف)

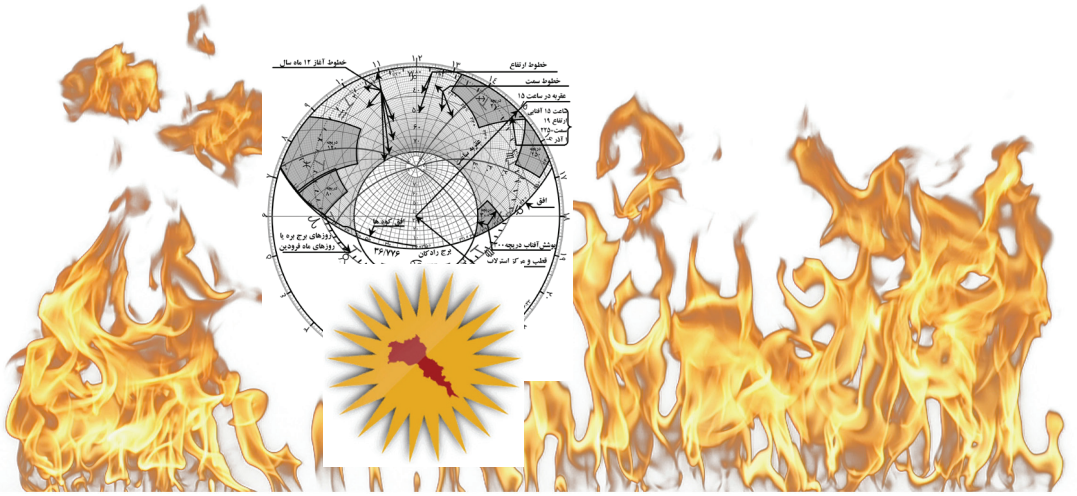
در منطقه کرمانشاه و جنوب شرق کردستان نام ماه‌ها بدینگونه است:

چیژنان (فروردین)، گولان (اردیبهشت)، زه‌ردان (خرداد)، په‌رپهر (تیر)، گه‌لاویش (مرداد)، نوخشان (شهریور)، به‌ران (مهر)، خه‌زان (آبان)، ساران (آذر)، به‌فران (دی)، به‌ندان (بهمن)، ره‌شان (اسفند)

روزهای هفته

همانند ماه‌های سال نام‌های گوناگونی برای هر روز هفته وجود دارد. البته گروه‌های مختلف کرد در سراسر کردستان از یک ساختار کلی پیروی می‌کنند. نام کردی برای اولین روز هفته بنام (Sheme) (شنبه) در حقیقت از کلمه قوم آکاد بنام (Shabattuy) گرفته شده است. در زبان سامریان shannat، در زبان ارمنی، sabbatn، در زبان پهلوی shunbat، در زبان فارسی shanbed، shambed، shambe که حتی به زبان یونانی هم بنام sabbaton انتقال یافته است. در زبان آلمانی به شنبه samstay، در زبان ایتالیایی sabato، در زبان اسپانیایی sabado و در زبان فرانسوی samedi می‌گویند.

قوم آکاد روز پانزدهم ماه را که ماه کامل ظاهر می‌شود (shabbattu) می‌نامند. هنوز سؤال اینجاست که چرا یک چنین تطابقی میان روزهای هفته کردی و فارسی بوجود آمده است. احتمالاً تحت همان شرایط کردها استفاده از همان قیاس برای روزهای هفته را یاد گرفتند. اولین روز هفته کردی بنام sheme یک عدد بعنوان پیشوند می‌گیرند و یک، دو، سه، چهار، پنج از روز اول هفته را تشکیل می‌دهند. آخرین روز هفته (Heni یا jume) جمعه نام دارد که برای بسیاری از فرهنگ‌های خاورمیانه روز بیکاری می‌باشد. هینی (یعنی هیچ یا راحت) بهترین تعریف برای آخرین روز هفته کردی می‌باشد. جمعه (jomu, jemin, jivin, jume) (جمع‌آوری یا خوشی) یک لغت اوستایی می‌باشد که از زبان‌های مادی باقی مانده است. شوبات در زبان پهلوی کردی و هینی یا ژومه در لغت اوستایی که همان زبان پهلوی یا پهل‌ه کردی است، اثبات می‌کند که یک دوره کاملاً کردی بوده‌اند.



تقویم‌های محلی کردی

مبنای تقویم محلی - اجتماعی کردی که آن را دستگاه حاکم ایران، غیررسمی می‌نامد، همان واقعیت‌های روزمره زندگی اجتماعی بصورت مستمر است که با مقولاتی چون طبیعت، اقلیم، شیوه زیست مبتنی بر کشاورزی و دامپروری، اقتصادی و مناسبات قدیمی مرتبط با آئین‌های کهن، پیوند دارد و کهن‌ترین تقویم زاگرسی است. امروز در تقویم اجتماعی محلی کردی روح افسانه‌ها، اسطوره‌ها، آئین‌ها و آداب و رسوم و باورهای هنرورانه جریان دارد. همه این زیبایی‌های کهن‌سار در مراسم‌های سالانه که یادگار دوران‌های شکوه و عظمت تاریخی هستند پابرجا مانده. از اسطوره گرفته تا آئین، نجوم و سلايق علمی، همه و همه در انواع گاهشماری‌های کردی یافت می‌شود. مبادی روز، ماه، سال و تطبیق تاریخی آن از دوران‌های گذشته تا به امروز بنا به هر گویش غنی کردی غنای بسیار دارد و با نوع فارسی آن متفاوت است و حتی آن را نیز تحت تأثیر قراردادده. نهادمندی و علمی کردن این گاهشماری تاریخی نیز پس از هزاران سال هوری به دست عالم و فیلسوف بزرگ، زرتشت صورت گرفت. روح این علم و فلسفه‌ی پایه در یکایک مراسمها و مناسبات امروزی خلق کرد سیلان یافته. مبادی تاریخی محلی هم از این مناسبات کهنسار ادوار پیشین متشکل گشته. هرچند ورود اسلام این مبادی را کم‌رنگ ساخته، اما نتوانست به کلی فلسفه حیات آن را مجبور به رخت‌برستن از میان ما گرداند. پس از اسلام و حاکمیت ایرانشهری، هرچند تقویم محاسباتی سالانه تغییراتی به خود دید، اما گاهشماری مناسبت‌های هزاران ساله تاریخی همچنان خود را حفظ نموده و مهم نیز همان است. همین مناسبات، در معاصر جامعه متکثرمان را کنار هم می‌آورد و پیوسته می‌گرداند. اینکه امروز مبدأ سالنامه کردی تأسیس کنفدراسیون ماد در ۷۰۰ قبل از میلاد است، خود اثبات گر متقن بودن مبادی تاریخی قوی خلqمان می‌باشد.

وقتی همه چیز خلق کرد با طوفان ویرانگر آسمیلاسیون دشمن روبرو شد، گاهشماری کردی هم دستخوش تزلزلات آن قرار گرفت و مبادی بنیادین آن اساساً یا غارت شد و یا انکار گردید. هنوز هم اعتقادات کهن تاریخی کردها در مناطق محلی رواج دارد.

مناطق روستایی مکریان هنوز هم مطابق تقویم میتراپی اول سال را پائیز می‌گیرند و در اصطلاح کردی آن را «ورز = سال» می‌نامند. آخر تابستان در ماه «نوخشان» و اول پائیز آغاز می‌گردد. امروزه مراسم‌های شادی‌بخش همچو عروسی را کردها یا در اول پاییز و یا آغاز بهار برگزار می‌کنند.

ایزدی‌ها نیز چهارشنبه اول ماه آوریل (نیسان) را طلیعه آغاز سال می‌دانند و به قول خویش «جیژنا سه‌ریال» برگزار می‌کنند. در کرمانشان هم نیمه زمستان یعنی ۱۴۵ امین روز را آغاز سال و «وهاری کردی» می‌دانند زیرا بنا به اقلیم گرمسیر، بهار زودتر فرامی‌رسد. طوایف منگور و سکر در موکریان نیز عیدی دارند به نام «بیلندانه» که «به‌هاری سه‌کران» نام دارد و آغاز سال آنها تقلی می‌گردد. گفته می‌شود که «سکرها» خود دارای یک تقویم خودویژه هستند که با انواع کردی و ایرانی تفاوت‌هایی دارد. (ایوبیان - تقویم محلی کُردی) فصول سال نیز نزد کردها همان عناوین پایه‌ای «پهلوی و اوستایی» است. در هر چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان همه اوقات و زمان‌های تغییرات آب و هوا، باران و برف، فصول کاشت و داشت و برداشت و تغییر ستارگان و تأثیر آنها بر انسان‌ها و حیوانات همه نامگذاری و تشریح شده است که این تشریحات با زبانی اسطوره‌ای بسیار لطیف همراه می‌باشد. تمامی تحقیقات محققان ایرانی و خارجی در خصوص موارد فوق‌الذکر با نقایص عمده همراه هستند و نتوانسته‌اند حق تاریخی مبادی گاهشماری کردی را ادا نمایند. لذا بیشتر تحت تأثیر سیاست‌های نسل‌کشی فرهنگی ایرانشهری قرار گرفته‌اند که موارد یا انکار شده و یا به نام ایران آن را قالب کرده‌اند. اگر خواندن سنگ‌نبشته‌ها، سالنامه‌های قدیمی بین‌النهرینی و زاگرسی از چنگ محققان پان‌ایرانیست خارج شود و بصورت علمی با رعایت انصاف صورت گیرد، مسلماً حقایق بسیاری در خصوص فرهنگ قدیمه کُردی روشن خواهد شد. مبرهن است که نام‌های روزها، ماه‌ها، سال‌ها، اعیاد و آئین‌های کردی دوران باستان امروز پس از گذشت هزاران سال دست‌خوش غارت و تحریف قرار گرفته‌اند. برای اثبات مبادی گاهشماری کردی همانند مبادی زبان و فرهنگ کردی بایستی به کتب «گاتاهای زرتشت» و «اوستا» مراجعه کرد که آن کار هم نیاز به تسلط بر همه گویش‌های کردی خاصه پهلای، هورامی و زازاکی بعلاوه تاتی و گیلکی دارد و همه در چارچوب زبان گورانی / کرمانجی قراردارند.



آمر مژدا (خدا)		- ۱
غشبی (شام)		- ۲
دعبو (کتور)		- ۳
بغا (خدا - بزم)		- ۴
بوی (سرزمین)		- ۵
علامت ختم جمله		- ۶

میرنوروزی = جشن سالانه انتخاب میر میان کردها بوده که امروزه بصورت انتخاب یک نفر عادی در مراسم نوروزی تقلیل یافته. در مکریان آن را میربهراری هم می گویند.

تقسیمات زمستان در مکریان:

۱- چله بزرگ. ۲- چله کوچک. ۳- خاتون زمهریر. ۴- سه شش هیاس. ۵- گیسکی به له مس. ۶- مره مر (قرانه دعا). ۷- برف و آله کوک. ۸- ده روزه شقاق. تقسیمات مشابه در سراسر مناطق زاگرس و میان گویشوران مختلف کرد مشاهده می شود.

چله بری لک لک = پرندای که حاجی لک لک هم گفته می شود که در پایان چله زمستان به مناطق سردسیر کردستان بازمی گردند.

کله کتره و آغاز بهار = کله کتره که در شهرویران مهاباد کله فنده و در برخی مناطق هم کله کونده نامیده می شود، پرندۀ کوچکی است که ۹۰ دانه تخم کنگر را جمع آوری و در هر روز زمستان یک دانه را می خورد تا زمستان تمام شود.

ستاره کو = شاید ستاره پروین است ولی این واژه به معنی جمع است و اشاره به مجموعه ای ستاره دارد. واژه کو در کتاب «سرانجام یارسان ها» بصورت «کوه» و یا «سه رئاسو» بکاربرده شده برای رصد خوشه پروین.

شوله = یک واژه کردی در کتاب سرانجام یارسانی که معال «نیش عقرب» در ستاره شناسی است.

نبرد پوش = قلبا لعرب.

تیشتر = گلاویژ / سیروس.

اسامی ستاره ها در کردی: کو، گلاویژ، پیرو، تیر، کاروان کوژ، حه و ته وانه، بارام، روژ، گه شه، ته رازو، جوته ی کهوی، دووبراله، شوانه، شهوی، به یان، سی وه یل، راوانه، سه گی. **کلک** = در روستاها، منجمین محلی ۷ قله بعضی کوه ها، سنگ چین دور بعضی چشمه سارها را در نظر می گیرند و با نشانه کردن آنها و همچنین با گذاشتن سنگ چین ها و علامات مخصوص، ساعات محلی و خورشیدی می سازند که به مجموعه این علامات و سنگ چین ها در اصطلاح محلی «کلک» می گویند. در بسیاری مناطق کردستان از روی کلک ها آغاز سال، روز نوروز، آغاز فصول و تفاوت ایام و تغییرات ایلام و طلوع و غروب آفتاب و تطبیق آن با میزان ساعت را بصورت تقریبی و در مواردی تحقیقی و حسابی بدست می دهند و در سراسر مناطق کردستان و زاگرس منجمین مجرب محلی وجود داشته اند. از جمله آنها: ملا محمود و ملا امر، پیری سکران، صوفی محمد و مام قادر در مکریان هستند. همچنین نام کاک عبدالله در زیولی بگزاده و ... بر سر زبان ها است و گفتنی است که طوماری از کاک عبدالله بابامیری خلف، احمد بگ در زیولی در باره تغییرات ساعات طلوع آفتاب در دست است که فوق العاده جالب توجه می باشد. (عبدالله ایوبیان - همان)

در مناطق کردستان برای هر کار و فعالیت مخصوص دامپروری و کشاورزی یک عید برگزار شده است که اسامی آن بصورت ذیل است:

ایجاد سه گانه: جیژنه (عید)، سورانه (سرخی گونه) و شایی (شادی)

روزهای اعیاد نیز به این اسامی مشهورند: ۱- جشن نوروز. ۲- سورانه سه مه نی: در دهمین روز ماه اول بهار. ۳- سیزده بدر: در سیزدهمین روز ماه اول بهار. ۴- شایی بالندان: یا

شادی پرندگان در پانزدهمین روز ماه که شکار پرندگان حرام است. ۵- سورانه‌ی گیلاخان: یعنی جمع‌آوری گیاه گیلاخه از بیستمین روز ماه اول بهار. ۶- سورانه‌ی سی‌هوتان: یعنی جشن اسب‌سواری و تیراندازی با حضور میرنوروزی. ۷- سورانه‌ی گیادروان: در ۲۱امین روز. کار جمعی «هه‌روهه» برای درو کردن گیاه با انتخاب یک قهرمان و برنده در پایان کار. ۸- جیژنه‌ی بانه‌مهری: از نخستین تا سومین روز ماه دوم بهار که آغاز هوارنشینی و کوچ قشلاق به ییلاق است. ۹- سورانه‌ی کوروکاژان: جشن دختران و پسران جوان است. ۱۰- سورانه‌ی برینگ‌برینه‌وی: که جشن پشم‌چینی از گوسفندان است همراه با آهنگ نی‌چوپان. ۱۱- سورانه‌ی خرمن‌جو: موعد درو کردن جو. ۱۲- جیژنه‌ی کاور و کوران: پانزدهمین روز مرداد (گلاویش) جشنی برای پشت‌سر گذاشتن مرگ‌ومیر دام‌ها در آن ماه. ۱۳- سورانه‌ی گل‌هینان و قورشیلان: ساختن ظروف با گل. ۱۴- سورانه‌ی نوخشان: جشن خرمن‌ها و سرخرمن (سرجیخون). ۱۵- سورانه‌ی ره‌به‌ران: جشن چیدن میوه‌ها در روز مخصوص. ۱۶- جیژنه‌ی کردی: در منابع عربی به عیدالکودی مشهور است و محققان به آن اشاره کرده‌اند. ۱۷- جیژنه‌ی بران‌تی‌به‌ردان: جشن افزایش تولید مثل دام‌ها. ۱۸- هوار نه‌مان: ترک هوار و بازگشت از کوه و سیاه‌چادر به روستا. ۱۹- جیژنی گه‌رچه‌ک هارینه‌وه: خرد کردن دانه گرجک برای استعمال جهت چراغ‌های گرجکی در قدیم. ۲۰- جیژنی هنگوین‌برینه‌وه: جمع‌آوری محصول عسل از کندوها در ماه آخر پاییز. ۲۱- شه‌وسوری‌هوتوی‌چله‌ی گه‌وره: جشن شب نخستین هفته چله بزرگ. ۲۲- جیژنی وه‌هاری کردی یا بیلندانه یا سه‌ته‌ی مہری یا همان سده که قدیمی است و آغاز سال می‌باشد.

پنجه و تار یا پنجه = در برخی از مناطق ۱ تا ۵ و در برخی دیگر ۴ تا ۸ فروردین است، همان «خمسه‌ مسترقه» یا ۵ روز دزدیده‌شده است. ایلات کرماشان این ۵ روز را تاریک و منحوس می‌دانند و پس از سپری‌شدن این ایام، آیینهای خاصی برپا می‌کنند؛ آنان روی پیشانی گاو‌ها و الاغ‌ها و پشت گوسفندان، پنجه می‌زنند. برخی هم ۵ انگشت خود را در خمیر فرو می‌برند و به در خانه‌ها می‌زنند تا اهالی خانه از بدیمنی این ۵ روز در امان باشند. در برخی از مناطق هم این ۵ روز را جزو سال و عمر به شمار نمی‌آورند. پیش از اسلام این ۵ روز روز جشن و پایکوبی بوده‌اند.

کوری صیاد = در کرماشان به صیادی گفته می‌شود که قبل از آمدن بهار شکار می‌کند و با فرارسیدن نوروز به میان خلقلش بازمی‌گردد.

واژه‌شناسی در گاهشماری قدیم زاگرس

۱- **هموگان** = اعتدال. (برگرفته از زبان پهلوی، واژه هموگ که معنای برابر و مساوی می‌دهد)

۲- **نپاهش** = رصد. (از زبان اوستایی مادی پا یا پای یعنی نگهبانی کردن، پاس داشتن و بنابراین نپاهشگه یعنی رصدخانه).

۳- **راژمان** = سیستم. (آراستن و نظم دادن. در لری رزگ و در سورانی ریز و رسته که ریشه آن به اوستایی بازمی‌گردد).

۴- **اندره‌لی** = کیسه. (در پهلای اندره‌شتن و در اوستایی آنتار یعنی در درون که در زبان گوتی اوندَر می‌شود در پهلوی اشکانی هیرز).

۵- **هورگردی** = جنبش خورشیدی. (هور در گُردی به معنای خورشید و ریشه نام قوم هوری است که در اوستایی هورَر است. گردی در پهلوی و استان و گردیدن و در اوستایی وارَت بوده)

۶- **هورپه** = دایره البروج. (در اوستایی و سکایی)

۷- **هموگار** = استوا. (به معنای برابر شدن است در پهلوی هموگْ یعنی برابر).

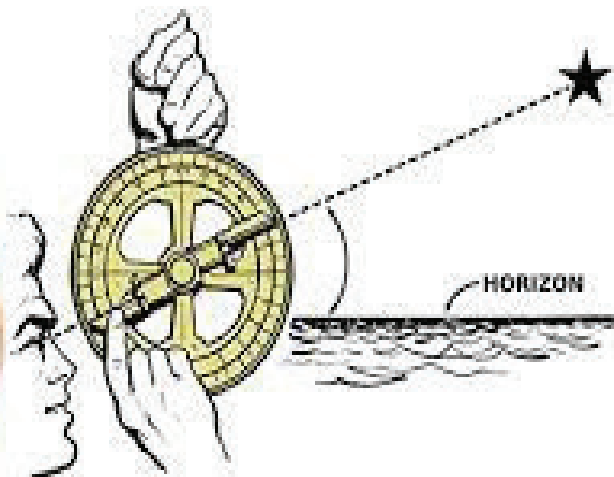
۸- **دریژا** = واژه‌ای در اوستایی که دریژاه و دراگاه بوده از ریشه گردی دریژ که معادلی برای طول است)

۹- **زیگ** (سالنامه) = زیگ اساسا به معنای ریسمان و رشته است. اشاره به خط‌های جدول با رشته‌تارهایی که یکدیگر را قطع می‌کنند. زیگ یا جدول‌های اختری در زمان انوشیروان حدود ۵۵۵ میلادی فراهم آمدند.

۱۰- **زیم** = زمان، سال، مدت، زمستان. به اوستایی زیام و زایان (زمستان) برمی‌گردد و احتمالا با واژه زمان هم‌ریشه است.

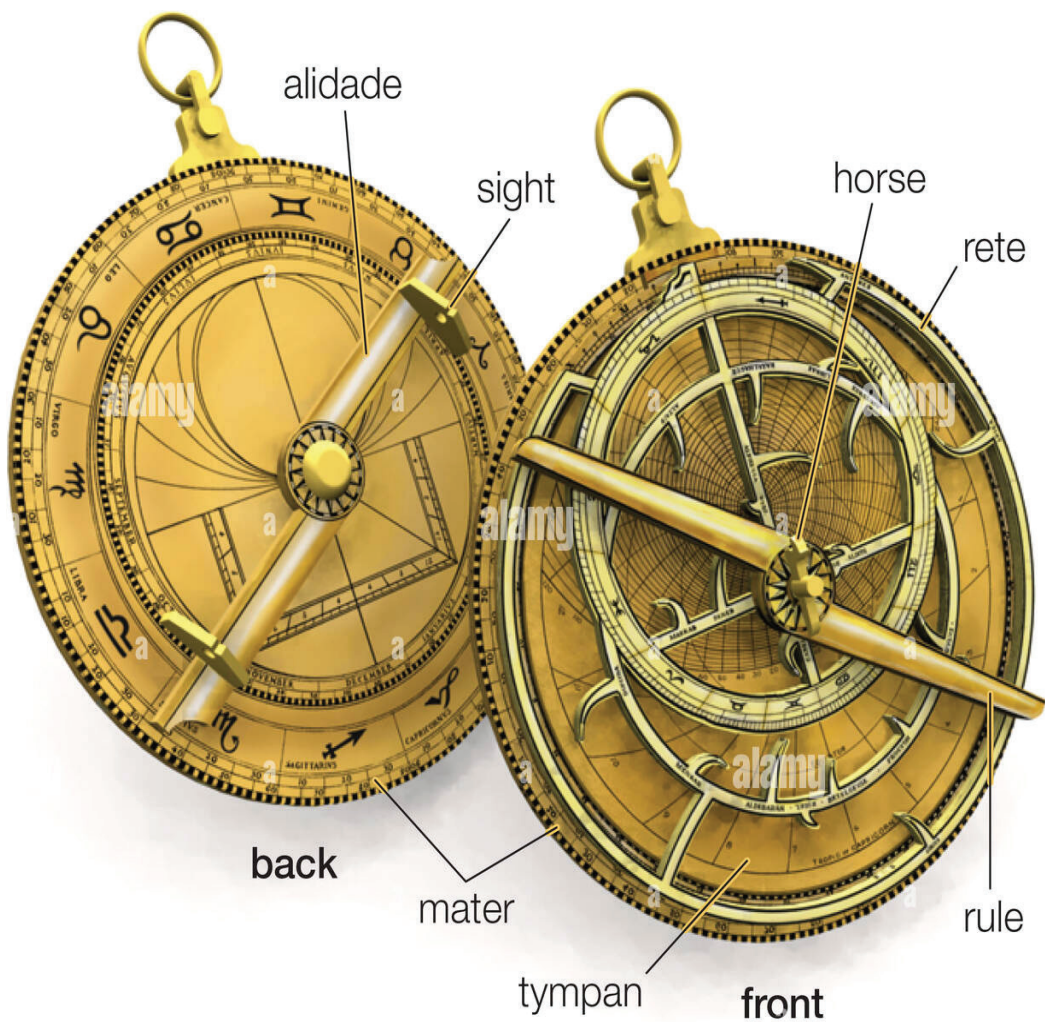
۱۱- **هوری** = شمسی.

۱۲- **ایستِراب** = اساسا یک واژه گردی است. استر همان «استر یا ستر و یا استرک یا ستار» در گردی است و الهه زن-مادر می‌باشد که عشتار نیز پس از آن الهه هوری ظهور کرده. «لاب» نیز به معنی «تاییدن و تابش» است که برخی نیز به معنی پایش هم بکار می‌برند.



منابع و مأخذ:

- * ذبیح بهروز - تاریخ تقویم ایران
- * امیدعلی نجف‌زاده قبادی - گاهشماری لکی
- * حسن تقی‌زاده - گاهشماری در ایران قدیم
- * اوستا - ابراهیم پورداوود
- * انجیل متا
- * تقویم سلطانی گرمسیری - سیدخلیل عالی‌نژاد
- * فاضل اصولیان - ناسنامه‌ی زمانی کوردی





سابقه استفاده از تقویم با توجه به ثبت
اهله ماه به ۳۰ هزار سال می‌رسد. تلاش
بر این است که اثبات کنیم اگر گاهشماری
پیش از ۳۰ هزار ساله و فرهنگ پیش
از ۱۲ هزار ساله در مناطق زاگرس و مزوپوتامیا
به میان آمده و به نقاط دیگر خاورمیانه و
جهان اشاعه فرهنگی یافته، بنابراین، این
ستون نظری، ریشه خلق کرد را به
پروتوکردهای باستان می‌رساند و محدود به
سه هزار سال نیست.

بایسته است در تمام منابع، ادبی، هنری،
تاریخی، سالنامه‌های تمدن‌ها و... جستجو
کرد تا بتوان از مجموعه اطلاعات تقویمی،
سند استخراج کرد، ضمن اینکه باید در زبان
شناسی، جغرافیا، ریاضی، آشنایی با ادبیات و
قصه‌ها روایت‌های مربوط به تقویم را جمع
کرد و از آن استنتاج به تقویمی اساسی نمود.

استراتژی تحقیق حاضر در راستای منویات
یک تز بنیادین است که همت‌دارد یک
روشنگری در مسیر کشف تاریخ قدیم خلق
زاگرس را نمط خویش قرار دهد تا چراغی
پرفروغ برافروزد، پایه‌های نظری را قوی
گرداند و به بادهای رعب‌آور فاشیسم
خاورمیانه‌ای نلزد.

مرکز نشر زاگرس